

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خاړنوال روم را گيچ کرده است



هفته آینده کسوف  
صورت میگیرد  
اجتماعی لورینی

... نیم قرن  
در خدمت توپ چاشت کابل

قتل به قیمت  
جان

گونه ۱۴

سیریل ماتیو

سراینده معروف  
رجوع به ص «۶۱»

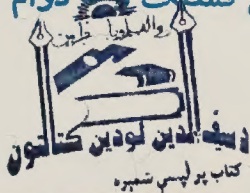


# فیلیپس



## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس يك دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل وسایز  
های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالها ی فیلیپس قشنگ و با دوام  
و با آخرین تخنیک اتوماتيك و سیمی اتوماتيك .  
یخچالهای فیلیپس با گرنه ی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس  
میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیت  
ریکور در ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴



البیرونی تجلیل شد

دعظم تو لوالا همايوني اعلي حضرت دهنه پيغام متن چه دعلامه ابوريحان  
بيروني دوزير بدوزومي كاليزي دجشن به مناسبت صادر شويدي .

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بنیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم اضافہ  
کردند کہ :

«ما می‌خواهیم تا اصول‌های که اساس و پایه زندگی کلتوری ما را می‌سازد حفظ نموده و بر آن‌ها زندگی قرن بیستم را ادامه بدهیم.»  
ایستاد فرمودند که :

«بیرونی درجهان دانش، هیچگونه بدینی  
و تعصب نداشته و به همین سبب به کشورهای  
دور دست سفر نموده و به غنای و رسوم  
مردمان دیگر خود را آشناساخته و در مورد آنان  
مقاله ها و کتب نوشت .  
کتابی که او در مورد زندگی مردمان هند نوشت،  
نشان میدهد که او هیچگونه تعصبی نداشته  
است»

در آخر بیانیہ ، بناغلی محمد موسی شفیق  
 صدراعظم از موسسہ یونسکو و دانشمندی کہ در  
 جشن ہزارمین سالگرد بیرونی شرکت نمودہ  
 بودند تشکر نمودہ و گفت کہ «بیرونی بہ جہان  
 بشری و مردمی کہ اورا می شناسند تعلق دارد .

پایانیه هاووی زندگی بیرونی .  
 ښاغلی صباح الدین شکسکی ، جلسه ای  
 در کانگایناووی پوهنتون کابل افتتاح نمود که  
 در آن دانشمندان مالاک دوست، ښاغلی بروسبی  
 بیشتر زندگی و افکار بیرونی، دانشمند بزرگ  
 کشور وابه گفتگو و ایراد پایانیه هایداراختند .  
 در شروع جلسه ، تصمیم گرفته شد نامجلس  
 مذکور به انتخاب رئیس و منشیان پروازد . در  
 جلسه مذکور پوهاند عبدالعلی حبیبی ، مشاور  
 اموزش و تنگی صدراعظم ، بحیث رئیس ، ښاغلی  
 سید بهاولدین مجروح رئیس الجمن تاریخ  
 و دکتر مقبول احمد نماینده هند ، بحیث  
 منشیان انتخاب شدند .

بدنبال آن مجلس به کاربردنی علمی  
آغاز نمود .

در جلسه یاد شده استاد خلیلی نظریونی  
رادر مورد حمایه اخلاقی بشر و پوهاند  
عبدالحی حبیبی در مورد اینکه آیا اوریا  
بیرونی خوارزمی است یا خراسانی بیانیه های  
ايراد نمودند .

با قرائت پیام اعلیحضرت معظم هاپونی  
وویانیه محمد موسی شفیق صدراعظم ، جشن  
هزارمین سالگرد تولد دانشمند سترگ ما،  
ابوریحان بیرونی درادیاتوریم بزرگ پوهنتون  
کابل، گشایش یافت .

دراغ از این جشن، چندی مبارک قرآن کریم از طرف قاری فاخر قرائت گردید . پس از آن ، پیام شاهان که به همین مناسبت برای صدور یافته بود توسط شهابی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور خوانده شد .

دوراسم گشایش این جشن والا حضرت شاهزاده تاج محمد والا حضرت مارشال شاه ولی خان غازی فاتح کابل، والا حضرت جنرال سردار عبدالولی ، شخصیت های بزرگ دولتی و علمی و هیأت های سیاسی متعین کابل شرکت نموده بودند .

سپس بناغلی صباح‌الدین کشککی، از  
بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم خواهش  
نمود که جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی  
و انابانیان شان افتتاح نمایند.

شمالی محمد موسی شفیق صدر اعظم طس  
بیانیۃ افتتاحیہ گفتند :  
«وظیفہ پاک و مقدس پوهنتون هانه تنه  
اینست که اوزش عای فرهنگی مردمان ما را  
حفظ کند ، بلکه ساهی نماید که این اندیشه  
هاراکه میراث گرانبازی شخصیت بزرگ کشور  
ماست ، بسط و گسترش دهند .»

بنیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم ضمن  
خوشی از شرکت دانشمندان در جشن هزارمین

سالگرد تولد بیرونی، گفتند که :  
« شما میدانید که در قرن بیستم زندگی نمودن  
چقدر سنگین است . این مشکلات وقتی دودآورد  
خواهد بود که این احساس پیدا شود که برای  
رسیدن به زندگی کنونی تمام پروزی های  
گذشته را از دست دهم . »



ښاغلی محمد موسی شلیق صدراعظم، دوحال  
ایراد بیانیه در جشن هزارمین سالگرد تولد  
بیرونی د ادیتوریم پوهنتون کابل .



# هفته آینده آفتاب گرفتہ میشود!

این کسوف در افغانستان جزئیست.

کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه

و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.

در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف

کلی واقع شده بود

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود رویت کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی، برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهده خواهد شد.

## دویمین کسوف

بنیاعلی کندهاری سپس، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف مماثل کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود.

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود. شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود.

## بنیاعلی کندهاری افزود:

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ماسیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره ها مانند شب دیده خواهد شد.

## تأثیر کسوف

بنیاعلی کندهاری در مورد تأثیر این کسوف بر اساس احکام نجوم گفت:

تأثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار، دریاها، بندها، رودخانه ها و در نباتات برنج، نیشکر، نیلوفر، ارزن و نخود می باشد.

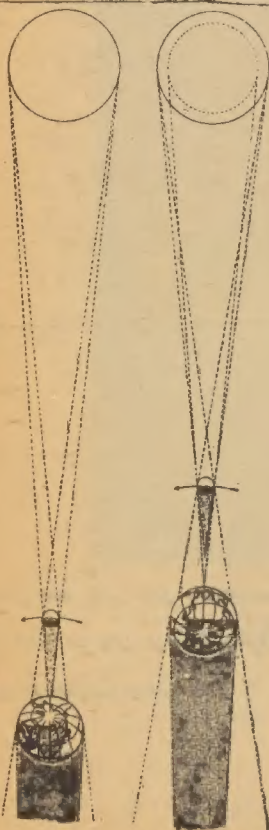
## علت کسوف

بنیاعلی کندهاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت:

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مهتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه بعدتر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

## کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف

بنیاعلی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی و منجم معروف کشور که از «۲۸» سال با نظر بحیث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرق میانه به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه ماکول به فرصت (قریب وقوع) شده بود بنام نامه نگار ژوندون مصاحبه ای را با بنیاعلی کندهاری بعمل آورد که اینک تقدیم میشود. چگونه کسوف؟ بنیاعلی محمد ابراهیم کندهاری که تمام محاسبات نجومی شان طی



بنیاعلی کندهاری منجم شهبیروطن



سه شنبه ۲۹ جوزا

اساميله ايالتی پښتو نستان محکوم مر کزی طی جلسه خود محمدحنیف مربوط حزب بر سر قنطار خلق را بحیث رئیس جدید اساميله ایالتی انتخاب کرد. وی بموض محمد اسلم ختک والی پښتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است.

گروگ امامی صدرا عظم اسرا ئیل گفت که حاضر است با هر رژیم عربی در هرجا و هر موقمی در مورد کشیدگی شرقیانه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام عرب ها واسرا ئیل باید روحیه همکاری در مین مذاکره خواهند نشست این پیشنهاد مابین د رست همکامی صورت میگردد که ششورای امنیت برای دریافت راه حلی برای مسئله سر حمانه در نیو یارک جلسات خود را دایر ساخته است.

چهار شنبه ۳۰ جوزا

حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کو پنهان گفت حکومت وی میتوانست در صور نیکه فلسطینی ها بخواهند دولت فلسطین را در منطقه جناح غربی دریاردن و یک قسمت اسرا ئیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند. وزیر خارجه دنمارک از فیصله نامه ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پیشبینی نمود، دومین جلسه عالی پشین سوریه و لبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سر حداث دو کشور نسبت آغاز تصادفات شدید بین قوای لبنان وفدا ئیان فلسطین مسدود گردیده پریروز در یک منطقه سر حدی شروع شد. این جلسات نتیجه مساعی لبنان و رئیس جمهور مصر وانمود شده است.

پنجشنبه ۳۱ جوزا

حبیب بورقیه پیشنهاد کرد که مذاکرات بین کشور های عربی و اسرائیل شروع گردد، بوتو جاگزین شدن واحدهای اودوی مرکز را در بلوچستان هدایت داد.

شنبه ۲۶ جوزا

خان عیدالوئی خان رئیس حزب عوامی احیای مجدد نقش فعال پاکستان مفید نمی استو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمینه در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوامی ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور وی گفت این حقیقت رنج او راست که بیما ن های دفاعی سیتو وسنتو هرگز برای دفاع ماقدام نکرند.

لید کنسو نماینده ویتنام شما لی حصول موافقه جدید رادرمورد تطبیق اوریدند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی طی کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیسینجر در مورد توقف جنگ در لاس و کمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

یکشنبه ۲۷ جوزا

لیو نید برزف با ایالات متحده امریکا موافقت کرد. راجرز وزیر خارجه امریکا در میدان هوایی اندروس از وی استقبال نمود. قرار است رژیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش را در واشنگتن پارایس جمهور نکسن شروع کند. علاوه بر مسائل ذات البینی تجارتی و اقتصادی موضوع امنیت اروپا ملخ صلاح مسایل هند و چین و شرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نیف را به واشنگتن یک امر عمده در تعلیل تشنج در جهان و تحکیم خلق امنیت بین المللی خواند اندری گرو یکو وزیر خارجه و وزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسافرت پس رژیم حزبی اتحاد شوروی همراه میا شد.

دو شنبه ۲۸ جوزا

چی یونگ فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یک سفر دو روزه به پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

ددینی خپرونو کړنلاره وټاکي اودمغنی دتطبیق په لاره کی مربوطی موسسې ته لارښودنه وکړی. دپوهنی وزارت دزده کوونکو د لارښودنی یومرکز دکابل په عالی دارالمعلمین کی پرانیست.

تراومه په پښتونځیو کی دلار ښوونی نولس مرکوزنه جوړ شوی او ددغو مرکزونو دپراختیایو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کړی دښی لاری اوارول دی.

چاوشنبه

دبانکونو دقانون د مسودی جوړولو وروستی مرحله دملکرو ملتو دیپلویلو حقوقی مانیو دمشاورینو په گډون نن دمالی په وزارت کی پیل شوه.

دالیریون د جشن په دریمه علمی غونډه کی دالیریونی دنجوم دالیریونی دژب پیژاندنی اودالیریونی اودلاهور دښاریه باب خبری وشوی. سرکال دمیزان نرمیاشتی پوری دهوراد لهولایاتو نه پنځوس زره ټنه غله میده ۴۵ افغانی پیرودل کپړی.

پنجشنبه

دعلامه البیرونی دزیریدنی دزمی کالیزی په لړ کښی په غزنی کښی دغه ستر پوهاند په هدیره باندی دیرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دکلاو گیدی کیښودلی شوی. دغه هیات دغزنی په ښارگی پریوړات باندی د البیرونی نوم کیښود. مشرانو جرگی حکومت ته اجازه ورکړه چه په هوداکی دغو ښارسمو پروژو د تطبیق دپاره له اوو ځایونه پورونه واخلی کومچه دبیره ورکړی او تکنانی مناسب شرطونه لری. په پلخمري کښی دسیند داوبوزیاتوالی ځمکی اوکړوندی ترته پدید لاندی نیولی دی.

شنبه

علیاحضرتی معظمی ملکی دپنجشنبی په ورځ په مغه محفل کښی برخه واخیسته چه دمیرمنو ټولنی لهخوا دمور دورځی په مناسبت جوړ شوی و.

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال مستبازی مینه وی منلی او په حقوی باندی یی دطاهرشاهی سرورزورسکو اودشلو بیشت زره افغانیو نقدی جایزوپه ورکړلو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه.

ددهند دجمهور رئیس مرستیال جلالتاب باتک، دوری میرمن اوملگری په افغانستان کښی د یوه رسمی مسافرت نه وروسته دپنجشنبی په ورځ خپل هیوادته لاړ.

صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق چارشنبه دیونسکو دولی منشی د مرستیال ښاغلی هوکرت سره دصدارت عظمی په مانی کښی وکتل. ښاغلی هوکرت ویلی دی چه دافغانستان سره به په کلتوری بیلوبلو برخو کښی دیونسکو د موسسې مرستی زياتی شی.

یکشنبه

دافغانستان د نومیالی قلیسوف علامه ابوریحان محمدالبیرونی د زیریدنی دزمی کالیزی مراسم د معظم هیاتونی علیحضرت په پیغام اودصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په وینادکابل پوهنتون په اودتورسم کښی پراختیست شول. په دغوراسمو کښی دافغانستان په گډون دامریکی، شوروی اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دیولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسې او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه. د۱۳۵۴ کال بودجه د ولسی جرگی دارالانشانه وسپارل شوه.

دیودا دوی مجسمی سرچه دقاجاق په ډول دپاندی ډول کیده دپنجشنبی په ورځ دکابل په بین المللی هوایی ډگر کښی و نیول شو.

دوشنبه

دصدارت عظمی په مانی کی دصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په مشرۍ غونډه وشوه.

په غونډه کی بارتري حوزی ته دویمې او وړیو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اوشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دپستی دښول په موضوع اودیوایفیس، هرات اوفاریاب په ولایتو کی دپستی له ځنگلونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی. د دولت په تثبیت شویو پروژو کی دمستحقینو دپاره دځمکو ویشل شروع شول. دکورنیو چارو په وزارت کی د یوه واکمن هیات تر نظر لاندی د۱۹۷۷ تنوچه وخته.

دافغانستان دگمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال کی دوه ملیارده ډری سوه اته نوی ملیونه افغانی دولت خزانی ته، تحویل شویدی.

سه شنبه

دوزیرانو عالی مجلس پخپله غونډه کښی دپستی دځنگلونو دساتنی اوپر مختیا په باره کی دپلان وزارت ته هدایت ورکړه چه داسی تخنیکي معلومات لاس ته وروړی چه دهنه په اساس داسی پلان وضع شی چه په هغوی دخلکو کښی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظر کښی وی.

دجریندو اودجلالوددینی تبلیغاتومشوروی برود پخپله لومړی غونډه کی پریکړه وکړه چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایدو

تجربیز علیہ قاجاقبران



ننگجه پدست درجدال زندگی

ریچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلیام (کاتی) را نمیشناختم. من واودرست وقتی باهم آشنا شدیم که یکصدۀ از قاجاقبران وکانگسترها مباحله کردند. بعد ازآن حادثه باهم ازدواج کردیم وهر دو تصمیم گرفتیم عملایله کانگسترها وقاجاقبران داخل مبارزه شویم. ازدواج ما هم دردقتیر پولیس شیکاگو صورت گرفت وبعد دریکی ازمکاتب پولیسی (دراوترلو) شامل گردیده موفقانه فارغ شدیم وحالا دیگر علیهاتنصر فاسد بکلی مجبّر شدهایم.

ملیون جوان زندگی میکنندکه بیش ازده سال ندازند. این جوانان سالانه ششصدۀ ملیون مارک جیب خرج دارندکه همه را مصرف میکنند معلمان مدارس باین فکر افتاده اند تا طریق مصرف این پولهارا بشاگردان بیاموزند

موسیقی وپیمادی قلب

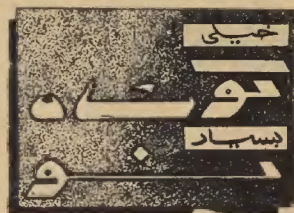
دکتور فرانک فلور امریکایی که آنقدر ها

به موزیک علاقه نداشت. پسالاشره پس اذتحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای



این بیمار قلبی مرتباً موزیک میشنود

فرحتبخش ملایم، تأثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. دوائر این تجربه بیماران دکتور فلور که عموما پمرض قلبی مصاب هستند. از صبح تا۱۰ شب مسلسل آهنگ ملایم میشنوند. قبل برین ازممرض بیمار قلبی یکی آن جان میسپرد. درحالیکه بطریقه جدیدۀ اژه دوازده نفر یکی آن میمیرد!



دوس زندگی درمکاتب

دزمدارس موشن (المان) علاوه برمسایل پختن - شستن - خوردن - نظافت وآداب معاشرت - طرز خریداری رانیز بهمشاگردان می آموزند.

درجمهوریت اتحادی المان درحدود ۱۴



شاگردان هنگام خرید



# ژوندون

شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

## البيروني

درخشانترین چهره دانش و فلسفه

پر آسمان مكرمت از روشنان علم جون مشرتري به نور خرد سدا گيرم  
«انوری ابيوردی»

درهفته ايکه گذشت، هموطنان ما علامه |ابورحان بيروني هزارمين سالگرد تولداورا جشن گرفتند. اين جشن صيفه بين‌المللی‌داشت وبيروني شناسان» اغلب کوروعای جهان درآن اشتراك نمودند وبيرامون دانش‌پيشی - اخلاق و آثار اين فرزند فرزانه افغانستان بيانيه‌ها ايراد نمودند، بحث کردند وپه آرامگاهش درغزنه اگليل گل گذاشتند ومرتائب قدرشناسی خودرا بجا آوردند .

علامه ابورحان محمدبن احمد بيروني که به تقريب ميمون جشن هزارمين سالگرد تولدی اودراين مجله نيز نشر مطالبی راآغاز کرده‌ايم، ازآن چهره های تابناک دانش وفلسفه کشور ماست که حيثيت شهرت وشعاع دانشی اواز خاور تاباختروا تسخير کرده است. اويقول هموطن و هم مسلكش انوری ابيوردی «ازروشنان علم» ودرهاله نور خرد جهانی «سعد اکبر» است اودايرةالمعاليی است که بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترين دانشمندی بود که تاکنون تاريخ شناخته‌است» اين «دانشمند بي‌نظير» اين متفكر بزرگواين نابغه قربناکه حتی پس ازگذشت ده قرن اززمان حياتش انگارواورش قدرت وصلاحيت علمی خویش را حفظ کرده است، يکی ازفلاخر بزرگ علمی کشور ماست .

دوعصری که ابورحان زندگي ميگرد کالای دانش ازکشورما بخارج صادر ميشدودرهمداس بزرگ و مراکزهم علمی آنروز دانشوران ما بنيادهای مستحکم فرهنگ پشترى را استوار ميکردند .

مشمعی را که فرزندان نامور افغانستان درقلب آسيا، افروختند تاقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت وهنوز هم اين پرتوانگي ادامه دارد . ما که -وارث اين افتخارات جلاودانی هستيم مکلفيت داريم درراه حفظ بزرگداشت وتوسعه دانش وپيش نياکان بزرگ خویش مجذبه نگوشيم ونگذاريم اين آتش سرد شود واين نور بخاموشی گرايد .

ماامروز وظيفه داريم مساعی خویش را براى اعمار افغانستان نوين ومترقی برهنای مفاخری قرار دهيم که فرهنگ مشعشع ديروزی مارا ساخته بودند واين سالمترين راهيست که بايد بسوی آينده مطمئن پا مه انسانى پيماييم .

ماامپواويم مراکز علمی وتحقیقی کشور، براى شناساندن مزید واحیای مفاخر علمی وفرهنگی افغانستان چنان پروژه های تحقیقی ومطالعاتی وضع نمايند، وبه تصحيح تملیق تحشيه - تفسير ونشر آثاری بپردازند که ديرآورده شدن اين مأمول ملی مارا اهماي می کنند .

## محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په هره ساحه کېښی ټولنی افراوته یولی آداب متوجه دی چه دهنوا احترام اورعایت په ټولنه کېښی دنظم اوانسجام راوستلو دپاره مرسته اودافرادو دروزنی اوښواخلاقی څخه نمایندگی کوی .

له دغو آدابو څخه یوهم د معاشرت ادب دی چه افرادی باید وپیژنی اوتطبیقی کړی خودتأسف ځای دلته دی چه زمونی ټولنی یوشمیر وگړی ددغو آدابو رعایت نه کوی اوپه ځینو دووحرکاتو سره دخان پت توپوی اویادنورو دخوابدی سبب کېږی .

مثلا په دی وختو کېښی چه دتعطیل په ورځو کېښی حلقه تفریحی اوسپیل ځایونو ته ځی شینی وگړی دهنوکسانو داذیت سبب کېږی اودهنوی آرامی اخلاوی چه دغو گړیو دپاره غواوی دخپلی کورنی دغروسره دموگړی .

مونږچه دغوسپل ځایونو ته ځوابته هدف ودای چه له یکنواخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اودتفریح ځایونو له ښکلا اوښیکو څخه . موند واخلوته داچه د معاشرت له آدابو څخه دپاندی داسی حرکاتوکی وچه هم مودخپل شخصیت دپاره زیان رسوونکی وی اوهم مودنورو خلکو یاکورنیو آرامی اخلاک کړی وی .

داځکه چه په کومه ټولنه اومحیط کېښی چه ژوند کړو - څومره چه دخان آرامی غواوو اودخپل نوم اوشخصیت دساتنی آرزو لرو هنومره باید دنوروخلکو دپه وسایي هیله ولو اوددی شخصیت اومقام ته دخپلی ټولنی دیونرد په حیث په درنه سترگه وگورواودغه ټکی مو باید ترهغه وخته پوری په نظر کېښی وی چه له کورڅخه دپاندی کام ږدو اوپیژنه کورنه راځی .

په ښاری بسونو - محالو - میلمستیاگانوسپل ځایونو اوهم گوت کېښی چه کام اخلاو باید خپلو خبرو اوکړیو وپوښته متوجه اوسو اود معاشرت دآدابو رعایت وکاندو اوخپلو ورونو خویندو اوماشوماونو ته د ادب اواخلاقتوسرمشق وگرځو .

په دی صورت کېښی په مودیو مهلب ښاری په حیث، هم خپله اجتماعی وظیفه سرته رسولی وی اوهم په مودیو مودی اومدنی ټولنی نوم ښه ساتلی وی .

## ناچه به خبری

ښاغلی مدیر :

گرچه بمراتب پیرامون وضع نامر تب شفاخانه ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه ها مطالبی بچاپ رسیده - اما با آنهم طوریکه دیده شده است اینهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح چائی را نگرفته وبازهم یک سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالااست . من که این نامه را می نویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نیوده بلکه میخوام چشم دید خودرا بشما وخوانندگان این مجله حکایه کنم :

یکتن از اعضای فامیل بنده در همین اواخر به مرض مبتلا شده بود ، به اساس هدایت دکتور طبیبه اورا یکی از شفا خانه های شهری پستری نمودیم . تصادفا در همان اتاقکه مریض ما بود یک مریض دیگر هم که از یکی از ولایات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلا کسی توجهی به او نمی کرد، راستش دکتوران ، پرستاران وپیشخدمت های شفاخانه از احوال مریض ما پدستی باز رسی مینمودند ، نمیدانم که این بازپرسی شان بخاطر به اصطلاح کف وکالر چند تن از دوستان بود که بدین مریض میامد ویا اینکه ازپوز و چنما ترسیده بودند که هر کدام پوزیشن یک، شهری را بخود داشتیم، پبرصورت من باید بخاطر خود از مؤظفین شفا خانه خوش باشم .

امانه . بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود رامدنظر داشته نباشیم بلکه از حالات مردم واجتماع خود درس صبر بگیریم . روی همین اصل است که این حقیقت را میخوام واضح بسازم و بصراحت باید بگویم که آنده مریضانی که از نقاط دور دست کشور به شفاخانه ها مراجعه مینمایند از احوال آنها پدستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤظفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جدا در خور تمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی وبذل مساعی نمایند .

«امین ازگدرگاه»

ژوندون

## بار دیگر

دختران شایسته سال

والانتخاب میکند

ژوندون دنظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند دراین مسابقه اشتراک کنند خواهش میشو دمواردنیل را دنظر بگیرند ،

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال یک قطعه فوتو .

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده

داده میشود .

## کارگاه هفته



ماموربانکی - سالها چوت انداختیم ، اما کسی به چورت تقاعد مانعیست



# سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده آمریکا

## آیاسرمایه های آمریکا ئی در استخراج گاز سا ئبریا موفق خواهد شد؟

دالر بود از ۶۰۰ میلیون دالر سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصادی امی یکا پیشبینی میکنند که دوسال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجاری دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

برژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های آمریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند بهین نسبت قبلا در مورد فروش جنگ بین المللی دوم با آمریکا به توافق رسید . احسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عجلالت در سر راه سرمایه گذاران آمریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی و اقتصادی شوروی در تداوم دیون و قروض آن کشور می باشد . این کمبود معلومات اقتصادی شاید تا مدتی گاز سرمایه گذاری سرمایه داران آمریکایی راد شوروی معطل سازد . دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیده پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به آمریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

بلا یان وصف برژنف با آرزو ها و ارمان های فراوان برای بسط مناسبات اتحاد شوروی و آمریکا در واشنگتن قرار دارد و روز سه شنبه مذاکرات مهم اقتصادی خود را با ریچارد نکسن آغاز کرده و هم نا ها را به عضویت کا نگریس آمریکا صرف کرد . در عین حال انتظار میرود چهار قرار داد در زمینه همکاری های زراعتی موصلاتی کلتوری و فنی بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شود . اما انتظار بزرگ شوروی اینست که آمریکا در امر استخراج گاز طبیعی در سایبریا سرمایه گزاری کند تا گاز طبیعی به آمریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد برژنف منشی اول حزب کمونسنت اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دید رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساته روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر برژنف به ایالات متحده آمریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت ، یعنی در حالیکه قرار بود برژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده آمریکا شود در روز شنبه به آمریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت برژنف به آمریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود .

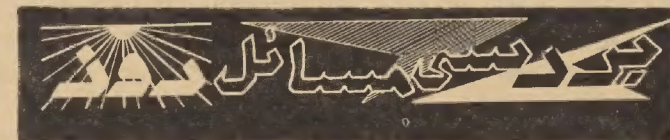
خبر گزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه یا حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغییر در پرو گرام مسافرت برژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد سپس برژنف شاید در آغاز سفر خود آمریکائیان خطر جدید حمله اسرائیلی بر سرحداتش را است .

در هر صورت سفر تاریخی برژنف از ایالات متحده آمریکا برای هر دو کشور بپا نویی راد مناسبات اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم روبرو آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسائل جهان مفید و موثر خواهد بود .

وبا وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیش رینی میشود . برژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده آمریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران آمریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و بیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات آمریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد . وی گفت و اتر گیت یک مساله داخلی آمریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

برژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت مابرای مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند برژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده آمریکا و شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد .

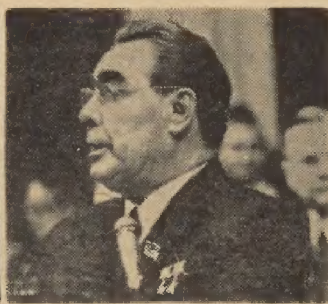


صادر شود . گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در طرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دالر پیشبینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رسانیدن گاز به بغداد و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از

خارجی قرار یکدیگر و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران آمریکایی ایجاد می کند . اگر چه حکومت آمریکا محدودیت صدور اموال تجاری را از آن کشور بهادوایی شرق به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰۰ قلم به



ریچارد نکسن



لیونید برژنف

۷۲ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موانعی در راه وسعت تجارتی بین دو کشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی برژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجاری و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آنچه بدست خواهد آمد .

موضوع شرقیانه ، تجدید سلاح های ستراتیژیکی بهبودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی ، که در مقابل از تعهدات آمریکادار اروپای غربی بکاهد کنفرانس امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است . ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود بیش رینی کرده است که شاید برژنف از آمریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به

بقیه در صفحه ۲۹



### اضافه خرجی ها

درمغل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم ، مغل خوبی بود اما طوری که فهمیدم میشد پول زیادی بصرف رسیده . در حالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و اقرا در معلوم برای مخارج این مغل دودخود سی هزار افغانی قرض گرفته بود . خواهر ششم من درمجله تان از این اضافه خرجی ها و مصارف بیجا شدت انتقاد کنید تا فامیل هاتوجه این موضوع شده این نوع مصارف رابر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م. ص. اکبری

### آرایش غلیظ

این مطلب را خیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمائید . در سالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی از خانها با آرایش غلیظ و لباس های مودرن و تشریف میاورند و لباس های خود را به عید دیگر میکشند ، چه خوبست اگر تنهادر همین فاتحه خانه هاین محترمه ها از مود پسندی و عیجتی صرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی .

میروغ فسج

### خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را دوزیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤولان امر برسانید . مدنیت است دوشهر کهنه بعضی از خانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نهدار و از پلا تریکدار است ساکنین همان خانه ها و همسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنها شده است میشود ، یا خواهد شد .

### سختخان رگیک

دیروز در سرویس لین شاه شهبه (ع) مرد بزرگ گویی سرشویی باز کرده بود چون از بعضی سختانش دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شهبه که من بیچاره پیاده میشدم لب از سخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن از عصر همان روز تا وقت خواب نگذاشتم کسی در خانه رادیو روشن کند و دیالوگ و درام و داستان رادیو را بشنود زیرا هر چه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود .

امید است به رادیو افغانستان گوشزد نمائید که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر بتمداد این سختگوییان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی رادیو را نخواهد شنید و به من غرض نیست . والسلام تیمورشاه چاریکاری

### آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه دریا و دریاچه های توت را با آب جوی کثیف میشویند که از دیدن آن دل آدم بدبمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بنادرانی محترم که در چند قدمی تینگ های توت فروشان محترم مذکور قرار دارد بگویند : آبهای خدا ما هم انسان هستیم و انسان هم از گل نازکی و از سنگ سفت تر گچ میکوبد پروف یا بقلوب فهمیده ها (اتی میکوب) شده ایم بازم خدا نخواست که دهم روزی میکوب ها کار ما را خواهد ساخت . زیرا گفته . گوزه هر روز نمی شکنند .

دینی که یکدفعه مرضی شدیم .

محمد جان سیدال زاده



# اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبارتی دیگر به هر غریزه جواب گوداریم عطش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد نان هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئید حس خلود کجا ارضامی شود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته .

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است : اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کو چکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر حساب بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟ باری مادی میگوید آدم با مردن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باری حس خلود او ارضاء شود حس خلود او سرمایه تکامل است « خالدين فيهما ابدًا » خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دلالت دارد بر یک جهان خالده منطبق دین میگوید انسان با مردن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است .

به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی :  
از جمادی مردم نامی شدم  
وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم  
جمله دیگر بمیرم از بشر  
از ملائک تا بر آدم بالو پر  
از ملک هم بایدم پیران شوم  
آنچه اندر دم ناید آن شوم  
پس عزم گردم عدم چون ارغنون  
گویم انا الیه را جعون

**درس ۵۱) ستون اول شماره گذشته (حدس قاطع) به (ضرس قاطع) تصیخ شود !**

از مرگ است برای اینکه يك حس را ریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صد ها هزار سال قبل و صد ها هزار سال بعد همه میل به خلود دارند . حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است . نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تاب میروند ، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیری ، پلنگی و گرگی بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها هدایت شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نو شته اند در احوال کوه نور دانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ و احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی . فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمرند .

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا چه کند به از و پس او امریکا سری میزند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمانده . این علاقه او ناشی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حالماتو چه شوید نکته ای بسیار دقیق اینجا است خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی و ارتقا هست میل به غذا هست ، به آب و خواب و استراحت هست ، شهوت مقام هست تعالی به

است شما میدانید همین الان يك قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیپوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات يك نواخت و مکرر به عقیده خودشان خسته شده اند به می گسارند و داروهای مخدر و هیپنوتیزم پناهنده شده اند و اغلب با خود کشی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (فاحسبتم انما خلقناكم عبثا و انکم انما لا ترجعون ) .

کمان میکنند شما را بیپوده و عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یدالخلق ثم یعده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اترعیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلو گیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه يك دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اضا ره شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند اصرار کرده اند اصل معاد با دلائل عقلی توضیح شود .

برای بیان مطلب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و به همین جهت از مرگ می ترسد :

بقول شما عر :  
سخت باشد دل از جهان کندن  
ورنه سهل است کار جان کندن  
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبنای مهم دینی و از مباهات زنده و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و اداره جنبه های عالی بشری و تامین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیپوده بودن نجات می بخشد آنها نیکی اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند ، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجای می رود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق .

آنکه یقین داشته باشد که روزی پیش روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود می رسند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می کوشد با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد .

زیرا خداوند توانا به عنا صریح پاک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنایت فرموده (و بشرنا لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات) . قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مباهات است چه قانونی



# آزاديات خرم

## محفوظ اور لگيت

يکبار ديگر نيز نوشته بودم که بهترين صنعتی که برای گوگرد های جديد توليدی فابريکه گوگرد سازی ما میتوان بيان کرده‌يم کلمه (محفوظ او رلگيت) منقوس بر پوش فطی آتست. اين گوگرد ها که فکر ميشود بعد از چند ين ساله استراحت فابريکه گوگرد سازی بار ديگر توليد و عرضه شده است بايست بصراحت از گوگرد های توليدی سابق اين فابريکه بهتر می بود ولی نتيجه کاملاً معکوس و نا اميد کننده است.

محفوظ اورلگيت مانا (محفوظ) و بيخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نيز به آسانی در بر ندارد و از اين جهت بعد افراط (محفوظ و بيخطر است) و اگر از فيض برف بار پهای زمستان گذشته و تماکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابريکه اندکی (تم) نيز گريبانگير فطی های آن شود آنگاه يگانه فکری که نبايد پيراهون آن کرد همین روشن است.

هرگاه باین دستي اصرار و چالاکی دست توانستيد کدام (پلنه) آنرا روشن کنيد بايد بينی تان را ببنديد. و چنان پنديد که نفوذ دود زنده زرينخ (مرکز) را در و دماغ تان تکان خواهد داد.

هر کدام مادر بازار های کابل انوار مع مخلف گوگرد ساخت شوروی هند، چين وغيره را ديدم و از موده ايم و استفاده کرده ايم ولی هيچکدام در بوی زرينخ و محفوظ طيبت خويش بپای گوگرد ما نيميرسد.

معلوم نيست فابريکه دار گوگرد سازی ما چه حيله و تيرنگ فطی توانسته است (بوی) زنده زرينخ گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقليل دهد. در حالیکه ساير گوگرد های تجارتي که مانند سافلم های وارداتی در هر گوشه و کما کشور ما بکثرت پيدا ميشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند يعني بوی زرينخ آنها هيچ و نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زياد!

باور کنيد پس از اخذ معاش پسرای خريداري مصارف خانه يا خانم به بازار منوی رفته اولين چيز که نظر را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تری گوگرد فروش طواني قرار داد و چشم روشن شد و جود بسته های گوگرد ساخت فابريکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زياد يك بسته آنرا بقيمت پنج افغانی ايشاع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از ايسن مدرک پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن پيب يك قطی آنرا از

داخل جعبه کاغذی بيرون کشيد و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که يك عمل (غير اقتصادي) را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچای های قطی» نيز پويا پريد بازم ما بنام اتبياع محصول وطن ترجيح ميدهم که همین گوگرد های (محفوظ) را به خريم ولی فابريکه گوگرد سازی ماين سر خود بگريبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کيفيت و کم کردن بوی زرينخ و دسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کيفيت توليدی برای مشتری و عرضه کننده اهميت دارد معروض (ضرر) و کم (الفایده) مردم خواهد شد و آنگاه نقشه و رشکست را بسا آوازی حزين ساز خواهد نمود.

در اين ميان آنچه را که سبب مسئوليت ميشوند بمنظور رهنمائی ايسن موسسه و جلو گيری از ورشکست احتمالی آناز همین انجام دهند. اينست که فابريکه دار گوگرد سازی را يك (گوش تابی) دوستانه و هوشيار باش. عاملان بهمه تابه سر نوشت آن ديگران دچار نشود و در ضمن يك مورد سرمايه گذاری صنعتی ما نيز بهدر نرود.

ابوالوا

## خوردن خوردن بردن درست نيست!!

باگذشت زمان و بميان آمدن تحول های که تا اندازه ير اگر شمار بيرون صورت گرفت، ما از شکل گذشته که بوی کينگی ميداد با گپائی بيرون آمديم. خود را در برابر جهانی ديگر گون يافتيم.

برای پسر کردن خلا به دست و پای زدن کرديم. درين قبوليت تمدن ديگر آن فقط به شکل جسيديم تمامهيت.

اين جريان بر شکل ها. گونه نوزدولی ماهيت ها و در نتيجه آن اخلاقی و اتيسک اجتماعی بهمان نبح سابق ماند.

از لحاظ بپرستی و تقليد کار بانستارگان سيمای غرب دست همه گامی نان ايسن جاده را از پشت بستيم. در اين راه آفتد جلو رفتيم که شکل های مارنگ مقلد ان سرکس را گرفت و به گدی گك و روغن زده برده همانند شديم.

اين خلاشکل و ماهيت را به چشم سر ديديم و آنهم دريك عروسی.

مشغله ای بر پا بود. آواي موسيقی استاد در لابلای صدای گوش خراش کود کا نو حتی اشتوک ها گم شده بود.

تاکیان صدای (نان تيار است) مانند بمبی ترکيد و همه بسوی ميز شتا رفتند. جنگ معلومه شد در اين ييگرو تمان هرکس باندازه پر روپی اش غذای «پير» خود... ما چون شکست خورد گان زود تر پسرگشتيم تا جای های مارا که نزديک استاد بود کسی اشغال ننمايد اين بار روی يکی از چوکی ها دستکولی يافتيم.

که بيشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ماهم بدون قضاوی آن را برداشتيم و بزيه

چوکی مانديم. لطفای بعد خانمی که سوا پای طاهرش با اخيرين آرايش کاذب غرب رنگ مالی شده بود. نزديک ما آمده جویای دستکول شد.

یکی از رفقا برای اينکه شوخی نمی کرده باشند. خواستار تشانی درون دستکولی شد خانم که لحظه ای قبل يتی از تاز و عشوه بود. رنگ باخت و من من کرد. واز نشانی گفتن اباورزيد دوست ما به خيال اينکه خانم

صاحب اصلی دستکول نيست از دادن دستکول خود داری کرد. بالاخره با اصرار عاجزانه خانم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد.

ميدانيد خوانند گان درونش چی بود. آنچه که مادر روی ميز غذا خوری فقط از دور ديديم، و هرگز موفق به خوردن نشديم.

دوستم به شوخی گفت: (خوردن خوردن بردن درست نيست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شد و بزمن فرو افتاد. و ماهيت تا درست او ظاهر شد ولی او و قبحانه به دستکول چنگ زد و رفت.

انسان بخوبی می ديد که چه خلا ژرف عميق بين ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بخانه اين دواصل چهار تمل ازم دور می شوند. «رهپوه»

## دقیل هر کلی ..

ویل شومیدی چه پمدي ورخوکنشی د کابل دخناورین به بلنه یوخوان فیل افغانستان ته راغلی دی.

دقیل دهر کلی دیاره دماشینی فیلانو یو کاروان د کابل هوایی دگرته ورغلیو، ددی خیرتقصیل تراوسه پوری زمون لاس نه ندی راغلی خوغالبا گومان کیری کله چه فیل له الوتکی څخه ښکته شوی و نو دوسپنی فیلانو به ورته دخپلوارونو په وسیله سلامی نیولی وی او بیا یی هغه هم دخړطوم په چگولو سره یی سلامی اخستی وی.

که دهر کلی له مسایلو نه تیر شونو فیلان اموتر یو دبل سره سخت رقابت اورښمنی لری. تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیی پیړی څخه رایه دی خوا موترانو دقیلانو ځای نیولی دی.

ښایی موترانو قبل له وښی هغه وخت چه تاسوپه افغانستان کښی ژوند کاوه نو جریانونه دقیلانو او داوښانو دتگ په سوبه روان و خواوس نکمرغه ده دا زمون زمانه چه هرڅه دنور او برښنا په گړندی توب پکښی روان دی. رښتیا هغه نړخونه پکښی به همدغه سرعت مخ پورته کړندی حرکت گوی اولیری نره چه په فیلی الوتکوی زمون سیالی څه ناڅه دنووسره برابره کړی.

په هرصورت خبره رانه بلې خوا ته لاره اصلی موضوع دقیلانو اموترانو درقابت سره اړه لری.

ښایی دغه ځوان فیل ووا یی چه فیلانودلنه

دخیل خوراک په تناسب خدمت کاوه، دهمدغه ځای پیداواری خوړل، څوکه اوس تاسو (موټرو) نه دبل ځای نه تیر راوړنښیری یس له ځایه نشی خوځیدلی. بله مېبه خبره داده چه زمون زمانه درنگونو او تیرنگو زمانه نه وه، داستاسی زمانه ده چه په زووماشینونو نوی بادی وهل کیری یا زوی باوه په نویونونو او تیرنگونو شکلی کیری.

دیرمېم پخوړچه ځوان قبل ی غورازه موټرونو ته ورکولی شی، دادی کله چه فیلانو به دغه هیواد کښی موجودیت درلود نو دوی دموتپه خیردغه هیواد تحویل ځای نه وی کښی کړی.

حتی دقیلانو دموی اوژوندی نه دومره څوک نه خپریدل. خواوس ددی خاوری هرښار او دکا هر مرکز دژبو موټرونو هدیره گرځیدلی ده.

رښتیا هم که چیری افغانستان ته دژبو موټرونو دتورید کار او یا هرمداسی دوام وکړی نو زمون کوڅی او بازارونه به له ژنگ وهلو وسپنو نه واکشی او په هغه صورت کښی به ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه ښار څخه درندی درندی ژنگ وهلی وسپنی د فیلانو په زور وایسلی شی.

له همدغه امله مون د کابل ځناور ینی ته دخوان فیل په رانگ خوشاله یو. هیله ده چه نسل یی پاتی شی ترڅو زمون دراتلونکو پرایلمونو دخل کولو په لار کښی راسره مرسته وکړی. (لاروی)



راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمداسمان نیم قرن در خدمت...

# توپ چاشنی

## قدش خمیده بود و اندامش خیدلی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و وظیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشت» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سالهای طولانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشت این شهر را اعلام میدارد.

در نزدیک پل گذرگاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگر یستم - در زیر هوای تف آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه در دل شدم که بر گردم، ولی بیادم آمد که در روزهای گرم تابستان در روزهای سرد زمستان در

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کمر شده اند و من هم گوشه ایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیة آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد



نگاهی بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز وسیعی در زیر هوای داغ جوژا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان یک مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می انداخت که این چله ضعیف صدای مهیب توپ را چو نه تحمل میکند؟! همه شان شگفت زده نگاهم میکردند و شاید در دل می گفتند که من به چه

تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و از کوه بالا میرود - با فیر توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر میدهد با این یاد آوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود بالای تپه «توپ چاشت» رسیدم.

خریطة در میله توپ رانده میشود.



# کابل



دقیقه از دوازده گشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره پا دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسم .

— گوشه‌ای را چه شده ؟  
با همان خنده پیرنگ همیشگی می گوید .

— گوشه‌ایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آنهارا کر کرده گوشه‌ای دیگر رفیقانم هم کراست . ازش می خواهیم تادر باره رفیقهای صحبت کند این خادم وفادار توپ چاشت خا طره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تیله و تویی که روی آن اسیر شده است .

دوخت و لحظه بی بعد فتیله شعله زر رابه «ماشه توپ» نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد وبعد صدای وحشتناکی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌ایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف میسر مرد رفتیم — او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطیه باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد و پنج سال عمر دارد از بیست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کبولت را هم درپهلوی همین توپ سپری می کند . میگوید :

— جوان بودم در عسکری مرا به اینکار موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...

سختش را قطع می کنم ، می پرسم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی را چه وقت آورده اند ؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

— در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم وبعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .

پیر مرد پرسید .  
— جکار داشتید ؟  
گفتم :

میخوا هم «توپ چاشت» را بمانا کنم .

لیخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پوسیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را بداخل توپ ریش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد پیر مرد فتیله بی را آتش زد و به توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوشتش گرفتند ، گوشه‌ایم را بستیم ، ولی پیر مرد اینکار را نکرد چنانچه رابه عقبه ساعت



نیم قرن است که من با این توپ سروکار دارم



مفتی و از : خان آقا سرور

خایفه دین محمد سارنگی شرح میدهد که :

# من در داد الامان

● ((ماشین)) هنرمندی که بانا اسیدی دست بگر بیان است

● سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک نطق پشتو و دری، سی و شش نوازنده و یک معاون داشت



این مرتبه راه خرابات را پیش گرفتیم و خواستیم ((ماشین)) را که زمانی از سارنگ نوازان چیره دست کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش شده است گفتگو نمایم .  
((ماما ماشین)) یا «لالا ماشین» که هفتاد و پنج سال دارد و از زمره

«ممتقا» عیدین موسیقی محسوب میشود یکی از آن شش تن نوازنده است که با مرحوم سر دار محمد هاشم صدراعظم وقت، از بین خنیگران خرابات، توسط استاد فقید محمد قاسم انتخاب و در رادیو افغانستان بکار پرداختند .

آنروزها کارکنان رادیو محدود بود بیک معاون، یک نطق برای سر و پس خبرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسماً شما مل وظیفه بودند .

«دین محمد» معروف به «لالا ماشین» شمرده و جالب حرف میزند .  
«یکروز صدراعظم صاحب به خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو نوازنده انتخاب کند» همان بود که خلیفه قاسم آمد و دست مرا همراه ناظر، ماستر معراج الدین چاچه محمود، غلام سخا ربای سی صبر کن که یکی دگیش کی بود؟  
ها ! یادم آمد رحیم همین بابا رحیم طبله بی را گرفت و برا دیو برد .



دستهای ماشین میلرزد

آثار پیری و سیمای ما شین نقش افکنده است

آنوقت ما را دیو ماه صد افغانی برای ما تنخواه میداد ... هی که چه بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود . میفهمین سیر سه قران آرد بود . برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند . بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم .  
از استاد که تازه سر حرف آمده بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود . میفهمین سیر سه قران آرد بود . برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند . بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم .  
چگونگی مجا لس آنو قتها و اینکه از هنرمندان چگونگی استقبال بعمل می آمد صحبت نماید .  
لالا ماشین که بسختی حرفهای مرا می شنید آهی کشید و گفت :



# کمالشیرک شد



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

— هیچکس جز عبد الله جان بدرم  
نخورده است  
— خوب لاله جان در مورد مقامات  
مسئول بخصوص را دیوفاغانستان  
چی عقیده داری؟  
— آيا هيچ از شما ياد ميکنند .  
— دستهايش بعلامت نفی تکان  
داد و گفت :

— حالا ديگر بکلي از راديو نااميد  
شده ام : را ديو نه تنها از حال ما  
خبر نميگيرد بلکه سي و سه سال  
قرار داد کار مره مخفی کرده و سه  
ساله تقاعدی مرا ميدهد .  
از استاد که دو بار از دواج نموده  
و از جمله بيست و دو فرزند هشت  
آن که حيات دارند زندگي ميکند  
بر سيم :

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۱۲

گفتند که پول سه سال تقاعدت را  
مید هیم حساب گذشته ها زیر گل  
و خاک شده وقتی سه سال تقاعدیم  
را سنجید ند تما ما چهماو صدو  
هفتاد و هشت افغانی شد . مگر  
باز هم میگویم که مو سیتی راديو  
خصوصا در این اواخر کاملاً بسی  
ترتیب شده است ، چرا که نه کلاسیک  
خوان آن معلوم است و نه کیلوالی  
خوان آن . هرکسی را که دلشان  
خواه مت میگویند کلیوا لی بخوان  
یا کلاسیک . هر وقت دلشان شد  
کلاسیک نشر میکنند و هر ساعتی  
که دلشان خواه مت کلیوا لی .  
— بعقیده شما کدام ساعت برای  
نشر پرو گرام کلاسیک مساعده  
است ؟

— اگر کسی گپ این مسکین را  
بشنود . بهترین وقت برای نشر  
مو سیتی سنگین بعد از ساعت نه  
و نیم شب است .  
— خوب استاد شما نوا ختن سازنگ  
را از که اموخته اید ؟  
— اگر چه من چند مدت در مینه کال  
دهلی هم پیش «مومن خان» تحصیل  
کرده ام اما از حق نگذریم در حقیقت  
شاگرد خلیفه قاسم هستم .  
— خوب اکنون از نوازندگی تان  
راضی هستید ؟

— بصورت عمومی نه از نوا زند  
گیش راضی هستم و نه از خانند  
گیش . برای اینکه اگر من یک مامور  
میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعد  
زندگی را حتی داشته باشم .  
از استاد که خیلی مایوس بنظر  
میرسید . در مورد رفقای جوانی اش  
پرسیدم که آیا درین دو ماندگی  
کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر  
خندی زد و گفت .

حق الزحمه خواننده را بیشتر  
ساخت .  
خوب استاد دین محمد از اینکه  
اصل اسم شما دین محمد است چرا  
باسم «ماشین» معرفی شده اید  
آیا ماشین تخلص شما ست ؟ لاله  
خنده بلندی نموده و گفت :  
— نه من در نوا ختن ساز رنگ  
دلر با ، سر نده و یولون ، رباب و  
کلا رنت مهارت داشتم یک زمانی  
در دارالامان مرا گفتند : «ماشین»  
واری ده کل سازها بلا هستی»  
همان بود که «ماشین» نام من  
شد .  
— در مو سیتی را ديو چه تحولی  
نسبت به چند سال قبل رخ داده است  
میتوانید که درین مورد صحبت  
کنید ؟

استاد دو جا لیکه چشمش راه  
میکشید با کلمات شمرده یی  
جواب داد :  
— ولله اگر راست بگویم ممکن  
است بگوئید لاله ماشین بسا ما  
خصوصاً دارد چرا که چند روز پیش  
به راديو رفتم .  
سی و دو ساله تقاعد را خواستم

— گمشکو بیاد منیاور که باز جگرم  
خون میشه . ده آنو قتها خواننده  
معرف ما خلیفه قاسم بود که شش  
صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله  
نتو شش پنجاه افغانی بود .

در آنو قتها خصوصاً در زمستان  
گردک ها میشد . اگر یک خواننده  
در گردک مسگران یا خیا طان  
و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر  
تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .  
وقتی زمستان سپری میشد میله ها  
شروع میشد و هر شب یک دو  
تاسه دسته ساز از طرف مسگران  
یا خیا طان در خواجه صفا دعوت  
می شد ند و فصل ارغوان که میگذشت  
میله دوبي ها شروع میشد . که آنان  
در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل  
میرفتن و چندین دسته ساز را

همراه خود میبردند ... خلاصه  
مردمی بودند که آنها از شنیدن  
ساز کیف میکردند و ما از ساز .  
— خوب لاله جان . تقسیم حق الزحمه  
تان چه شکلی داشت ؟  
— آنوقت ها بیعانه تمام دسته  
تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم وسازم و گوشه حویلی



# پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسرائیل، در لجن اشتباه فرو رفته است.

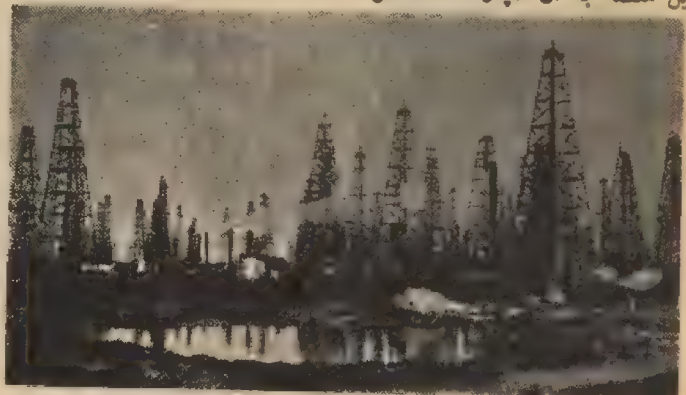
یکی از خبرگان عرب میگوید:

«در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست.»

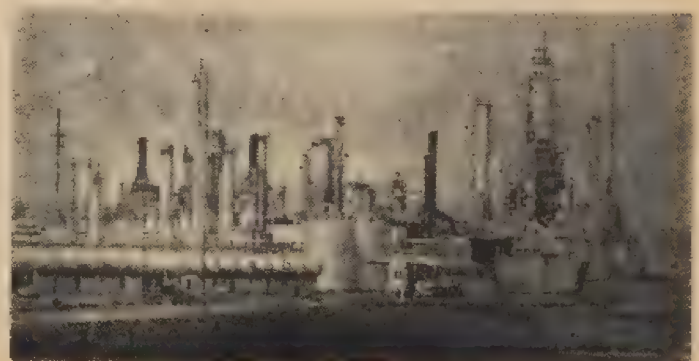
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملاً بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خود نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر میجه شکفت آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکساس روبه خشکی میرود



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسرائیلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتی که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، بدست دارند. پشتیبانی پیمو زد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین حلاجی می کند که «حمایه و پشتیبانی امریکا از اسرائیلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتیبانی در حوادثی که اسرائیل به صورت سریع تجاوز گر است دیده میشود. این حمایت کورکورانه کار راهه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دو ست امریکا باشند در صف مخالفینش قرار گرفتند.»

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

«آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که دلائل آن امریکائیانند دو ست اسرائیل و اعراب با شد اگر آن کشور کمی سعی کند واز نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد.»

اکنون امریکا ثبات به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفوذ اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصاً این جریان را آن عده امریکائی می بینند که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به تندی احساس می کنند.

اکنون این نفوذ حتی در آن کشور درهائیکه در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنان جاییکه قوای زیر دریایی امریکا در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

به پیشواز گرفته شدند، دیده می شود. نفت به مثابه سلاح بود: حقیقت تلخ دیگری که به شدت امریکا را تهدید می کند آنست که:

هر روز بیش از پیش رهبران ممالک نفت خیز عرب از نفت به حیث سلاح برا علیه امریکا کسار می گیرند. این فشار به خاطر اینست که امریکا از پشتیبانی بیشتر اسرائیل دست بکشد. ممالک نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی اش را از بیرون و آنهم شرق میانه تا مین کند.

رهبران عربی به صورت آشکار بیان داشته اند که از نفت، بحیث یک وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت. در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید:

«هر کشور حق دارد تا از هر وسیله ممکنه برای رهنمائی مؤثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم.»

کشور های عربی عراق کویت و الجزایر بروز ۱۵ می برای یک ساعت نل های صدور نفت را بحیث یک نشانه کوچک اقدام شدید تر در آینده بروی امریکا بستند حکومت لیبی این مدت را تا ۲۴ ساعت دوام داد.

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اندو که از لحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن نیست که امریکا بین اسرائیل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



# شرق میانه می لرزد



بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

به اسرائیل اختصاص داده، بحیثیت فشار قوی کار بگیرد. اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول مرزهای معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند: همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکزیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟» بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود: «اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی آن کشور نمیتواند هر دو تربوز را در یک دست بگیرد.» وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

**تل های تیل دوشرق میانه شریان های زندگی را می سازد**

نا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سوئز عبور نموده و جاگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید.

ولی امریکا حاضر است تاهرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد آینده های اسرائیل باشد ویتو نماید.

مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید. این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی در یافت نموده است.

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است.

**پیشنهاد های گفتگو:**

اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط بقیه در صفحه ۶۰



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.

کشور می تواند راه سوم را انتخاب کند یکی از رهبران وارد میگوید که: «بسیاری از در جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل و اشغال سر زمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا با کمک های بی دریغ به شکل سلاح، پول و متخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد و به آنها وقعی قایل نشود.»

**حالت فشار:**

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا در یک حالت قوی قرار داشته و می تواند از کمک های پولی ۵۰۰ میلیون دالری که برای خرید اسلحه





استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

## مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که :  
« تاریخ افغانستان خصوصاً مورد سهم گیری افغانها در پخش و نشر دین مبین اسلام کاملاً روشن است مگر رزات محمود غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این دعوت پسوی هندوید گفته ماست. »

استاد محمد جمال افزود :

« هدف از آمدن هیأت موسسه رابطه عالم اسلامی به افغانستان این بود تا با ملت افغان از نزدیک آشنا شده و از موسسات تعلیمی و دینی آن دین نمایند و همچنین کفرانسیهای تو جیبی ایراد نموده و حدود و امکانات تعاون بین موسسه رابطه عالم اسلامی و این موسسات را درک و تعیین نمایند. »  
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون ملک عبدالعزیز و عضو شورای عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم

گیری افغانها و پخش و نشر دین مبین

اسلام کاملاً روشن است.

درو وجود زن افغان احساس قوی دین و

استعداد قبول اوامر شریعت مضمحل است.

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی تقریباً پانزده سال پیش در مکه مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا و جزیره العرب در آن عضویت دارند ، مجلس این موسسه همه ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی و خواسته های شان در آن مطرح بحث قرار می گردد . »

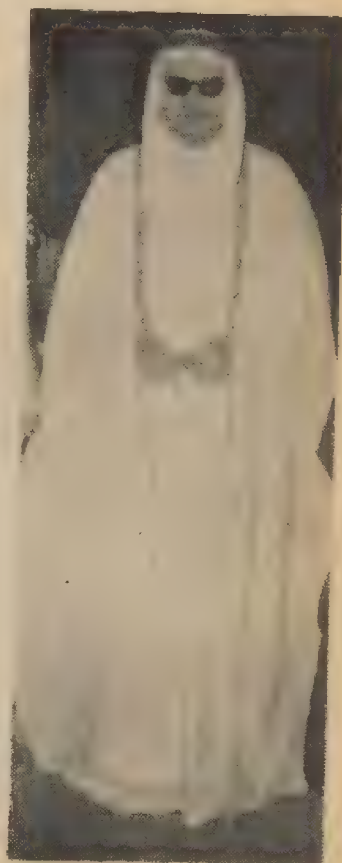
یک هیأت دو نفری موسسه رابطه عالم اسلامی کشور پادشاهی عربستان سعودی برای یک هفته به کابل آمده بودند تا زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی و حدود و امکانات همکاری بین

موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت مصاحبه ای را با استاد احمد محمد جمال عضو شورای عربستان سعودی و استاد پوهنتون ملک عبدالعزیز

به عمل آورده است که تقدیم میشود  
نبی اغلی احمد محمد جمال را جمع به سفر یک هفته ای خویش به افغانستان گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث مسرت قلبی ما گردید و ملاقات با برادران افغانی ما باعث سعادت و نیک بختی ما شد و در یافتیم که اسلام در افغانستان در نفوس مردم متمکن است ، مالیات و استقامت شان را در مورد خواهیم »



استاد جمال



استاد جمال با سفیر کمبری و شازدۀ دافیر سفارت کمبری عربستان سعودی در کابل





د «مارک فلیس سره د شهزادۍ» «آن» نامزدۍ د دوان کال د اپرېل په میاشت کېنې د یاقوت او الماسو څخه جوړې شوې کوټمۍ په ورکولو سره اعلام شو .

د ټولو اکمنۍ الیزابتی نور

## شهزادۍ «آن» نامزدۍ

### د فلیس سره رسمي شوه

برخه کېنې تفصیلات نه دی ورکړي یوډېل سره ولیدل . ددوی نمونه شوی او د واده ځای نه دی ټاکل شوی لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنې یو خو د ټولو اکمنۍ - شهزادۍ او ځای سره یاد شول او د تیر کال بریدمن فلیس هیلې په په نظر کېنې داگست په میاشت کېنې شهزادۍ ونیولې شی . «آن» په میونخ کېنې وه چه دخپلې د واده نیټه ښایي په منی او غالباً راتلو نکی ملګری د آس خغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنې لوبه وګوري چه د المیک د تلایۍ شهزادۍ «آن» او بریدمن فلیس په مهال د ګټلو دواړه یی ښودله . هغه میلستیا کېنې چه دمکسیکو د کر سمس دختر په شپو ورځو کې «۱۹۶۸» کال د المیک د لوبو په ترڅ پیشبینی شوی وه چه دوی دواړه به کېنې د برتانوی ټیم په ویاړ شوی وم ژریو ډېل په نامه شی .

لور شهزادۍ «آن» او بریدمن مارک فلیس په دی وختو کېنې د «ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پټه سره په نامه شويدي .

دېو کینګم له ماڼۍ څخه رسمي اعلامیه د تیری میاشتی په پای کېنې خپره شوه او په دی ډول یی دا خبره او ۲۴ کلن مارک فلیس د آس سپرلی نایت ګر په ۲۲ کلنه شهزادۍ «آن» سره د ګډې علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی .

په کومه ورځ چه دغه خبر دېو کینګم له ماڼۍ څخه د باندې خپریده بریدمن فلیس د شهزادۍ «آن» او د هغې د مور او پلار او د شاهي کورنۍ دنورو غړو سره په شاهي اورګاډی کېنې له «ابردین» څخه لندن ته ستنیدل او شهزادۍ «آن» دخپلې نامزدۍ کوټمۍ په ګوته در لوده .

دېو کینګم په اعلامیه کېنې ویل شويدي :

«ټو لواکمنۍ الیزا بتی او د هغې میره بونس فلیپ چه له څه مودی راهیسې یی بریدمن فلیس پیژندل سددغی نامزدۍ له کبله خوشاله دی .»  
په اعلامیه کېنې زیاته شويده .  
«که څه هم تراوسه پوری په دغه

دوی به په منی کی ر سما واده وکړی - شهزاده آن ۲۲ کلنه او بریدمن فلیس ۲۴ کلن دی .

دانگلستان د ټولو اکمنۍ الیزابتی



شهزادۍ «آن» دخپل خاوری او ښکلی آس سره چه د عربو له نژاد څخه دی ، خبری کوی .



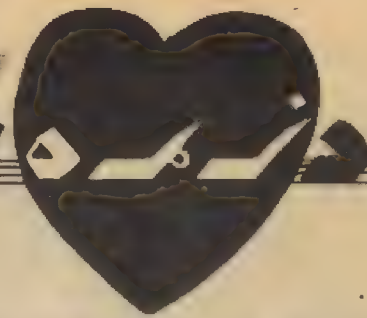
د شهزادۍ «آن» نامزد چه مارک فلیس نو میړی - یو ځوان فابریکه لرونکی دی .



شهزادۍ «آن» او مارک فلیس دوی وروسته هر کی په ترڅ کېنې یوډېل ته په خوا شولې سره ګډو دی



# د خبری



سخی احمد انتظار

## د کلهی بارول

سبابه کلهی باریزی په سر به پیتې په زړه وړه دیار غمونه

د بیلتون نوم خومه تر یخ اودغه کلمه خومه سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه وخت معلومېږي چه د بیلتون زهر لړلی جام سړی وځکی اود تیرو خاطراتو په یاد د سکوت حالت چه د مرگ پوښ نوم دی ځانته غسوره کاندې کېدی بارول اوله یوځای څخه بل ځای ته تلل ددی ځاوری دخلکو له ډیرو لرغونو عاداتو په جمله کی شامل دی چه تراوسه پوری لاهم د کوچنیو ټوب ژوندانه ژمون په خلکو کی ادامه لری . دوی هر چیرته چه وی دخدای په اوت جهان کی ځان پوی کوښی نه منسوب نه بولی بلکه چیرته چه پسی ټپه غواړی هلته ورڅیرمه شی اوځان ورسوی مثلاً په ژمی کی تودوسیموته کلهی کوی اوپه اوږی کی یخو سیموته راشی چه ددی هوا څخه هم خوندواخلی . د کوچنیانو ژوند که څه هم خوند واخلي . د کوچنیانو ژوند که څه پکی شته اوپه یو خاص تنظیم سره خپل کارونه سرته ورسوی .

دوی داسی معلومېږي چه مادی قدرت په یی کم وی مگر داسی نده ددوی د مادیاتو له نظره هم په منځنی توگه د ډاډوډی اوسربیره پودی چه ښه مالدارۍ لری د کور سامان یی هم د عصر د تقاضا په اساس دښه کیدوپه حال کی دی . کوچنیو ټوب په رښتیا سره د آزاد ژوندانه ښه نمونه ده په تیره بیا هغه لحظه یی ډیسره خوندوره وی چه دسپار په سپیده داغ کی دوی له خوبه راپاشی او ژور ژور مالونه و تپ ی اوله یوه ځای څخه بل ځای ته کډه وکړی . ددوی د حرکت کاروان دومره په ټپه پوری منطری چوروی چه په لیدوی سړی په هیجان راشی او غواړی چه تروسی وسی پوری ددوی په کنار کی حرکت وکړی . د اښانو د غاړی د زنگو نو کر نگاری عجیب موزیک دی چه اوږیدل یی ټپه ته قوت ښی . د مستو پیښلو نازنین اومتین تگ اومتین گامونه ددوی د ډبرم ښه ډیرکارندوی گڼل کېږی . هغه وخت چه دلس وړانگی د پیښلو په ښکلی مخلو بانندی ولکېږی داسی ښکاری لکه چه د سپوږمې څیره سړی په سینو او زونو ښکونکی وگړی او شغلی یی انکاس وکړی .

ددی ننداری لپاره نه یوازې ځوانان لېوال وی بلکه دغه شاعرانه منظره د پیښلو احساس هم راپاروی . توشکه د لیدو دپاره یی یی دمور له اجازی نه وځی او ښکلو قافلو ته په ددی رمانچو سترگو کوری . هغه وخت چه موری څیرېږی او خپل لورد اجازی دنه اخستلو په گناه ترکواښی لاندی نیسی او پری په غصه کېږی نولورېږی په ماته غاړه ورته وایی چه :



مور چانی مه واته لېږه  
داومانچو کلهی تلی وو ووتنه  
همداونکه د کلهی پیښلی حتی دپته حاضرېږی  
چه ځانته جرئت ورکړی او په حیانا که لېږه  
په پته سره خپلی مور ته دا خبره رسوی چه  
کواکی د کوچنیانو سره دواړه کولو انکاس  
لری او وایی چه :

موری کوچنیانو ته می ورکړه  
چه تورو اوږیل د ایلېنډ شمال وهینه  
آزاده مرغه په طلائی پنجره کی هم چیږی

وهی او هغه خوند چه دارتی فضا په غږیز کی احساسوی د سروژرو په پنجره کی چه مکمله غذا هم ورته پراېره شوی ده نشی موندلی اود ټپه له سوژه دوتلو فریادونه کوی . پوی کوچی میرمنی هم پداسی لومه کی نیستی چه داسی ښیرا کوی :

لوری ښکلی دی کته والی شه  
زما یادېږی د کین د یو شمالونه

هوا! مینه یوه داسی میلنه ده چه په هر کور کی قدرلری محبت دانسان په ټپه کی ځای نیولی اوپه عام ډول د پیښلو اوځوانانو د ټپه سختی په همدی محرکه قوه بانندی انکالری . مینه چه لېاسی نه وی محبت چه مراد قاف اوخالصانه وی واقعا د ژوند خوږوالی اود ژوندانه دلاری بل مشعل گڼل کېږی . هغه وخت چه ددو مینو تر مینځ د کلهی بارولو او کوچیدلو په واسطه دخو میاشتو لپاره بیلتون راشی نومین د ټپه له سوژه خپلی ملگری ته وایی :

سپا به ییا کلهی پادېږی  
د دښت گلان په ستالنه پوږیونه

ایلېنډ ته دنگ ارامونه هم دومره د پیښلو په ټپو کی تاوکړی چه په گډه سره ددی سروکی په ویلو سره د ټپه پراس لېږی کوی چه :

وما ایلېنډ ته څیږیونه نو  
لاپی کلهی لاپی ....

یادې سروکی کی چه د ایلېنډ خوندانکاس کوی :

وما ایلېنډ ته څیږیونه  
زما توره جانانه کلهی پادېږی

اودام پدی برخه کېږی خوپه ټپه پوری جان کړی لنډی .

یادمی کوچی و کوچ یی وکړه  
مای خالی انگرته وکړه سلامونه

یاد می ولوو غسروته څیږی  
د سر شمله یی د سپین غره شمال وهینه

موری کوچنیانو ته می ورکړه  
چه دکابل منی په خلاصه خو لگی خود  
سپوږمیه سر وهه را څیږه  
کاروان پادېږی جانان می کلهی پادېږی  
(تربلی غنی پوری دخلی پامان)



## برگزیده



## آفردهیچکاک

اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمه از: وهاب

مشکل بود. فکر کرد گاهی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بلاایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش لغزست. يك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت پونی تصور کرد آنچه راشنیده، يك صدهای طبیعی بود... است شایه منزل شان در اثر عوامل طبیعی اند کی فرونشسته است. ولی نه، از ساختمان این منزل پیش از ده سال نمیگذرد... چند سال منبری می شود تا خانه ای فرو نشیند؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود و مورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو فکرتد. روشنی ما به گوشه و کنار دهلیز خوابیده بود و این ضیاء نقره فام اشیای خرد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد ووا رد سالون شد: (اینجا کسی هست؟) ... پساز هم صدای خش خش ضعیف به گوشش رسید و دوباره فریاد کرد: «اینجا کیست؟» لعلی عصب رفت و همینکه میخواست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید... اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای مسر د ناشناس دارای تون مجاب کننده بود.

بقیه درصصه ۶۲



# کَل

## بقیت جات

روکش سپید که تا چند ساعت قبل خاک و خرواستنی بود دلمتا گرم شد.

«مورت پونی» خواب آلوده غمغم کرد و روکش را با چند لگد پنجه بیابین بستس لفراند. نورماه باسپیدی کیف آور خودش در دست ور وسط پنجره اتاق خواب میتابید و پستی ها و بلند پهای پیکر مورت پونی را پرداز میداد... وی نگاهی به شکمش انداخت که با چربیهای متراکم بیگظرف سرریز کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان راکنایه گفته بود!

از يك پهلوی به پهلوی دیگر غلتید و بالش را بمصیبت بژیر سرش چابا کرد... وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش به میز کوچکی که کنار پسترش بود طبله میزند دیگر فهمید که خوابش نمی برد. از جاپر خاست و فکر کرد: چه چیز صیب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی قسط يك صدا... این صدا از پائین به گوشش رسیده است!

مورت پونی بدقت گوش داد شاید خانه اش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده و یخچال چیزی را بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلت مسکن است تا به اعصاب ناراحت خود آرامش ببخشد... آخ که از دست این زن از اعصاب این زن واز لچری، پر حاش و بیانه جوانی های این زن چقدر به سته آمده است.

زندگی در پهلوی این زن به اخلاق و پند زبان چقدر نازا حث کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر به گوشش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت پونی دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) مربوط ساخته بود اند کی گشود...

وی اصلاً بیاد نمی آورد چه گاه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشنود يك اتاق نخواهد. وقتی قیافه نازیبا و پوست چمک شده زنش را بپروی چ و و کتد پد مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زنش نبوده است... آخ صدای یز رگ، يك زن بعد از پانزده سال زندگی زنش و زنش چه قیافه تا مطلوبی میکشد...؟

ولی نگاه مورت جمع شد و متصرفانه پتله ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بشوا ب رفته، پس آن صدا های ترس آور طبعه پائین عمارت از آن کیست... حیرت زده بر گفت: کورت کلابی حمام را بپر لمسود و آهسته پله های زینه را طی کرده، در وسط زینه ایستاد و در حالیکه بپرسونتر می افکند، بدقت گوشش فراداد: خش خش ضعیف که بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدایم! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنایتکار باشد...

میخواست برگردد، ولی تصمیم برایش





# روزنامه ای بسوی تارکیبا

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدزد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید :

— نمیدانم شما چه فکر میکنید؟  
اما من عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذتی ندارد مخصوصا که ...

حر فاش را قطع میکنم :  
— من عقیده غیر از شما دارم  
نمیدانم شما ...

— گوشت کنید شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سرگرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است، و شاید همه اینها درست باشد، اما توجه کنید که شنو نده کیست، یک آدمی که

در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنو نده است این بنظر شما احقا نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد ؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن توهمین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم :

— من این حماقت را مرتکب میشوم .  
با عجله میگوید :

— اوه منظورم شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خودتان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست ؟  
— نمیدانم .

در اتاق صدای میکند و عمده خمیده وارد میشود و میگوید :  
— من میروم بیرون کاری ندارم ؟  
لیلابی آنکه نگاهش کند میگوید :  
— نه !

لحنش خشک و نفرت انگیز است .

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود : ((عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است))

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروک کش فروغی ندارد پشتش را بپا میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود . پشتش خمیده است و یکدستش را بکمرش تکیه داده است .  
لیلامیگوید :

— زن و حشمتك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسوده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او رانیده ام حتی، و قتیکه پدرم مرد .  
میرسم :

— حتی در مرگ برا درش گریه نکرد ؟  
شمرده و بیخیال میگوید :

— پدرم برا درش نبود. با هم بز رگ شده بودند، مثل خواهر و برادر. وقتی هم پدر و ما درش مرد، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد، از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما به او میگفتیم عمه، حتی مادرم.

تخ تیغ سر فیه مجالش نداد، سرفه خشک که به آسایش می شد آنرا شمرده .

سر فیه بند آمد. ونگش که گلابی شده بود. بسرعت به سیبیدی گرایید و آهسته گفت :

— معذرت میخواهم .  
— مهم نیست ادامه بدهید :  
میگوید :  
— خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم .  
— نه حرفهایتان جالب است اهی میکشد و میگوید :

— متشکرم بعد از جایش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگردد و سر جایش می نشیند :  
— به شما گفته بودم که با یکدستری شوم

— بلی گفته بودید .  
— امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم .  
— شتابزده میگویم :

— پس موقت کمی داریم بهتر نیست حرفهایتانرا بزنید !  
— چرا بهتر است، اما من فکر دیگری کردم .  
— چه فکری ؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید :

— این را بگیرید ! من مطالب زیادی در اینجا یادداشت کرده ام . همان چیزهایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است .  
من از شما نزده سالگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یادداشت کنم و همینکار را هم کردم. و هرگز گمان نمیدادم که ممکن است شبها و روزهای بسیاری همین دفترچه بامن باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببیند .  
میگویم :

— جالب است .  
— گمان نمیکند چون من نویسنده نیستم

— منظور این نبود .  
سرش را به علامت تأیید تکان میدهد :

— از جهت حوا دث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم .

دفترچه را میگیرم. جلد سبز رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطناپخته و کودکانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم .

چشمم بخط آشنای لیلا می افتد

همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی

است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد .

سرم را بلند میکنم و میگویم :  
— پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم ؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست.

شاید وقتی بخوانم هم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را

نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است .

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه

زودتر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم .

مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

## لیلا جان :

داستان غم انگیز زندگی اتواکه نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیکو سنت های گذشته است خواندم . باور کن برآن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ویزی های توو من است که تنم غرور و کسله شفی را دوجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند ، باور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زنانه موجود ظریف و شکننده را بازیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند .

داستان غم بار زندگی ات که هنوز سو آغاز آن را گفته ای ، سند روشن و انکار ناپذیر است از بو لهوسی ها و نادرست فکری مردان این موجوداتی که براستی بر تومن نخوت و خود خواهی نشسته و جام بلورین زندگی دیگران را بازیچه یک هوس ظالمانه می شکنند . نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های گدا و



احساسی دارم .

آهسته از جایش بلند میشود و  
میگوید :

— من باید استراحت کنم . معذرت  
میخواهم از اینکه نمیتوانم پیشتر  
اینجا بنشینم .

از جایم بلند میشوم :

ساز این دفتر چه متشکرم .  
خنده میکند :

— تعارف نکنید .

بد نبال لیلا از اتاق بیرون میروم  
از حویلی میگذرم ، قدم در سرک  
میگذارم ، سرکی که از رفت و  
آمد مردم میجوشد .

لیلا در حالیکه در رامی بندد  
میگوید :

— خدا حافظ .

در بسته میشود و من ز مزمه  
میکنم :

— خدا حافظ !

و در همان حال دفتر چه را ورق  
میزنم .

هوای بیرون گرم و سوخته شده  
است . دلم میخواهد هر چه زودتر  
خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم  
و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی  
که ممکن است که ۱ نیاشته از غم  
واندوه و ناراحتی باشد .  
تا هفته آینده

شان بهمان میاید . آنچه که به اصطلاح خود  
شان ساخته اند بیرحمانه زودتر از هم  
می گویند و در آخر امر بر مرگ دیگران بپایند  
فاتحانه می زنند .

خواهر جان !

الفسوس که تو این موجودات وادرسست  
تشناخته یی . ایشان از آوانیکه و ده های مغز  
شان را خون هوس پر می سازد بیای زن  
می افتند از اوبت پر ستیدی می سازند  
ولی همینکه ....

دیگر همه بیت ها را می شکنند .

خواهر جان !

تو باید پیش از افتادن بدام نیرونگست  
(جواد) فکر می کردی که جامعه و این مردان  
حاکم بر آن چقدر فریبگر و هوس باز هستند .  
تاجه اندازه چربوی منافع چشم دل شان را  
گود نموده است . از اینکه داستان ترا به  
چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا  
ممکن است این قصه آئینه تمام نمای باشد تا  
مردان هوس باز ، در آن چهره های کشیف خود را  
بینند .  
پیقله صلوات



# وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

## حادثه‌ای که تاریخ فللمبرداری جهان بیاد ندارد



بو فاردی تولید کننده فلم، توری و همسرش

● فلمی که کار گردانی آن روم را مضطرب ساخته

است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کار گردانی

شده رانا بود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب «نمبرون» کلب مهمترین تیپ فلم بوفاردی کشته شبانه روم ، را «گیج کننده» تعریف شد .

نموده است .

در اثباتی که مدعی در محکمه محلی کار گردانی شده بوفاردی از دستگاه روم، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .

و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دومقتول (گلگن برگ)

اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شد که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین

نامش گیانی بوفاردی است و چهل است: درماه دسمبر سال ۱۹۷۱

و چهار سال از عمرش میگذرد. او فلمی جسد بیجان تریزه هوی ویلدوشیزه

را با اسم «نمبرو» ( شماره يك ) کار- بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا-

گردانی میکند . بی سی و چهار ساله در تپه «گلگن برگ»

چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد.

کامره فلمگیری ظاهر شدند این گروه را ونمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس رو م بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا «تیفانی» خطاب میشد و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنرنمایی میکردند.



تریزه هویویلده



گیو لیانو کا رابی



سیر گیو ما ساریلی



پینو سیکونا



## حوادثیکه خارنوال روم را گیچ کرده است



توری در محکمه محلی روم - شاید جریا ن این محکمه دوماه دوام کند

خود و: سالو را بحیث شریک سرقت تسلیم پولیس نماید .  
امالو نیز توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند .

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتیشی ماریسا میل - به شهرت

رسید . شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با واسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

و هم با دوست دیگر خویش گمانی بوفادی در مقام جدال وزدو خورد

برآمد . و بوفادی به میل پیرامون سخن چینی و بهتان توری شکایت کرد .

اوگو پاسین ورو برتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارمسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در

جلو چشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده

اندکی بعد از این واقعه گریسو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد . گراف مذکور بعلت کلاهبرداری تحت تعقیب بود و بالاخره در ریو دو ژنیرو پایتخت برازیل پیدا شد . اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

چگونه ؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود ! او خود را مسموم کرده بود . سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکارش با کلب نمبرون ارتباط داشت .

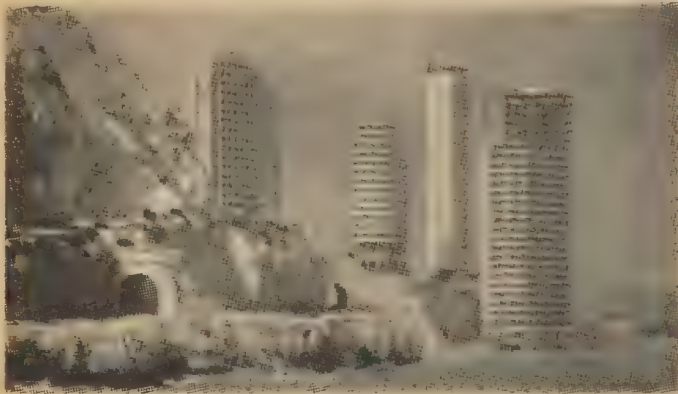
آیا واقعا مرگ سیکو نا ناشی از خودکشی بود ؟ و چرا آن قسمت فلم ازبین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد ؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود ؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی درج بود ؟

اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد . باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد .

تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد .  
و این پسر صراف بورسه است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب يك حادثه ناهنجار سرقت شده بود . ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود و این هر دو از يك مغازه جواهر فروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست



# د مخ په انکشافو هیوادونو د پاره باید څنګه مرستی وشي



## یوازی د اسعارو لیزل د دوی د پاره ګټه نشي رسولې، لویې خارجي فابریکې په دغو هیوادونو کې سقوط کوي

داسپانیې په تور یستیکي ځایونو کې د غسی بنکې ملي جوړې شویدی

مار کوته ورسیده چه نه سوه او دیرش ملیونه مار که یی په اسپانیا او پرتګال کې د توریزم د پرمختیا او د اوږدې مودې پروژو د پاره پکار لویډلی دی. د لته له ورا په معلومېزې چه دغه دواړه هیوادونه اروپایي هیوادونه دي او دبیرته پاتې هیوادونو په جمله کې نهراسې بلکې دلته دپانګې اچولو څخه مقصد بهرې برډاړی او ګټه اخیستل دي.

حال دا چه باید د نې د پښه ویشته بیرته پاتې هیوادونو د پاره به عا جله توګه مرستی شوی وي چه هم دپانګې له نظره او هم دبشری قدرت له پلوه تر یوې اندازې پورې پخپلو پښو ودرېږي.

نو ځکه پرو سېکال سر پیرره پودی چه د صنعتی موسسو داضافی مالیې اندازې دبیرته پاتې هیوادونو د پاره تخصیص ورکې شوی وه، دآلمان دا اتحادی جمهوریت له دولتي بودجې نه هم دبیرته پاتې هیوادوسره د مرستې په منظور استفا ده شوی ده. د پرمخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کې یوډ بل سره مرسته وکړي او په دنیا کې د اقتصادي توازن برکړاره کاندې اوله بل پلوه پخپله ددغو هیوادونو د خلکو وظیفه ده چه په پښه توګه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړي او ځان پخپله تو لیدی مرا حلو ته تیار کړي چه په حقیقت کې ددوی سره مرسته کوي او پخپلو پښو ودرېږي.

دپاره ګټور دی، اکثره دغه صنعتی موسسې دما تې سره مخامخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا ستندام بیه یی کمه وي خود تقاضا داندازی دلر وای له امله دغه موسسې مجبوري دي چه له دغو هیوادونو څخه پښی وباسي. د آلمان د خارجي مرستو د وزارت د توضیې په اساس په ګانا، برازیل اوستنګا پور کې د فولکس واکون صنعتی فابریکې پراستلې شوی دی چه له مرکز څخه ورته لار ښوونې کېږي.

همدا رنگه دآسیا یی، افریقایي او لاتینی امریکې په هیوادونو کې دری المانی کیمیاوی موسسې نما یندګي

لري چه له باسلف، بایر او هو خست څخه عبارت دی.

باید وویل شي چه په اوسنی زمانه کې اکثره صناعتی موسسې ډیری ګټې کوي، داومه مواد او پخو موادو بیې فله صله دومره زیاته ده چه د فابریکو د خاوندانو ګټه په یوه لویه فیصدی لاهم مخ په وړاندې ځي.

ددی توازن د برکړارو لو د پاره باید په صنعتی شیانو باندې دولتي مالیې زیاته شي او د همدغه اضافی مالیې تو یوه اندازه دبیرته پاتې هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته وشي.

په ۱۹۷۰ کال کې له صنعتی موسسو څخه د مالیاتو اندازه ۰۹ را ملیارد

نڅنیکي سامان ورو لېږي او په اوسنیو تګا لوژیو باندې دهغو هیوادونو شا گردان پوه او تربیه کړي او دغه مرستی لهر ډول سیاسي مقاصدو حجه ښیږي.

تورقو لو مهمه موضوع داده چه مرستی اخیستونکي هیوادونه باید پخپله د ځان سره مرسته وکړي، په جدې او صادقانه توګه کار وکړي او پر مشکلاتو باندې دعا جلیسو پروګرامونو په اساس بری ومومي. دلویدنځ آلمان دهیسن په ښار کې، کارل کیوبل چه پدی ساحه کې له څو کلونو راهیسې کار کوي څرګند کړي ده چه دبیرته پاتې هیوادونو دپاره هغسی پروژې چه تو لیدی ظرفیت یی زیات وي او لګښت یی هم د هیواد دعا پداتوله اندازی نه پورته وي اقتصادي ډیر پښی.

ددوی دپاره باید کو چنی صنعتی پروژې پکار واچولې شي چه زر لمره وي او هم د سیمې د تقاضا په اساس په مختلفو ځایونو کې پرانستلې شي.

کارل کیوبل په خپل راپور کې مثال راوړي چه د یوې کوچنی صنعتی موسسې دپاره په کارل کې شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوري نه ده خود غسی هیواد دپاره چه د ژوندانه سطح یی لوړه نه وي ډیر شي بریښي او یو شمیر زیات خلک ورته استخدام مېږي.

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتی موسسې په دبیرته پاتې هیوادونو کې نما یندګي لري او هلته کار کوي. ځینی یی د صنعتی فابریکو دپاره پانګې اچولې او په تولیداتو یی پیل کړي دي.

مګر په حقیقت کې دا کار نه ددغو موسسو دپاره اقتصادي اونه دخلکو

دبشر ستر دښمن لویه ده، پیسودې رنځونه او کړاوو نه هم اکثره لویې څخه پیدا کېږي.

واقعا که د پخوانیو جګړو تاریخچې ته په څیر سره وګورو، دا خبره څرګند ږی چه دنورو عواملو په څنګ کې یوهم په نورو باندې د برتري او د لوړې څخه د ځان د ساتلو عامل لویه برخه لري.

په نړۍ کې اوسنی څرګندې همغه وخت له منځه ځي چه پوره سوله برکړاړه وي او کومه سوله دلوی پورک کولو، دسواد په تعمیم او دبشری پوهې په انکشاف پورې تعلق لري.

مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو ښمیرو مشکلاتو په لرلو سره یوهم دلوی د مشکل سره مخامخ دي او د هغوی اقتصادي سطح دومره دبیرته پاتې ده چه د پرمخ تللو هیوادونو سره ددی موازنې د برکړارولو دپاره زیات وخت پکار دی او د اوږدې مودې دبلا نونو طرح او تطبیق ته اړتیا لري.

ددریښې نړۍ سره پر مخ تللی هیوادونه تر یوې اندازې پورې مرسته کوي مګر هغه مرسته ډیره ښه ده چه



په دبیرته پاتې هیوادونو کې د استخدام سیستم باید پوره شي.



# بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

## یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر

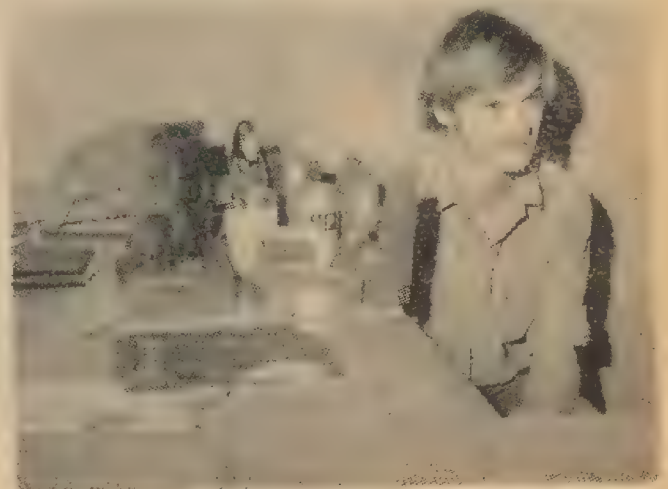


غیر از چرس قاچاقبران به بودن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .  
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکنند ... بگذارید بطرف طیاره بروم .  
 - فقط يك لحظه ... این تفتیش زیاد دوام نمی کند ... بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند  
 بالا پوشی مورد بازرسی قرار گرفت درجیب ها یش چیزی نبود ....  
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود ... تنها يك چیزی ... سنگینی بالا پوش را نمی شناسید ؟  
 گرفت ... بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد .  
 بلی ... درین سنگینی اسراری نهفته بود .  
 در لایه های بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد و قتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد  
 بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :  
 - این بالا پوش ...  
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد ... و او حرفش را تمام میکند ...  
 - این بالا پوش را که روی دست نان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید ...  
 هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :  
 - هوم ... این بالا پوش مال لندن است .... دو سال قبل آنرا خریده بودم .  
 می خواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را بعقب میکشند ...  
 و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :  
 - اجازه میدهید بالا پوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .  
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .  
 - خیر ... چندان چیزی نیست ...  
 او ، ، باید زود تر بطیاره بنشینم .  
 - البته ... شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدید یک بار این بالا پوش را ببینم .  
 - چه میخواهید بگوئید ... هه ...  
 مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .  
 - چرا ... ولی باید این بالا پوش را ببینم این يك تفتیش گمرکی ساده است .  
 - ولی بالا پوش ...  
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلندگوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی بگوش مسافرین و مشایعت کنندگان نشست :  
 - هلو ... هلو ... مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی ... لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید ... تشکر !  
 مسافرین جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان نزدیک میکردند .  
 جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه ای بروی دست چپ انداخته در دست راست یکس سیاهرنگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جابجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .  
 - خیر ... فقط همین یکس دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !  
 در یکس چیز ممنوعه و یا قابل ملاحظه بنظر نمیرسد ... اما شخص موظف گمرک احساس میکند که این مرد باید چیزی داشته باشد تبسمی بین هر دو رد و بدل میشود - ازهم دور میشوند شخصی موظف با سوظنش می ایستد و جوان مسافر با اضطرابش بطرف آخرین دروازه ورودی میدان میرود .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.



# عکس‌ها و مطالب



عمر شریف هنرمند معروف سینمای غرب علاوه از بازی خوب خود و درخشندگی در فیلم‌های بزرگی نظیر «داکتر یواگو» نقشه ضعیفی دارد و آن علاقه مفراطی به قمار است. روزی وی یکی از ستاره‌ها سینما گفت: بازی من در این فیلم جدیدم چگونه است؟ ستاره مذکور فوراً جواب داد: نه توست.



سترو گن سینمیا



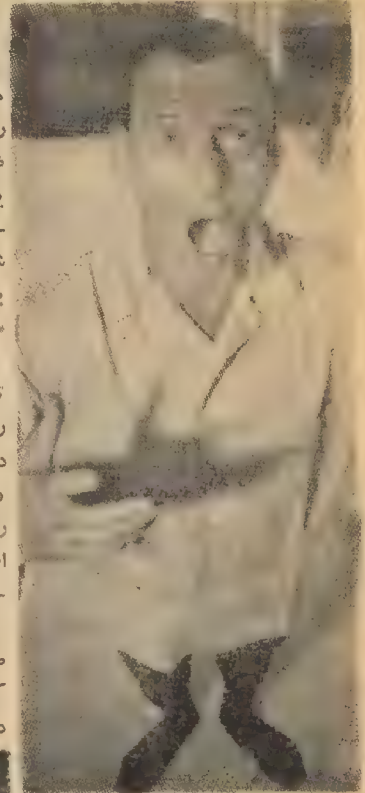
با وجودیکه یک کارگردان از روی عصیانیت کلودیا گارودیناله را یک زن بی‌استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سخنانش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیک دریک محل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حوضی که در آنجا بود افتاد. اتفاقاً او آبیازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانس)



شاید در جمله فیلم‌های جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو تولدرین فیلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فیلم لارد جیم که در کابل نمایش داده شد نیز با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.



یک خبر نگار از سلوانا سنگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بازی کنید چگونه نقش خواهد بود. ...؟ او جواب داد: نقشی که حق الزحمه‌اش زیاد باشد. پس وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند توانا نیست.



تونی راندل

تونی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی آمریکاست که بعد از جری لویس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فیلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فیلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد. تونی باز است های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر یک کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شرگن سینهاد ر مدت کمی توانست برای نقش های منفی جای پای پیران را تعقیب کند. او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تیپیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



شون کتری، مردی که در نقش چوبانده

دردلها دلبره تولید میکند و عملیات عجیب و محیر العقول او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، یک مامور وی اداره ای بود و در ضمن آدم بکلی آدم و بی آزاد.



# د پښتانه

زيات ضرورانه دى تاته ئى هيڅ ضرورتى درسولې تردى چه هيڅ وسله دى هم نلرله. دادى چه يواځنى ددفع وسيله وخلكو بچاركي دى برهغه وخته چه دساتلو قدرې ولرې دځپل خاوند سره خيانت ونكړى اودهر ډول تيرى څخه ئى ساتنه وكړې. غواړم چه په ټولو شيانو پوښم ترخو كولاى شم چه ناودنا په خپرى يقين وكړم اوداسې ونه شى چه دتا دسرگذشت تمجب شى اوونه شم كولاى چه دتادږه واز درك نكړم .

غواړم چه ښځه - مورچه دستايلى وې ده وي ستاير. چه دهغى مينه اومحبت په خپل مخ كېنى كوم خنډه وينى اونه يې پېژنى اود هغى په تى ردول سره دنياوال تربيه شويدى كومى ښكلاچه په ټوله نړۍ كېنى وينو نو ټولو ښكلا و دلر درېا او دمور دښود څخه سرچينه اخيستې نودادى هغه عشق چه مونږ ئى ژوند تاهميد واره كړى يو. اوپه راتلونكي وخت كېنى ډيرپه مينه زمونږ په نصيب كوي. هغى ښځى دگود تيمورپه ځواب كېنى داسى وويل :

- زه يواځى دپوسينداوسمنډر سره مخامخ شوى يم چه هغه هم ډيرى جزيرى لسرى اودهغوى شاوخوا كېنى كپ نيوكو شاړونه نېولى ز معلومه ده څوك چه دخپل گران په لټولو كېنى وى نوسيندهغه ته ديوه ښه ښاد غوندى لاره ښيي. اماڅوك چه دسيند په خوا كېنى دنيا ته راغلى وى نوهغه ته دسيندڅخه تيريدل كوم تكليل نه پيدا كړى . غروته. امازه غروته نه يم متوجه شوى .

مست اوخوشحاله كرماني وويل :  
- غروته خپل سرورته دميناو پښتو كېننه كوي اوپه يوه اواره لاره بدلېږي.  
- په لاره كېنى مې هم خنكلونه وليدل .  
هو. همدغسى چه واپم وحشى سر كوزى زمرى اوږكاو سره مخامخ شوى يم اماكوم وخت چه ئى زه ليدلم نوسرونه ئى دخمكى خواته كېننه كول اوده وازې پرانگ هم خما پهخوا وكتل چه سترگى ئى دتادستر كو غوندى وى اما دا وحشى حيوانات هم شعور اوژبه لرې مادهنوى سره خبرى لكه چه دتاسره مخا يم او خبرى كوم اوهغوى خماپه خبرويقين كاوه اوپوهيدل چه زه مورم! سورا سويلې به ئى كېنه اوخماڅخه به لرى كيدل اوپه ماپه ئى مېرېاني كوله ! مگرنه هيڅ پوهيږى چه په جيرانانو باندې هم خپل بچي گران دى كولاى شى چه دهغوى دژوند اوآزادى ساتنه وكړى . داسى چه دهغوى ژوند د انسان دژوند څخه بدى .  
گود تيمور وويل :

- هو همدغسى ده دغه ښځه اووه پوهيږم چه دهغوى مينه رښتيا دانسانانو نه زياتنه ده اوپه ډيره ښه توگه دانسانانو نه ډيرچنگ كوي. هغى ښځى خپلو خبروته داسى دوام وركي .

- هره موزيل وارى دخپل كوچنى څخه وږه ده ځكه انسان ، هوانسان هروخت دمور كوچنى دى داسى چه هر يو اولاد دمور دى . معلومه ده چه هر سړى مورلرى اوسړى كوچنى د موى. حتى ته هم اى سپين ږيرى ته پدى پوهيږى چه ته دښځى نه زيريدلى ئى دموردموچو ديت څخه انكار نشى كولاى . حتى ته هم !! اى سپين ږيرى ! د بى باكه كرماني شاعر اوازلكه دالماسك غوندى په گرزيدو شو :

- اى ښځى ته رښتياواى ! داسى چه دنروغوايانو دپروځاى كيدوڅخه خوشكى منښ

پښولاندې ناله اوفرياد كاږى اوپوره ديرش كاله كېږى چه پدغه لاسوهريدغو لاسو چه وينى ئى له مرگ څخه بدل اخلم اوخراپوم ئى ترهغه پورې ئى خراپوم ترخوچه چېانگير زما ځوى دهغوى څخه وگټم ددى دپاره ديدل اخستلو لټولو چه مرگ زما دژوندلمرچه زما د ژبه تيارى پرځى پرى رفا كيدى له ماشخه ئى وږى ! په هر قدم كېنى دتخت اوتاج پهكله په هرځاى كېنى ئى له ماسره انرموالى كړى او هيچا او هيڅوخت دانسان او انسانيت په ككله ئى زما سره ژود آزمائى نده كړى ترخو چه دانسان قدر او قيمت ماته معلوم شوى دى چه هغه څوك اولوى دماسره مبارزه كوي بايزيد پاچا ئى مخاطب اوداسى ئى وويل :  
(دازه يم . تيمور اى بايزيد . داسى چاوينو وطنونه اوخلك دوى خداى په نزد هيڅ دى اودهغه ذات په يواځنى قدرت زه اوته چه يوپه يوه سترگه وړنداوبل په يوه پښه كودو) هغه وخت چه هغه ئى زنجير اوزولنو سره ماته راوست له پوند والى څخه ئى سر نه شو جگولاى اودهغه دبدبختي سيل مې كاوه دهغه دزحمت اودرد څخه ډك ژوند مې حس كاوه پدى وخت كېنى هغه دهرزه پوئى سره شېباعت درلود چه په وړانولو خايونو كېنى شنه كېږى .

- زه لټاويونكى اوبنده دخداى تيمور هغه څه چهزه پوهيږم تاسى ته ئى واپم! ښځه چه دهغى مثال بى شمار دى اوس مې هم په مخ كېنى ولاړه ده اوزماپه روح كېنى ئى داسى حس پيدا كړى چه تراوسه پورې ترى بى خبره وم. دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر كېنى اودماسره همدغسى خبرى كوي نودى دماڅخه خواهش ندى كړى بلكه غواړى ئى وينو او پوهيږم چه ولى دده غوښتنه دومره قوى او مؤثره ده ځكه چه هغه ورباندې گران دى هغه زوى چه ددى دژوند داروخاى دى اوشايد چه ددى اورڅخه په پېړيو پېړيو هروخت يوه لمبه پاتې شى دهغه په مينه اومحبت ئى پيدا كړه آيا ټول پېغمبران كوچنى نه و اټول قبرمانان ضعيغه نهو.



آه . اى چېانگير ه اى رما دستر كوتوره اى زما دسپين ږيرتوب افساشايد چه تقدير به داسى تصميم نيولى وى چه ځمكه په تاپه غېږ كېنى نېسى اوته به دهغى وجودگروى اود سعادت دانى به شيندى . ماپه ډير ښه والى ځمكه په وينو اوبنه كړه اود ږيرښه بارنى راوړى دى.

زه لټاويونكى اوبنده دخداى تيمورهغه څه چه زه ئى لازم گڼم تاسى ته ئى واپم .. اوس دى درى سوه سياره زما دچاربايى په خلووخواو كېنى وگرځي اوددى ښځى زوى دى پيدا كړى دغه ښځه اوزه به پدى ځاى كېنى په انتظار اوسو اوكه هرچاددى زوى پيدا كړ دهغه سره دى يوځاى راوگرځي نوخوشحاله به ئى كړم تموز واپم . همد غسى نده اى ښځى . ښځى خپل تو رو ايسته دخپل منځ ته پرى خوانه كړل وى خنډل اود تصديق كولوپه ډول ئى سر كېننه كړل اوداسى ځواب ئى وركړ :  
- هو همدغسى دى اى پاچا .

پدى وخت كېنى سپين ږيرى سره خپل وقار اواوږود خپل ځاى څخه پورته شواوغلى ئى دهغى ښځى په مقابل كېنى تنظيم وركړ او كرماني شاعر په ډيره خوشحالي لكه چه كوچنيان خوشحاله وى اوداسى شعر ئى وويل :

آه اى دآسمان دښى شى ښكلو ستورو  
پو هېږم  
اى دا زوى د ورغسى د غرمى لمره  
پو هېږم  
ددلبر بادامى سترگى چه دكلونونه هم ښكلې  
دى پوهيږم

او نسيم د هغه دسبا د باد څخه ښه جوړونكى دى پوهيږم  
اها تى اوسه ئى دښكلا و تى رانى  
ندى ويلې.

اما تراوسه ئى دادم د پيدا كيدو ترانې ندى ويلې  
او كود تيمور خپل بارىك بين شاعر داسى

لكه چه نامتو اوسلو دنيا ته راغلى هستايل  
- همدغسى دى اى كرماني ! خداى يانى شى دهغه په مينه اومحبت ئى پيدا كړه بى هوبه كرماني داسى دژبې لاللى اواز وكي :

- هو. خداى قادر دى .

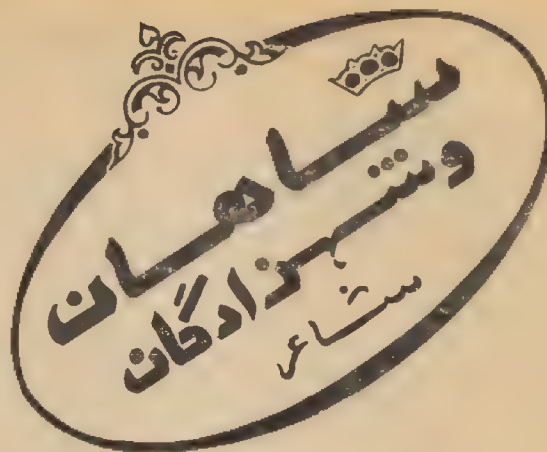
اوهنى ښځى وښنل اوټولو پاچاهانو شهنزادگانو مشرانو حاضر و خلكو اوهغو

كوچنيانوچه په هغه دربار كېنى حاضر و د هغوى سره اودمور سره وځنډل .

دغه ټول هغه حقايق دى چه ټولې جملې او كلمې ئى خيالى اودروغ ندى . البته پدى باره كېنى زمونږ ميندى پوهيږى دهغوى څخه پوښتنه وكړى نومغوى به تاسى ته قصره وكړى .

- هو دا ټول پاتى كيدونكى حقيقت دى مونږ دمرگ نه هم قوى پوموږ بى له وخته فيلسوفان عالمان شاعران اوقبرمانان دنيا ته وړاندې كوو ټزلى خوشحالى اومزى چه زمونږ دنيا دويار سپماده دهغى دانه څوك كړى .  
مور ! هومور !





**\* اگر خواهی دارای آزدی و آبروی باشی**  
**آزاد کسی مجوی!**  
**\* اگر خواهی قفای تو نخند زیر دستا ن**  
**را گرامی دار!**  
**\* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود**  
**کار کن!**

تالیف میر محمد حسن آموزگار

## امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

این کتاب را (کری) در یازدهم به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر نیز مست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهراً) قدیمترین ترجمه آن از میان رفته (ازینرو) باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پسند مردمان بسیار واقع شده شهرت و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا صراحت و وضوح آن سخنان حکمت آمیز و لطایف دلکش است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی بختی و آزمودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است. که ازین حیث به سیاستنامه‌ای خواجه نظام الملک شبیهت دارد.

بهر حال عنصر المعانی کیکاووس چنانکه از قابو سنانه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب قرون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوسنامه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون و هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بدان قصد نوشته است که اگر فرزندان بعد از او امارت را حفظ کنند و یا با اضطراب کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را بآداب رساند و نیز درین کتاب بقصد تربیت فرزندان همه رسوم را اعم از رسوم لشکر، مملکت‌داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث و مداقه قرار داده است و از همین جا مست که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذیقیمت و متنوع در مسائل مختلف مربوط

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتی پس از اوای حکمرانی جرجان را برانراشته (۱) هدایت نامش را در مجمع النصحاء کیکاووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب نقیض را عنصر المعانی گفته چنانکه جد شمس شمس المعانی لقب یافته بود. این امیر از نخست تئست علم و معرفت بود و به سعادت روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعانی استر آبادی از ملوک محدود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تنظیم و تکریم افاضل و اعظم دقیقه‌ای فرو نیگذاشت. (۲)

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانای بود کتاب قابوسنامه در حکمت عملی از تصانیف است این کتاب گرانبها در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی نهایی است نیکوست و همه‌اش را باید دانست توان یافت. پس بی‌مورد نخواهد بود که این کتاب را با مختصار مورد بحث قرار دهیم و نمونه‌هایی از آن اقتباس کنیم:

### قابوسنامه:

قابو سنانه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۳۲۰-۱۰۸ میلادی) بدست عنصر المعانی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تا لیف یافته است. مولف این کتاب را در شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه‌های قابوسنامه در موزه بریتانیا و کتابخانه‌های لندن و برلین موجود است و در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید. (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد و تصحیح و تنقیح داده متمدن نموده و بمطالعہ آن مشغول شدم).

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن

بهر هتک و آداب و عادات این مرزو بسوید در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحق منحصر است. (۱)

طوریکه گفتیم قابوسنامه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(...) از ناشایست پر هیز کنی و چنان زندگی ویا زندگانی کنی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از هر دو جانب کریم الطرفین و پیوسته اجداد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره اویش فرهادان بود. و در روزگار کیخسرو ملک گیلان داشت و او را لموید بلخی زکمر او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به چنان تو یادگار مانده و جد تومادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است.

و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود.

و مادر تو دختر ملک غازی محمود بن ناصر الدین وجده من دختر حسن فیروزان ملک دیلمی بود. (۲)

پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس

آید. و اینهم جملاتی چند از قابوسنامه را که سراسر اندرزهای شاهانه است بطور نمونه اقتباسی و درج این کتاب میکنم:

(ای فرزند زبان را بخوب گفتن آموخته کن و در بلا بهیچکس اندر زمنمای. و بیفهم مردم شادی مکن و از مرد لایق نیکویی دریغ مدار. و بدی بهیچکس میاموز که بدتر از بد کردن است. و از بیخردی اگر نام و نان بدست آید بیخرد باش. و بی آزدی و بی شرم میباش.

و اگر خواهی که برتر از دیگران باشی فراخ سفره باش!

و اگر خواهی قدر تو بر جا باشد قدر دیگران بشناس! (۳)

اگر خواهی دادای آزدی و آبروی باشی آزاد کسی مجوی!

اگر خواهی قفای تو نخندد زیر دستا ن را گرامی دار!

اگر خواهی از پشیمانی و آزار یمن گردی بهوای دل‌کار مکن!

اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود کار کن!

اگر خواهی که راز تو دشمن نداند بسا دوست مگوی.

اگر خواهی نیکو ترین و پسندیده‌ترین مردمان باشی آنچه بخود نپسندی بگس میپسند!

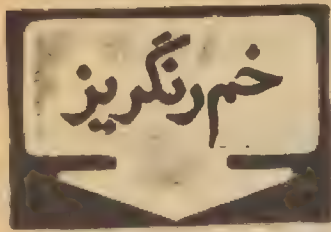
اگر خواهی که بهترین خلق باشی نیکویی از خلق دریغ مدار!

(باقیاد)

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تالیف دکتر صفا (۲) کتاب نصیحت نامه معروف قابوس نامه تالیف عنصر المعانی کیکاووس با تصحیح و حواشی دکتر امین عیداللمجید چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳) روز روشن.



# کوتاه. دلچسپ. خواندنی



اطمینان . . .

بمنزل یکتن از خویشا و نسدن دعوت شده بودم . دیالوک مادرودختر در آن منزل پیش از همه پرایم جالب و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط دخترش بایک پسر تشویش داشت

بالاخره پرسید . ( دختر... خدایم جوانمرکت کند . آیاتو مطمئن استی که با لخره این پسر بیتلی با تو ازدواج خواهد کرد؟ ) دختر پا قیافه حق بجانبی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر .... فامیل این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم بوده اند طور مثال پدرش در طول عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .

امروز خواهرم و اتحت عمل جراحی قرار داده بودند ولی وی از روی میز عملیات فرار کرده آمد نزد من وقصه کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست و پا میزدم برای آنکه نگاه غضب آلود جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به بخشیده داکتر صاحب این نخستین عملیات من است . . . »

جراح بهمان قیافه عصبی گفت . « پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این نخستین عملیات است . »

بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از نقطه نظر صحی بمن توصیه شده که صرف سکریت فلتر دار بکشم .

## چای سیاه کمیون

معروفترین چای

چای سیاه کمیون، از مدت‌ها قبل بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ رو شن و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر جهان بهم زده است . این چای محصول مزارع و کشت های چای بخش کمیون، واقع کو هستانهای زیبای هوانگشان در ایالت انوی میباشد .

مزارع چای در سیر اشیب های تند کوهستان سطوح مرتفع و وادی های سر سبز گسترش یافته است . چای یاد شده در بخش های که دارای آب و هوای بارانی همراه با بارانهای مو نسونی باشد بهترینو می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم و نه بسیار سرد باشد در رشد و نمو چای نقش مهمی را بازی می نماید .



## بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسو شیتد پروس خانم سو یسی نویسنده امریکائی بنام کلیفور داروینگ که در بیو گرافی ها وارد هافس جعل کاری نموده بود، در هنگام ورود در سوئیس بازداشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا شوهرش داشت .

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

## دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند در اثر سودایی که پاو دست داد برهنه همه جا میگشت . هنگامیکه حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد او را طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ور انهر بود مامور شد نزد او برود و حالش را معلوم کند . همینکه رفت و پاو گفت که این روش را چرا اختیار کرده و برهنه میباشی ، او گفت که : شیطان قوی است و بلافاصله این رباعی را می سراید :

خوش زوی مهبی کرده چنین پست مرا

چشمی بدو جام پرده از دست مرا

او در بغل منست و من مرطلبش

دزد عجیبی برهنه کو دست مرا

## پمپ پترول گویا

صورت درست پترول بدست آوریم . بصورت ساده شما دکمه را فشار میدهید و بعد از آن پمپ خود بخود بشما میگوید که چه کنید . اگر شما مویه موگفته پمپ را اجراء نمایند بدون هیچگونه غلطی و سهویه آسانی میتواند تانک موتو تان را پر نماید . این نظرسر برای اولین دفعه توسط دستگاه پرکنک ولس با همکاری دانشمندان برقی پمپ بیان آمد . آنان نظر داشتند تا دستگاه را بهمان بیاورند که مانند ماشین رهنما کار نماید .

ولی کارکنان بریتش پترول ولیم طرح ارزان تر و ساده تر را بیان آوردند و آن اینکه يك تیریکاردر ساده باحفظ وقت این وظیفه را کام به کام اجرا مینماید . دانشمندان عقیده دارند که پمپ گویا میتواند فقط ماه یکمرتبه کنترو ل و بررسی گردد و بس

اکنون بگونه پمپ پترول گویا، در بسیاری از بخش های انگلستان بکار افتاده است . علت این کشف و نو آوری ناشی از يك حقیقت تلخ است و آن اینکه بسیار مردم یانمی دانند و یا نمی توانند و یانمی خواهند که علایم و اشاره های پمپ های خود کار پترول را که بوسیله سکه و یانوت کاغذی کار میکنند بخوانند . درین مورد داستانهای خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال يك زن پیر بعد از آنکه تفنگچه پرکن پمپ پترول را برداشت نوک را در سوراخ پمپ داخل نموده و فریاد کرد ( لطفا ده لیتر ) . دانشمندان بریتش پترول ولیم برای رفع این نقیصه به کاوش علمی پرداختند . اکنون پمپ های گویا بهمان آمده است این پمپ قدم به قدم انسان را رهنمایی مینماید تا به

## عکس جالب



چشم بود !

شماره ۱۴



# اجتماعي لورینه

په افغانستان کښی لاتراوسه ددی زمینه شته  
چه بی سفر خرڅه سیاحت وشي وروستیو عواصلو  
میلستیا گانی درشوت وسیلی گرځولی دی

دوچنی په فلم

پرومپ کال دواړو شریف په ښار کښی  
دپو مستند سړی له خوا چه دهنه ښار یو  
موقتی اوسیدونکی و، په خپل پلاریسی یو  
خیرات شوی و دغه خیرات ته ټول را پیل  
شوی کسان په لکسو دریښو کښی راغلی  
و. په خیرات کي دپو محدود شمیر منونځیرات  
خوړو دپاره دمتنوعو خواړو کښیانو په برابرولو  
باندی هغو مړه پیښی لکول شوی دی چه  
ورپاندی دیوزیات شمیر وچکالی خپلو خلکو  
چاره کیدلی شوای .

ښایی گرانو لو ستونکو هم نور ډیرداسی  
خیرانو نه لیدلی دی چه نوم یی خیرات خو  
ماهیت یی قدرت لرونکو او دنفون خاوندانو  
لښاخنه اوږه لاس ته راوستل دی.اوس. د

اجتماعی موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت  
څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز  
(میلستیا) نومیری اوپه خواشیني سره باید  
وایو چه زمونږ پت منه عنعنوی (میلستیا  
پالنه) اوس یا درشوت وسیله گرځیدلی اویا  
په خپله همغسۍ یوه لایه گرځېدلی ده

هغه مامورین چه په کلیو کښی به ورته  
چرکان حلالیدل، کښاپوڼه وریښدل او یا  
ورته پښی او ورپتیږی دلپرو لارو ستومانه  
مسافران ته دی چه ددی ته دکلیو الو لاسه  
خوادرودی. په ورکولو دکلیو اومیلستیا پالنۍ فطری  
او عنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول  
میلستیا گانی د بیروکراسی هغه بدعنوانه

دی چه دخلکو دعرف اوعادت اودودی دتقابل  
په خلاف په دی باندی تحمیل  
شوی دی له همدغه ځایه دمیله او میله  
پالنۍ په مقابل کښی په میله پالنه دظاهر  
کرونکو حساسیت زیاتیدنی او همدغسۍ  
مواقع دی چه لالپانده او ستومانه میرمنی  
دنفرو تر څنگ لایۍ داوردی ستری شی په  
دی ډیرومیلستو

باید وایو چه دافغانستان دنویو تشکیلاتو  
په لۍ کښی څو کاله دمخه دیو کلی ترس  
څنگ دیوی ولسوالی مرکز جوړ شو .

ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په  
دغه ځای کښی دیوی نانواپی دجوړیدو  
تروخته پوری دښار دمرکز نه پخی ډوډی  
په موټر وکښی یوسی .دمامورینو داسی  
یوخاص تکلیف چه چاپخه ډوډی له ورکوله  
اویا یی ډوډی نه ورته پخوا له ددی دلیل

نه و چه گواکی دسیمی دخلکو په میلستیا  
پالنه کښی دتوقع نه خلاف بدلون راغلی و  
بلکه دغه خلک دمامورینو تحمیل میلستیا  
گانو دومره زړه توری کړی و چه حاضر نه و  
په خپله دروازه کښی همغسۍ کسان ومنی  
چه رشوت ته میلستیا وایی او یا میلستیا  
گانی د رشوت وسیله بولی .

کلیو کښی اوس هم د مهمانخانو په جوړولو  
کښی زیات مصرف کیږی، ډیرداسی کسان  
شته چه لاتر اوسه په ځان هغومره شیان  
نه لوری لکه په نوډوډی چه لوری، دوی ښی  
بستری ښکلی حتی ښه خواړه د میلستو دپاره  
ساتی په ځینو کورنیو کښی خو هر څه  
دمیلستو دپاره غوښتل کیږی ، په کلیو کښی  
ډیره ښه میله پالنه هغه چه اصیلروحیه  
یی (څه چه تیار دی دیار دی) په متل کښی  
تمیل شوی ده .

داچه دمیلستیا پالنۍ عنعنه په افغانانو  
کښی پیاوړی ساتل شوی ده، مهم عامل یی  
دادی چه په عنعنوی میلستیا گانو او یا د  
ناڅایي میلستو دمنلو او هرکلی په وخت

کښی له خاص تکلیف نه کارندی اخستل  
شوی ، په کورنی موجود او تیار شوی خواړه  
په اخلاص میلستو ته وړاندی شوی دی .له  
کومه وخته چه لورینو او میلستیا گانو تکلیفی  
جنبه پیدا کړی ده دمیلستیا گانو او میله  
پالنو په ماهیت کښی ډیر تغییرات راوستل  
شوی دی .

(د اوردی ولگی په دی ډیرو میلستو) خبره  
هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلستیا گانو  
تکلیفی جنبه پیدا کړی ده .

طیبا هغه میلستیا گانی چه د تربیلولو  
پاره یی کلیوال پوروی کښی او مامورین

ورته دپیشگی معاش په اخستلو مجبوریدنی  
خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکړی ... داډول  
میلستیا گانی معمولا دنفون او قدرت خاوندانو  
ته کیږی او داجتماعی لوړ رینو څخه فاصله

غوره کړی اودطمنی او ویری تر احساس  
لاندی سر ته رسیدنی .

دطمنی او ویری دغه احساس اوس یوازی  
دمیلستیا گانو په ماهیت کښی متفی بدلون  
نه دی راوستلی ،بلکه دخیرات دشوړلو ،د  
ختمونو، بدرگو خلونیتنیو ډوډی خوړلو  
پاره یی بی دکارتونو لیکلوروچ هم راپیدا کړی  
دی. دافغانانو د اصلو میله پالنو او نورو  
اجتماعی لوړینومو خصوصیت داوچه په  
هنر کښی په داجتماعی او اقتصاد ی سویو د  
په نظر کښی نیولو پرته هر څوک دهر چا  
دستروخان شریکان بلل کیدل په داسی  
حال کښی چه ډیر اوسنی خیبرآ تونه او

میلستیا گانی په خواصو باندی خوپل کیږی  
دمحتاجو کسانو اوستومانه مسافرو دپاره هغه  
بوی کانی بلل کیږی چه د مجلو میلستیا  
گانو اویا میلستیا ته ورته خیرات پخوونکو له  
په کورو نوڅه دباندي کرښته وزی ....

هرباغوان اویرگرچه دخمکی زړه ته تخمونه  
سپاری اویا نیالکی ږدی، دده سره په دغه  
وخت کښی دثبوت نه زیات دثواب فکر او  
اندیشه موجودوی، دی عقیده لری چه خدای  
پاکده ته وظیفه سپارلی ده چه یوازی ډوډر او  
ستومانه مسافرانو دپاره نه حتی دلالپانده  
مرغیو اومیریانو دپاره هم دخمکی په متغلی  
دانی اودرزق روزی وسیلی ویننه په کلیو  
کښی ډیرباغونه ددیوالونو په حصار کښی  
نه دی راوستل شوی اوکه راوستل شوی هم  
دی دثوب دپناخونو اوڅانگو ساتنه پکښی له  
هرڅه نه دمخه په نظر کښی نیول شوی ده .  
دکلیو خلک په خپلو ډوډی کښی دمسافرانو  
برخه (دوظیفی) په نامه یادولی له دی څخه  
معلومیږی چه خپلو نابیللو میلستو ته هم ډوډی  
ورکول دځانونو یوه وظیفه گڼی .  
داوظیفه په خوډوله سرته رسیدنی په هغو  
کلیو کښی چه دلویو لارو ترڅنگ ودان شوی  
دی مسافران دورځی په بیلوبیلو برخو کښی  
دکورونو دڅارندانو په دروازو کښی د ډوډی  
غوښتلو پځ کوی .

په ځینو ځایو کښی دکلی سیمین ډیری  
دماښام دلپانځه په وخت کښی کلی ته دراغلو  
مسافرانو شمیر معلوموی اویا همدوی په  
خپله دکلی په کورونو گرځی او مسافرو ته  
له هرکوره ډوډی راټولی .

په ځینو کلیو کښی داسی رواج هم شته چه  
که مسافر ورځی اوکه ورته، ورځ دمسافرو  
په نامه ډوډی راټولیدنی اوهغه دجومات اویا  
ججری په یوه برخه کښی ایښودله کیږی  
که کوم مسافر دورځی په هره میله پالنۍ  
په دغه کلی پښه وکړی له دی ډوډی څخه  
چه دمسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده  
کوی، مسافران په کلیو کښی په زموږه توگه  
چای پاشیومی غوښتی شی .

دوردگو په یوه غرنۍ سیمه کښی یو کلی  
چه په (ترامندو) مشهوری، لیدلی دی اوپه  
دغه کلی ورپیش شویو مسافرو په خپل ژوند  
کښی دهنه داوسیدونکو دخاښی میله پالنۍ  
خاطری ندری هیری کړی . دوی دمسافرو  
دمیلستیا پالنۍ دپاره پورنی ټاکلوی، پنی که  
دیوی میاشتی په موده کښی په هرڅومره  
مسافران په دوی باندی ورپیش شول، ددوډی  
خاوند به دهنوی سره دډیرو خوړو رابلل  
شو یو میلستو په څیر دمیلستیا پالنۍ سلوک  
کاوه، اوس چه دگړندیو جریانونو دی پیږی.  
حتی په ساعتونو شیبو اودقوکښی دگړندو

مشتیو اویا متفی تحولاتو راوستلو دپاره پراخه  
عوامل اومکانات را پیداکړی دی، دمسافرانو  
سره دکلیوالو په سلوک کښی هم بدلون راغلی  
دی، مگر سره ددی هم دمیلستیا پالنو واجتماعی  
لوړینو مظاهر لاتراوسه پوری موجود دی

ددغسۍ یوواقعیت دشواهدو سلسله لاری  
اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کښی  
دسیر اوسیاخت دپاره سفر خرڅ ته ضرورت  
نشته دافغانانو دمیله پالنۍ دمشهوری عننی  
اصلی روح همداخبره ده چه په افغانستان کښی  
مسافراو ته هم دمیلستو په ستورگه کتل کیږی.  
څو کاله دمخه چه په لوگر کښی د کوچیانو  
دپاره یوښوونځی تاسیس کیده زمونږ دهمیراد  
یو یوه اوښیر شخصیت چه هغه وخت وزیر  
هم، ددغه ښوونځی ډیرانیستلو د اهمیت  
دیوانولو په وخت کښی دی خبری ته هم اشاره  
وکره چه زمونږ دنفرونو اودښتو اصیت په  
کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برته کښی  
دخپل مطلب یکی څرگنده کړی او ویل که چیری  
په غرونو اودښتو کښی څوک لاره ورکه کړی  
کوچیان ددی سره مرسته کوی اوبی له دی  
چه پیښی ورڅخه واخلی ډوډی ورکړی .  
مسافرانو ته ډوډی دهرکور اوکلی دعاغی  
یو فرض دی اولاتراوسه پوری یو کلی ته  
ورپیش شوی مسافر دهماغه کلی میله بلل  
کیږی .

دمیلستو په حیث دناپیژندل شویو مسافرانو  
دمنلو تشریفات دخلکو داجتماعی، اقتصادی  
اومحیطی شرایطو له مخی په یوډول به دی  
څومره چه دیوی سیمی داوسیدونکو داجتماعی  
اوجغرافیایی انزوا کښی تنگسده، هغومره  
پکښی دمیلستیا پالنۍ اوپه عامه توگه پکښی  
داجتماعی لوړینی عنعنه او ولسی خفیه  
پیاوړی ده.

دبی په مقابل کښی مسافرانو ته د ډوډی  
ورکول په هغو بازارونو کښی رواج شوی دی  
چه دلویو لارو اوواټونو په غاړه پراته دی.  
دډوډی اونورو خوراکی شیانو پلورلو یوازی  
په هغو رستورانو، هوټلونو او دنانواپی په  
هټورکیو کلتوری جواز پیدا کړی دی چه  
دسرکونو په غاړو جوړ شوی دی که چیری  
دغسۍ بازارونو ته ورڅرمه کلیو کښی څوک  
هسی د پیښی ډوډی خرڅولو خبره وکړی  
نودهغه داسی کار یوښخت کلتوری بدعت  
اویوډول اجتماعی انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کښی ډیری داسی سیمی  
شته چه دیاعونی دتازه میوو خرڅلاو مناسب  
نه گڼی، په دی جمله کښی دوردگو سیمه چه  
دکابل بازارونو ته ډیره نژدی سیمه ده دیادی  
وې بلله، کیږی، ددی سیمی دخوړو میوو سره  
یوازی دسلوکو څخه راپه دی خوا دکابل دښار  
بازارونه اودمیوو سوداگرچه له نورو سیمو  
څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ماپه دی برخه کښی څکه دوردگو سیمه په  
خاصه توگه یادو کره چه زه ددغه ځای دیو  
اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کښی دبی  
هری سیمی په نسبت دقیق اویاوری اطلاعات  
لرم. زمونږ دخلکو دملی تلقیانو له مخی



## نیاز

بمن نگر  
بمن نگر که یاد تو :  
که عشق پر شکوه تو  
— سنان خون به رگ رگ وجود من :  
چگونه کرم میدود ... ؟

\*\*\*

بمن نگر که یاد تو :  
— چو باد تشنه بخت زندگی :  
بجام خالی دلم :  
چگونه موج میزند ؟  
بمن نگر که چشم بی نصیب من :  
چگونه برز اشک شوق میشود :

\*\*\*

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...  
در عشق دلفریب ویر طراوت  
— چنان بهار ناز میبرد ؟  
— به من نگر که درخشان خشک خاطرم

عشق بو :

— چگونه سبز میشود ،  
— چگونه پر شکوه میشود ،  
بمن نگر که غنچه های شعر من :  
— چگونه باز میشود

\*\*\*

بمن نگر که این خزان غم چنان :  
— بهار ناز میشود  
کنون که عشق پاک من :  
— قبول خاطر تو شد

— قبول طبع شاعر تو شد ،  
— بمن نگر که بر جهان ویر جهان نیاز :  
— چگونه ناز میکنم  
بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :  
— به پیش پای ناز تو :  
— چنان نیاز میکنم

\*\*\*

بمن نگر که تازو بود هستی ام :  
— بهار نوا عشق تست  
بمن نگر که چشمه وجود من :  
— بهار صفای عشق تست !

\*\*\*

نوا امید جان بی نصیب من !  
نوا شکیب قلب بی شکیب من !  
— بمن نگر .....

— بمن نگر که جز تراز جهان بریده ام  
بمن نگر که بهر توزجان بریده ام  
نوا و نوس شام بیکسی و تیره ام !

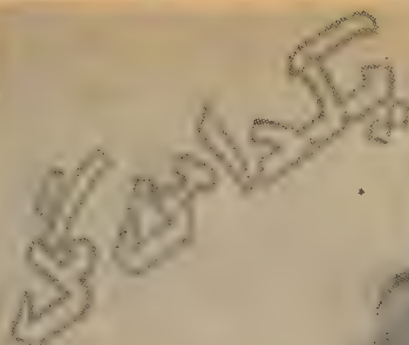
— همیشه جلوه گر دیده منی  
تو چلچراغ هربس سبزه و بی ستاره ام  
تو مطلع سپیده منی ....

\*\*\*

ولی ای آرزوی من !  
که در خیال با منی .....  
چه میشود چه میشود .....  
چه میشود که حوادان :  
چنانکه من شد م (از ان) تو :

— تو هم (از آن) من شوی  
— تو ... مهربان من شوی  
— و تا ابد .....  
— و تا جهان ، جهان بود .

— و تا زمین و آسمان بود  
— و تا بهشت چاروان بود :  
— امید جال من شوی  
— امید جان من شوی  
(طهروی)



زیر نظر ناصر طهروی

از : نامی هروی

## نامه ها

کنعانان اگر گل باغ تو بود کنند :  
— کمتر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند  
با مال پشت پای تو شد روی آفتاب  
آنانکه منکرند ، بگو رو برو کنند  
جمع ملا يك از بی نظاره رخت :  
— هر چا شهید عشق تو بینند ، بو کنند  
دیروز تو به کردم و دیشب به پای خم :  
— آن طافتم نماند که می در سپو کنند  
جسم چنان گذاخت که موافق تو بستم :

— غصه ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند  
زخم درون سینه ها به نمیشود :  
— صد بار اگر به رسته مریب ، رفو کنند  
دو زخ ، تلالی گنه ما نمیکند :  
— مارا مگر بنامه مارو برو کنند !  
— غمهای دوست ، پردل ما ، حلقه میزند  
(نامی) ! بگو که میکده را رولت و و کنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده  
مستیست که در میکده ، مدهوش فتاده.  
غارتگر جمعیت دلها ست به بیند :  
— زلفی که پربشان به برو دو ش فتاده  
مایوس مکن چشم برا هان چمن را  
از شوق تو گل يك چمن آغوش فتاده  
کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم  
گار سختم بالب خاموش فتاده  
کو عشق که از داغ چراغی بغی و زم  
بختم چو شب هجر ، سیه پوش فتاده  
فکر تو خم شیبست (حزین) از سختم  
این کهنه شرا بیست که از جوش فتاده

از : سید شاد شمالی

## دل هرزه

برو که ایندل معشیت رسیده جای تونیست  
دلکه هرزه نباشد ، بتا ! برای تونیست  
متاع خوب ، خریدار پیشتر دارد :  
برو ، برو ، که مرا فدت بهای تونیست  
برو که مشت جوانان هرزه ، بل تواند  
دل شکسته ما ، پاپ مدعای تو نیست  
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی  
ولا و مهر و دل پاک ، آشنای تو نیست  
دل جوان ، هوس عشق تو جوان دارد  
گناهکار ، منم ، هر زگی ، خطای تونیست  
منم که پای نگهداشتم بقدر گلیم  
و گونه کیست درین شهر ، کاشنای تونیست

سه دو بیت زلیا از : بشیر هروی

دولتارت ، نمایان ، يك جهان ناز  
بلیند تو ، پنهان ، يك جهان راز  
شوم قربان آن لبخند و رفتار  
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز  
تظاهر بر نماز

نگاه دلنوازش و دینا زم  
تظاهر بر نماز و بنازم  
تو سر گرم نماز کرده نازت  
مرا دیوانه ، ناز و دینا زم

لبخند دل انگیز

ترا گریه بار آید ، یا نیاید  
بیادت ، مرغ جان ، پر میگرد  
بلیند دل انگیز تو سو گند  
که دل هر لحظه سو یت میگرد

از : مولوی بلخی

## گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ای مه جانفرای من !  
چو ممکن ، چنانکه ، نیست جفا سزای من  
باستم وجفا خوشم ، گرچه در آواشتم  
چونکه توسایه الفتی ، بر سر ای همای من  
چونکه گند شکرشان ، عشق میان سرخوشان  
— نرخ نبات ، بشکند ، چا شنی بلای من  
آمد دی ، خیال تو ، گفت مرا که غم مخور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دواي من  
گفت : که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان یکام تو  
يك زهر دو دوشو ، از جهت لقای من  
گفتم چون اجل رسد ، جان بجهت ازین جسد  
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون ببرد قضا سوش  
خنده زنان سری نهد ، دو قدم رضای من  
گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خورم و رجا ، تا برسد صلاي من  
گفت : در آب و گل نهی ! سایه تست این طرف  
برده ترا ازین جهان ، همت جانربا ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من  
من لایق عشق تو هستم  
ویرا عشق ترا بدل دارم  
(الیزا بت بارت)

نویس

نو یس ....

چرا ت ندادم به خط نگاه کنم ...  
هریک از کلمات تو بوسه شو میست که فلجم  
زای خراشد ...

هریک از عبارات تو لبخند یست کسه  
مرا به گریه می اندازد ...  
نویس ... !

نامه ترا نمی خواهم ...  
(ها میلتن)

## آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در پر کشد ، گیسوی تست  
لاله بی کو ناز بر سنبل فروشد ، روی تست  
آهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیست :  
— دمیدم بر عشوه غلغله ، نورگس چا دوی تو تست  
ساحری کز آستین افشاندن الفسون او :  
— آتشی اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست  
شعله سوزنده یی کز غایت قاتلراو :  
— آتش دوزخ ، مریبان پاره سازد ، خوی تست  
(عرفی) از وصلت ، زبانش سود و کس گونی نکرد :  
— بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .



دردن دکان را با نگاه یک کار  
برایس از نظر گذراندم .  
لطیف دختر فروخته شده که می  
دکان به دودی بسته خواهد شد  
از نگاه کردن بیشتر بادم داشتم  
- این پسر ترش چنه چنه  
دارد ؟

سعی و پنج استور .  
رنگ روشن و شفاف پسران  
نیم دایره که به دوی آن چهره  
انوع ستارگان یوتان نقش  
بود من به طرف خود کشادم .  
زوی و با عجله پو لاشی دایره  
زان را خیر یلم . سرور لاشی  
در دایره دو یلم . مثل این  
ما در کلا نیم یلم .  
در باقی می هدیه کرده با شد  
خود خندیدیم ، میچگاه یسه  
نناشتیم کفر هفت سالگی  
بمن هدیه ای داده باشد .

سپید ملا تم بیرون ما  
رویا برد ، خودم را سبک  
کردم مانند دود کویک کور  
آرام ، بالابالین برور .  
بعد یک کیلک سا لگر تو  
دینم ، تمام وجودم فر یاد بر  
انجیل ! کیلک مانند یک  
بزرگ بود و من از سلسبا  
آزادی خریدن چنین هدیه ای  
دختر داشتم در اطراف خانه  
کره بنده همراه با میثاب دود  
کرد ، در خشان و گرم ما نند  
های و دم کرده ای که مادر  
از دای بیرون می کشیدند  
کرد . من گمانان را درینم  
می کردم هفت سال قبل در  
شبی ، سکوت می گیسار زانید  
را فریاد کوتاه و متعل انجیل  
شکسته بود .

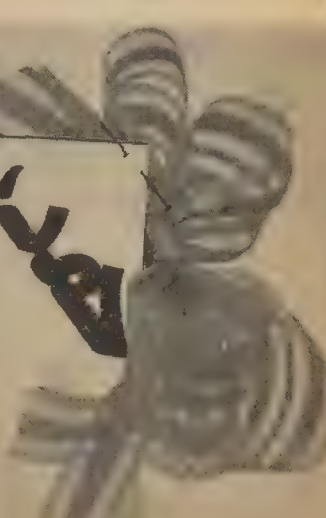
می خواستم فریاد بکنم ،  
خانه بدم شاه های لطیف  
انجیل را کتا بیدم و داد  
در حقیقت این هدیه زندگی  
زندگی من که من بدون او  
من به پشت سر گذارده بود  
بالاخره به خانه رسیدیم  
پله های زینه را زیر پا می  
بودی اشتیاق آورده گی ، بر  
و غلام های دیگر را شنیدیم  
کرد که روز بزرگی است  
چیز های بود که من نمی  
داخل اتاق شدم بروی من  
جانب سیمای قاشق های صلیب  
بقیه دو صلیب



کورز تولد دختر است و آنان بایل  
بودند که باید یک دور دیگر با براندی  
... بشو شم  
و شما میباید که در اصرار خوش  
کی بیرون می شود ؟ بالاخره صحبت  
های مادر ژرفای بر میا حشلمی  
نمود نمود و من نظر خود را بر ایشان  
باز گفتم .  
یکبار از هم صحبتام و پیش را به  
من گردانید پرسید ؟  
- برای تو از اینکه دخترت هفت  
ساله شد هیچ فرق نمی کند .  
- می  
- حق تو می و هفت ساله ای ؟  
- درست است .

پس تو شبخی باید در سال  
هاتین سن تو و دخترت بهیقه باشم .  
دیگری تو حالیکه نیلسو فانه  
سرکان میداد اضافی نبود . برای  
سن هفت سالگی خوش ییلا می  
باید و برای سهی و هفت ساله  
در گذشته از دست رفته تلق  
دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا  
دخترت هنوز هفت ساله هست  
و تو می توانی در خوش بخش آینده  
اش شریک باشی .  
حق به جانب ایشان بود و لسی  
من این عقیده را با نسمخینور شیم  
یک دور دیگر تو شبیه ن آغاز شد  
ولی هنوز همین بر عقیده خود پا  
چا بودم .  
به مشکل از هم چند شلم شکر  
به خریدن هدیه و شمر کتور شاد عالی  
خریدم بنگام آمد ، هوای بیرون کانی  
ما به تعجب و شگفتی انداخت  
هنوز هوا شیری رنگ بود و چراغ  
ما تک تک روشن شده بود صهای  
بیم عا برین هارن عوتر حار  
همه کیلک نشان میداد که دو ز  
آخرین نفس های خود را می کشند .  
اندیشیدم .  
با وجود اینکه فنا پذیر هستیهای  
درصحن لحظه زنده هستیم با خود  
گفتم .. برای دخترم چه بخرم .  
کلمه (بخرم) مانند نیمی زنده را  
منز استخوانم نفوذ نموده ، برآین  
که آزمایش کرده باشم دست هام  
را در جیب نمودم . دوستان کاندی  
قطر چند پول باقی مانده بود عرق  
شر مساری بر پیشانی ام نشست  
همه رفته بود ، چند لحظه بعد  
مکن بود تمام درگنا بیسته شود  
فرطاسیه فروشی می بر آن طرف  
جاده مرابه طرف خود کشاند با

نوشته الیه دو نوجو سونجی  
ترجمه : وهجو  
بودم به آهستگی برافشادم ناخود  
آگاه سگری و در شین کس دم  
بعد از آن دو یی آن بر آمم که د  
رزمانی عا ظرام غو طه خورده  
ماضت آهیا را در پائین . ناخود  
عا طرام را با آنچه گذر مورد به  
ناخود آگاه می اندیشیدم ، پسجم این  
خطوط . سالیان قبل در فوج اندیشه  
ام کجده شدم بود که همه آن برای  
من اوزشند بود و خوری بصورت  
عومی قرار گرفتن در جد مت لیس  
بنا بران زنده و مرگ . نیستی نا پذیر  
است پس از آن قلب و دغانم را  
سبک احساس کردم و ای لحظه ای  
نگاشتم بود که همان نظر اصفا نه  
در برانم قرار گرفت .  
پس از این همه خوش ، پختی  
چسب ؟ یا برای خردان بزرگ  
شده و برای کیمسلا ن کورک  
بودن ؟ یا اینکه برای خردان خوش  
پختی و پسانو ؟ آید و برای  
کلان سالان در « گذشته از دست  
رفته ، سراغ می گردد » یا اینکه  
خوش پختی و مردم می آگاه بزم  
برسد یکی از کنار دیگری رد می  
شوند و یا اینکه خوشی مانند یک  
سایه یک دوری تحقیق نا یک بر یک  
آزادی دست میا فتنی از کنار آدمی  
می گزرد ؟  
به این ق تیب به جسی  
رغین به همان لورنگاه آشنا که  
در آهیا چهره ها را هزاران مرتبه  
دیده بودم فرستم و برای اینکه این  
افکار احماته و از مغز بران برای  
نوشین یکی دو گیلوی درون می  
خانه بودیم دیدیم که قیا له ما  
زود آشنا شدیم . صحبت بگرنه  
معمولی آغاز شد . مرزبه آنان می گفتم  
در مورد گذشته هیچ فکر نکردم



می بایست برای انجیل هدیه  
یلم ، آنروز از هفت ساله شده  
آگاه سگری و در شین کس دم  
بعد از آن دو یی آن بر آمم که د  
رزمانی عا ظرام غو طه خورده  
ماضت آهیا را در پائین . ناخود  
عا طرام را با آنچه گذر مورد به  
ناخود آگاه می اندیشیدم ، پسجم این  
خطوط . سالیان قبل در فوج اندیشه  
ام کجده شدم بود که همه آن برای  
من اوزشند بود و خوری بصورت  
عومی قرار گرفتن در جد مت لیس  
بنا بران زنده و مرگ . نیستی نا پذیر  
است پس از آن قلب و دغانم را  
سبک احساس کردم و ای لحظه ای  
نگاشتم بود که همان نظر اصفا نه  
در برانم قرار گرفت .  
پس از این همه خوش ، پختی  
چسب ؟ یا برای خردان بزرگ  
شده و برای کیمسلا ن کورک  
بودن ؟ یا اینکه برای خردان خوش  
پختی و پسانو ؟ آید و برای  
کلان سالان در « گذشته از دست  
رفته ، سراغ می گردد » یا اینکه  
خوش پختی و مردم می آگاه بزم  
برسد یکی از کنار دیگری رد می  
شوند و یا اینکه خوشی مانند یک  
سایه یک دوری تحقیق نا یک بر یک  
آزادی دست میا فتنی از کنار آدمی  
می گزرد ؟  
به این ق تیب به جسی  
رغین به همان لورنگاه آشنا که  
در آهیا چهره ها را هزاران مرتبه  
دیده بودم فرستم و برای اینکه این  
افکار احماته و از مغز بران برای  
نوشین یکی دو گیلوی درون می  
خانه بودیم دیدیم که قیا له ما  
زود آشنا شدیم . صحبت بگرنه  
معمولی آغاز شد . مرزبه آنان می گفتم  
در مورد گذشته هیچ فکر نکردم

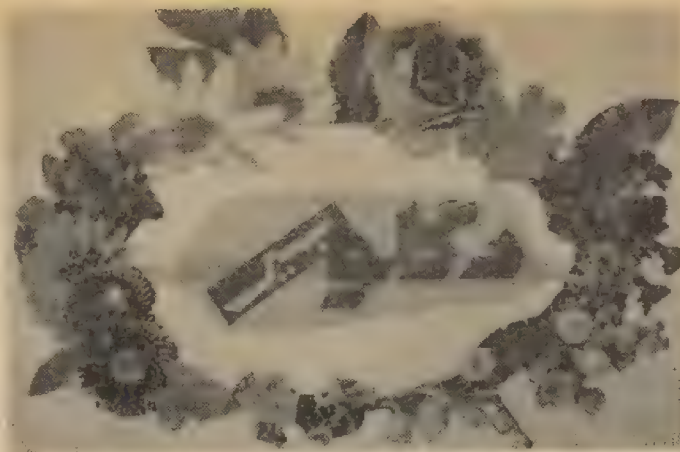


## بی نیاز ه ښکلا

شته خالونه چه د پاسه په جبین ږدی  
دا زما په زړه داغونه آتشین ږدی  
د عشق اورمی ویلوی د زړگی شمع  
بېسوده می پر موم نقش د نکسین ږدی  
شین طوطی دی کی محروم له شکړلبو  
ومکس ته خو بیا له دانکین ږدی  
مادی خیال لره فرش کړی تر لیمه دی  
ته بی نیازه قدم ولسی پر زمین ږدی  
په شیه حال د مجبور اتو په یاد واوږه  
په راحت چه سرله نازه پر بالین ږدی  
آزوده به دی له جوړه (بیر محمد) شی  
چه اغیار سره بنیاد دان واین ږدی  
(بیر محمد کاکي)

## داچا و تړه

دار اوښوده د سپین تنی دنا چا  
او تیاره کړله په ماڼوله دنیا چا  
زړه مجرم شوچه ښایست باندی مین شو  
خود مینی دا جذبه کړه ور عطا چا  
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ پیدا کړل  
بلیان ورباندی بیا کړل په زړا چا  
باز ته چا تیره متیوکه پنچې ورکړی  
بیا په ښکار کړی و د مرغانو په هوا چا  
چا چاره دچلا دلاسی ته حواله کړه  
بیامری تری لاندی کښوده د چا چا  
موی خاوه د «راحت» کړه چا داوښه  
بیا په ژوندون اوپه تکل کړو وارخطا چا  
میدراحت راحت



## د جبین خال

چاچه ایښی داشین خال سبا په جبین دی  
زما زړه هم دهغه له لاسه شین دی  
ستا ایل کښی یی سل زړو نه دی پیللی  
چا چو کړی ستا دغای لوگین دی  
چوړه شوی یی د لمر د پلوشونه  
ستا دغشق په حرارت می دایقین دی  
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیم  
که زما دزړه په سروینو رنگین دی  
دجمال پسر شتی ته چوړ ولسی  
ورلیسری نچا سلام چا آفرین دی  
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی  
په رښتیا چه خدای احسن الخاقین دی  
خدای دی ساته په امان له بدوسترو  
د ادعا د پر پښتو ژمونر امین دی  
الفت

## د ښینی یادگار

وشپولوی که وقیب دزو می وینی زما  
شوه په نصیب خو کامیابی دباکی مینی زما

دزړه په کومو دباکی ایله د ښینی راغله  
که انتظار دیاران کړی سترگی سپینی زما

دا هم نشان دنگ ونام دشپامت بولمه  
چه به نوم کښی شوی دغشق چامی دنگینی زما

جیری دیوان کښی دفعه به وی مجبولی پرتی  
ښه شو به ژوند کښی شوی هغه وعده د پښتینی زما

د ښینی لا کښی سر بندل می شول فرهاد ته سیالی  
که د ښینا د حسین زکوة راگشیرینی زما

دمحبت غوندی کیماچمی په برخه شوله

خو دپه کفن کښی تلایی بشره لاس وینی زما  
چه هیره نکړی پام کوه داشنامینه «زیاوه»  
پاتی یادگار به وی هغه په لاس لاسی زما  
دوکتور مجاور احمد زیار

## لنډی

چه ستا دمخ نښی پکی وی  
هغه گل ته په ژوا ورځ تیرومه  
په گلو م گسیدیر بهاره  
رنگ دی دگل دی پکی ورځ به شی مینه  
گلاب لاکل نه و غوتی وه  
پورا پر ی کرده گرزیده چه گل به شینه  
گل دگل پوی د سنخلی  
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه  
دگل گلاب دگل بهاره  
نجونی سرتوری دباغوان سلام ته شینه  
گل می په لاس در ته نیو لسی  
یامی درواخله یارسخت راکی چه مخه  
دکافر گل په شان کړه شوی  
چه را سیمیری ورځ به نیمه تیروینه  
مادگودر د غای گل کړی  
چه مال می نخوری جنکی می بو یو ینه  
باغوانه باغ ته مو در پریږ ده  
نه دی منی او نه گلو نه پری کونه

## په کمند تور و زلفو

رحمان بابا

د فلک لاسونه شنه شو ترخنگلو  
چه حساب یی نه په خوله شی نه په کینلو  
تیری توری دی زما په قتلولو  
ما هڅ فیض ځنی بیانه موند بی کینلو  
سبا پوری کانگریزی په منگلو  
که تر باغ ونلی ښاخ دی د سروگلو  
ښایسته غونجی پری ایښی د گلو  
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

هر ساعت زما دغور په تاوولو  
حورمه غم د بیلانه را باندی راغی  
هغه سترگی چه نورکس اوهم بادم دی  
هغه شو ندی چه شریښی دی تر قند و  
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا  
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیم  
درینه مرگ یی په دنیا کښی نیمه خواشوی  
هسی نه سو په کمند د تور و زلفو

## په چلول

په سپین مخ دی تو داکل شوول ول بیا  
عاشقان په شی ویراو زلزل بیا

په نگر زودی لاس سره کړل تر موندنه  
شین لو کی به سم په شا نه خپل بیا  
پوره کړیده تا کومه وعده خپله  
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا  
ساقی زړه باندی لاس کړیده قصی پر پرده  
لو پته په سروی د ملول بیا

## د امید زنی

آهوچشموچه یی زړه په افسون وکښی  
هغو سرله ودانسی په هامون وکښی  
انظار یی د نرگس گونه کړه زړه  
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلوا پری کړی  
که له زړه سره می تر کولی مون وکښی  
بېسوده یسی صیحدم یو لی وکړی  
دغه آه زماله غمه گردون وکښی  
چه یی وکښی خښ توری دیار له لاسه  
ساده دل ادا هیسه زنی دغون وکښی  
هر یواغ شی دیغور را باندی نښلی  
چه بی یاره می مردم دژوندون وکښی  
دایه او باندی زړا د کیاب خیزی  
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی  
وآسمان ته به دشعر زنی کیږ دی  
که وحیده دغم له سره زنگون وکښی  
حمید ماشو خپل

## څه یادوی؟

وحید

جنون می و توریده صحرا یادوی  
یا خو موسی د تور وړیا یادوی  
یا خو بلبل دی رعنا یادوی  
په اندیشو کی یو اشنا یادوی  
هغه لید لی محبوبیا یادوی

زړه می مجنون راته لیل یادوی  
یادی کو هکن غرو کښی شیرینه غواوی  
روان د یو ه پسی پتنگ دی دغه  
خان او جهان ور څخه ورځ غونډی دی  
سترگی هم ژای په زار - زار وحیده





# فاریاب

افغانستان دارای انواع تنباکو بوده که هر کدام آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است.

اکنون بهتر خواهد بود که در مورد تولید فابریکه سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غور و تعمق شود و در صورتیکه اقتصادی تمام شود با تولید و توزیع آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلوفاجای سگرت مخصوصا سگرت های که کمتر را برای توبای تجزیه دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسما ریکه سالانه برای تولید سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی نمی نماید. قسمتی از سرمقاله شماره سی و روزنامه فاریاب.



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جوی خود سرمقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد:

تصمیم به در آوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده درخور ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت در بند امیر باقی بماند ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد.

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ ننمایند. دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی در آورده شود.

در کابل، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم پغمان را خریده اند. در حالیکه در روزهای تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند. محوطه های وسیع تهی میمانند... در ولایات دیگر نیز مناطق و اماکنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوارند که پارکهای ملی شوند. بیایید - به پاس تسلیهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم.

## سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شماره هفت منتشره چهارده جو را مضمونی زیر عنوان (تیکه دار بازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد:

اگر خوب دقیق شویم واقعا این تیکه داری کمیاب است. کسیکه دیروز آه در بساطنداشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می تواند گفت **ملیارد شد** و کاروان موترهایش، بنگله، آپارتمانها و جاینداش طعنه باافلاک می زند و مفلس و در مانده **دیروزی امروز از** هیکل بزرگی باشک برآمد بر خور دار است و مقام بل چشم بر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم میگرد.

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن میسازد و پرده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدارد و راز مکتوم را برملا میسازد.

## سیستان

له دی منلی او مسلم حقیقت بخه انکار نشی کیدای چه: انسان ذاتا شریف مخلوق دی دینو او نیکو چارو غوره اعمالو او کړاونو سره بشپړه علاقه او تمایل ښیي خوداچه ځینی کسان مفاسد و منفي، اخلاقو او انحرافاتو ته څخه کوی یاد ږیر احتیاج او مجبورتی اویا د زیاتۍ شتمنی او ثروت څخه وی.

البته باید وویل شی، چه دکورنی او هغه محیط شرایط چه دی پکی زیږیدلی او لوی شوی د تربیتی ښووالی ناپوهی اویا علمی چه د شخصیت د ضعف او نیمګړتیا دلیل دی دانحرافاتو له اعلی عوامو څخه ګټل کیږی او لکه چه گورو تل نا پوه اویا شخصیته وګړی د فساد او انحراف خوا له میلان کوی.

د ننۍ مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمرغی حیاتی او اجتماعی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی ستر خدمتونه سر ته رسولی دی.

... له دی کبله چه اجتماعی اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعی ژوندانه به سمون کښی ګټور نابتنیږی نو دهغه د خرنګوالی اولارو چارو د لټو له باب هم هر څوک نظری رواندی کوی مګر له دی څخه انکار نشی کیدای چه **خیبوری** پیدا کوی چه په تطبیق او عملی کولو کښی پاملرنه وښیي.

د سیست اند جریډی د شلمی ګڼی دسر مقالې څخه یوه برخه.

## جهان نما



جریده جهانما که در ولسوالی خلم ولایت سمنگان به نشر میرسد در شماره تاریخی بیست و یک جوزای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کاروان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یکسده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر میرسانیم:

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند.

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی باخواستی های دوایز زمین های

رحمت الله نام یا شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده.

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندارد و می گوید همه تابع او می باشند.

... تا حال دو دوسیه مربوط یک هزار و هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدالحکیم می باشد مفقود گردیده.

این دو دوسیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد.

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کاتب املاک ولسوالی خلم کار میکنند جابجا کرده است.

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چنین نا روایی ها پر یک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد.



# سپه‌های

## جمال عبدالناصر



نویشت محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

### بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه‌های یوگوسلاویا برای سوخت‌گیری استفاده کنند تیتو گوشه‌ای تیلفون را برداشت و دستور داد: - راجه به روی این هواپیماها باز کنید. هیچ‌گونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است - من دیگر غیرمنسلك نیستم. و هواپیماهای غول‌پیکر که انباشته از جنگنده‌های میگ و سلاح‌های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدن را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نژده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بی‌امانی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها اگرچه آسیبهای بزرگ دیده بودند با اینهم زنده ماندند. تا بجنگند و یوگوسلاویا را از قید نازیها آزاد سازند.

میدان جنگ (سوتیسکا) جای مقدسی شد. این میدان دست نخورده بود و هنگامی که پارتیزانها از سراسر یوگوسلاویا برای نخستین بار درین محل گرد آمدند میدان جنگ با آتشهای بزرگ روشن گشت. رفیقان

کهن آهنگای رامیسروند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بود تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله‌های آتش در سیماهایشان منعکس شده بود.

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت و ناصر يك ویزگی دیگر او را دریافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوندد. دو مرد را بیشتر از بصر بردن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گل‌دوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی). و دخترك پاسخ داده بود. (در برابر يك كيلو مسكه خریدمش). شبی دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه با گفته‌های کارل مارکس متناقض باشد وی در سبایی را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت - نه آن مارکس را:

«هنوز هم به همکارانم میگویم که من کودک و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعارهای سوسیالیستی». ناصر و تیتو روی هر فرقه بیشتر از سی بار با هم ملاقات کردند و ساعت‌های درازی را با هم به سر بردند. یکی از جاهای دوست‌داشتنی که آن‌ها غالباً در آن ملاقات میکردند. (در وانگاه)

واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهر و بهش داده بود - در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود - دهقانان راه‌های جزیره را درست میکردند - دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند





نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های پاده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجایم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را ( نخستین پادشاه کمونیست ) بنام . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهم تا گلو در کمونیزم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در پاره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

### نلمه از خروسیچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسیده تیتو و ناصر هرد و در پاره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که اوچه راهی را در پیش خواهد گرفت .

کنیدی شکست خلیج «خوکها» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسیچف دروفا تا نیز سپری شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه گشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسیچف را تسلیم کرد . این نامه ها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن از مایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملت های غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبر هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

( انسلاک یا عدم انسلاک این دیگر سوالی نیست . ما اکنون با خطر مک ماهون مرزی که به صورت سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ )

سر انجا م سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسیچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

آن کشور بقبولاند . که پیش از آنکه دیر شود به حل مسایل جهانی تن در دهد .

ناصر در نخستین سخنرانی در جرگه و انمود کرد که پیام خروسیچف را درست خوانده و گفت :

( حالا برای ما راه دیگری وجود ندارد . تنها دوراه موجود است . جنگ و یا مذاکره . جرگه موافقت کرد و پیشنهاد ناصر را پذیرفت که دو مقتدر ترین مردوی زمین بیا مهایی بفرستند و از آنان بخواهند تا با همدیگر ملاقات کنند . نهری درین باره گفت .

برای نخستین بار در تاریخ کم قدرت ترین آدمها از قدرتمند ترین آدمها چیزی میخواهند . ولی آنان در ما موریت شان پیروز نشدند و روابط بین اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در ماه های بعدی بوسر بحران اسلحه کیوبا تیره تر شد . با اینهمه موقف مصمم کشور های بیطرف در برابر از سر گرفتن آزمایشها یقیناً در موافقتنامه اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا درباره منع محدود آزمایشهای هسته یی موثر بوده است .

میان زهران عدم انسلاک مبادله منظم نامه های وجود داشت و آنان معمولاً بر هر نکته یی معقیده بودند .

چین پا به میدان میگذازد . بحران هند و چین مسایل دشواری را به میان آورد . چین شاید به خاطر خطر مک ماهون مرزی که به صورت سراسری توسط بریتانیایین هندوستان و تثیت کشیده شده بود - در امتداد همالیا برهند حمله کرد . ولی نهری مطلقاً بدین باور بود و نیز تمایل داشت نظر او را بپذیرد که حمله

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه عده ام انسلاک است . تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم . سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشت و دران گفت :

( به خاطر خصلت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوری توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان باهند با اودرمیان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم )

به روز دوازدهم فیروزی سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت .

« در چنین قضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما نخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگسی وضعیت فزونی گیرد . . . با اینهمه

من نظر خودم را در نامه های زیبا دی که به صدر اعظم چین لای نوشتم - تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم .

### نهری به ناصر نوشت .

« چین مفهوم کلی همزیستی مسالمت آمیز را که سیاست شوروی بران استوار است - به مبارزه طلبیده است . در حالیکه هدف سیاست شوروی دوری گزیدن از جنگ و یانا بود ساختن جنگ است و فشار بیشتری به رقابت صلح آمیز میاورد چین طرفداری خودش را از سیاستی که برخسمنت انقلابی و آنچه که ( جنگ عادلانه ) خوانده میشود - استوار است اظهار کرده است . به نظر میرسد که هدف اصلی چین این باشد . تا سیاست عدم انسلاک را که پشتیبانی گسترده یی واته تنهادرمیان کشور های آسیایی و افریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد .

### نهری دو هم گوینده میشود .

برای نهری پیروزی وجود نداشت .

بقیه در صفحه ۵۶





از: ناب

## لوفر

از فیلمهای هفته انتقاد می کنیم

### یک گوشهش ناکام

رایکدم سرمیکشد و سر صحبت را بدست میگیرد. از تجارت و سیبهای خودش (!) گپ میزند. بار دیگر، شب عروسی دخترش که باز هم يك پو تل جونی واکر را سر کشیده است و میخواهد به دروغ خودش اعتراف کند. دیالوگ این دو صحنه ماهرانه نوشته شده است در نتیجه، باین دو صحنه گونه یی از تعلیق میدهد. تماشاگر را و آ میدارد با دل بستگی بیشتری پرده را تماشا کند. با اینهمه این بازی «اوم پره کاش» نه تنها کمبود فلم را جبران نمیکند، بلکه انگیزه آن میشود که یکبار چگی و کلیت فلم بیش از پیش از هم بپاشد، فضای فلم مختل شود و اثر ناکی آن بیشتر کاهش یابد.

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساساً این فلم پایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

#### اوم پره کاش نکته یی دیگر

وبعد میرسیم به «اوم پره کاش» که خوب بازی میکند و تماشاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناکاست، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقفش شك نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه یی از اوچ میدهد. نخست، در صحنه یی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب

هوشیار، زور مند و زیر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملاً تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچیزی را که کار گردان و قصه پرداز میگویند، بپذیرد. «این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

وبعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر يك گروه تبهکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکتهای مضحک. و با اینهم او رهبر دسته است.

وبعد میرسیم بیک گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملیة آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

#### بار چه باز چگی

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچگی درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین و هکنو، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلاً فلم يك درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است.

«لوفر» يك فلم هند است. و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آو رد و رویه های بیپایه و سستی که در فلم

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا يك فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین کوشش ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، پر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکسی از همصنفانش را از طبقه چشم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، پایه تر نی میگذارد. که در حال حرکت است. و در همین ترن به مردی تبهکار بر سر میخورد. این مرد کودک را پرورش میدهد و در دزد زبردستی بار میآورد.

وبعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

#### وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کار گردان و قصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نگه میدارند و میگویند: «این يك فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشايش كن. ديگرو السلام»

و تماشاگر که پول داده است و سر گرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کارگران و قصه پرداز گر دن نهد.

آدم اول فلم در عملیه رویداد هاتکامل نمیآید. تماشاگر او را همانگونه که هست باید ببیند.





# هزارمین سالگرد تولد ..

هیچنان ستاتور داکتر محمد انس درپازه روشنی کافی انداخت .  
ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .  
**گل گذاری**  
دانشمندی که در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .



هیات شرکت کننده دو جشن بیرونی در حال گل گذاری بر آرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تمیم انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعا نمودند .  
هیچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .  
**دعوت شبانه :**  
شیاغلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوارین فرغه ترتیب داد .  
**ادریابی آنادیریونی :**  
در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که پریاست پوهاند عبدالحی حبیبی مشاور فرهنگ صلیح العظم و رئیس مجلس، روکتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد .  
در جلسه مذکور پروفیسور بوکولو بوف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

## سفر تاریخی پر ژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۴ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های ایشغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر صریح و بر حسب اخبار واصله گمان نمیرود موضوع شرقیانه در مذاکرات فعلی بر ژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که بر ژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

## هفته آینده آفتاب گرفته میشود

میباشد باین ترتیب حصه ای از کره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یک مقدار از قرض خورشید را پنهان کرده کسوف واقع میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب و مهتاب باید عین نقطه تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قریب به آن باشد تا کسوف واقع شود و برای اینکه کسوف دیده شود - باید اجتماع در روز واقع شود .  
شیاغلی کند هاری سپس اضافه کرد:

گنگو صورت گرفت .  
مخل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا پریاست پوهاند عبدالحی حبیبی آغاز شد . برای اجتماع این محل والا حضرت شاهدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .  
پروفیسور تادیزویژ میوسکی نماینده پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد چرخه دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوایه صورت گسترده صحبت نموده بیانیه موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .  
بدنیال آن صدیق الله ریشتمین نماینده هیات افغانی ، سپس پرو فیسور احمد دالی باستان شناس معروف پوهنتون اسلام آباد

صحبت نمود: سپس رشته سخن به دست دکتر مهدی محقق استاد پوهنتون تهران افتاد و در مورد کارهای نیک بیرونی درباره معرفی ذکرای رازی بیانیه داد. بدنیال آن مقاله استاد غلام جیلانی جلالی توسط عبداللطیف جلالی قرائت شد .  
سپس غلام غوث خیبری عضو هیات افغانی، پروفیسور قبول احمد مدیر شعبه مطالعات آسیایی پوهنتون علیگر، و مسلم نماینده هند بیانیه داد. آخرین فردی که در جلسه یادشده صحبت کرد پوهندوی سرور همایون استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری بود .  
در سومین محل علمی یی که بخاطر جشن بزرگداشت هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی دایر شده بود در مورد دانش ستاره شناسی، زبان شناسی، بیرونی و شیرالاهور

در پایان جلسه، پوهاند عبدالحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری «آرامگاه بیرونی خواهند شد»  
**بازدید از غزنی :**  
طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به منظور زیارت مزار سلطان محمود غزنوی ، حضرت سنایی، عبدالرزاق شتافتند .  
هیات از موزیم غزنی دیدن نموده و سپس در دعوت جاشتی شرکت نمودند که از طرف حاجی محمد آصف والی غزنی در آرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .  
بعد از ظهر همین روز، هیات شرکت کننده در هزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبه خطی کتابخانه بیرونی رادر غزنی افتتاح نموده از اوچه جاده بیرونی در غزنی پرده برداری نمودند .





# ابوریحان البیرونی

تمهید،

توجه،

تبع و

نگارش

شرعی

جوز جانی

## روش بیرونی در تحقیقات علمی :

قانع و نهایی نیندازند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شک و تردید بنگرند و عمل خود را طور دیگری به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شک و تردید زایل شود .

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود :

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید بر آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود .

۲- پیروزی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظوری این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دستخوش احتمالات و تصادفات است .

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط بدانفکس انسانی یا ذکر این سخنان برآید دهد .

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق نزدی یا مذمبی .

۵- ضرورت مراجعه بدانفکس دیگران مخصوصا بدانفکس که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سا نسکویت به خاطر استفاده از انواع دانش و فنونی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد .

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و اسناد قرار میگيرند .

۷- لزوم پیروی از روش حسی و عقلی بر فاسد انستراز ( برای رسمیت ) معرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامیابی وسیعی در جهت آنچه برای گذشتگان رویا پی بیش نبود بجلو میریزد (۴)

بنا به این دو صفحه ۵۸

۱- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴ .  
۲- مقدمه کتاب «التفهیم لاوائل صناعتیة التفخیم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص ۳۰-۳۱

۳- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی «در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱»  
۴- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۰-۳۱  
ژوندون

اطناب ملال آور می پرهیزد . چنانچه عاری از بهادر و در عین زمان موجز و پر محسنی است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینویست از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب «التفهیم لاوائل صناعتیة التفخیم» بیرونی در یازده اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست : (شیوایی تمیز جزالت اسلوب زیبایی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سندیت و اعتبار روا ستزاری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع پر مغزی و استعمال پر فواید علمی و ادبی بشمار پیرا ستگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است کسبه مجموع آنرا در هیچ يك از مولفات فارسی نتوانیم یافت (۲)

ابوریحان بیرونی سالیهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را ب زبان عربی نقل میکرد و یا ب زبان سانسکریت ترجمه مینمود و آنچه های گوناگون مبهم هندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر پیسات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاب مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تمیز میندول دارد و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد . تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تأثیر داشت . او پیوسته سعی کوشید در برابر آن اصطلاحات علمی که از آلسنه دیگر نقل میکرد معادل های در دست نیافتنا موضوع مورد بحث برای خواننده آشنای به زبان بیگانه درخور فهم گردد . چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود پنجم (تحدید نهایسات الاماکن لتصحیح مسافات الا ماکن) ضمن تماس به علل پیدایش تحویر و ضو منافی تبعی خود را در زبان یونانی و قواعد آن باالبات میرساند و آثانی را که با داخل ساختن منطق ب زبان عربی مخالفت میروزند به محاکمه میکشاند و سپس برای آنان عذر می جوید و مترجمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را ب همان حالت اصلی بدون بافتن معادل عربی بکار برده اند بپاد ملامت مگرد

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد :

- ۱- ترتیب و تسلسل افکار .
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست .
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا ستستن جملات مگر بقدر مقتضای حال .
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است)
- ۵- خود داری از تمییزات فنی سیال که

از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد  
۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساسی فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد .

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال حملات معمد و تصحی اضافات دوری میجوید از ایجاز محل و از







### جواب يك نامه

میرمن «ژ» از نا در شاه مینه  
 طرز تداوی و جلوگیری از چاقی  
 بسیار مشکل و طولانی میباشد  
 و این تداوی عبارت از دو طریق  
 که اولی مجا دله بسیار مشکل و  
 رژیم درست غذایی مقایله پر  
 خوری و دوم مصرف نمودن  
 انرجی توسط کار جسمی و فعالیت  
 های سپورتی و غیره است باید فهمید  
 که کدام چیزها مضر و کدام چیز  
 ها در وجود مفید است مثل خوردن  
 نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرم  
 بیشتر در یکروز نگرده گوشت  
 بی روغن خورده شود ماهی ۱۰۰  
 گرم سالاد صد گرم و غیره  
 طبق جدول خورده شود جدا از  
 خوردن مایعات خوراکهای شور  
 خود داری شود گذشته از این  
 میتوانید که برای رژیم درست از  
 طبیب معلومات بگیرید.

یک رژیم بسیار درست غذایی  
 علیه چاقی دفعات نمی تواند چربی  
 را از وجود بوقت کم از بین ببرد  
 توسط بعضی بازیها و حرکات  
 از قبیل قدم زدن پیاده گردی دیدن  
 به مصافه های بسیار کوتاه آب  
 بازی با اسکال سواری و لیبال  
 با اسکال و غیره نیز بالای وجود  
 فشار وارد نموده کالوری و انرژی  
 بیشتر را از بدن بمصرف میرساند.  
 بجواب سوال دیگر تان میگویم  
 که شیر داری ویتامین های  
 میباشند نو شیدن قهوه از طرف  
 صبح با اندازه یک گلاس هیچ  
 کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا  
 مواد چربی ندارد تمرین با لباس  
 پشمی سپورتی برای اشخاص  
 چاق خیل مهم است زیرا از یک  
 طرف عرق را از وجود خارج وجود  
 را گرم نگه داشته پا رگی به  
 عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات  
 بدون گرم کردن وجود دفعات پاره  
 گردیده درد شدید دران ناحیه  
 تولید میشود هر قدر که عرق از  
 وجود خارج شود با همان اندازه  
 انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی  
 نیز جلوگیری میشود.  
 در شماره آینده راجع به تمرین  
 و تشریح حرکات ضروریه آن  
 ضد چاقی معلومات خواهیم داد.



عکس با لایحه ای است از کوه دکان و مر بیان آنها در حوض  
 های آبیا زی

### خبرهای ورزشی

تیم فوتبال حر بی شو نخی که  
 در مسابقات اخیر مقام قهرمانی  
 را حاصل نموده بود  
 بروز ۲۸ جو زا جهت انجام  
 مسابقات از طریق شیرخان بندر  
 عازم اتحاد شوروی گردید.  
 در مسابقه و لیبال بیسن  
 لیسه های سیاه گرد غور بند  
 و جبل السراج صورت گرفت  
 مسابقه به نفع تیم جبل السراج  
 خاتمه یافت.

همچنان در مسابقه و لیبال که  
 بین تیم های لیسه ننگرهار و  
 عمرا خان صورت گرفت بازی به  
 نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت.  
 تیم های و لیبال و با سکتبال  
 لیسه زر غونه تا حال توانسته بر  
 میرمن (ژ) از نادر شاه مینه  
 مریم غالب شود.

—راو زه بیو) بر تگالی برای  
 دومین بار جایزه موزه طلایی سال  
 را بدست آورد.

—سی و دومین مسابقه وزنه  
 بر داری اروپا که در مادرید بر  
 پا شده بود با پیروزی ورزشکار  
 هنگری خاتمه یافت.

—تیم ملی جوانان انگلستان برای  
 سومین بار بر تیم جوانان اروپا  
 غالب شد.

### چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی  
 متعلمه صنف نهم و سر تیم  
 با سکتبال لیسه زر غونه است وی  
 از سه سال به اینطرف به با سکتبال  
 علاقه گرفته و حیة قوی را از  
 عا لیتربین صفت یک سپورتمین  
 میداند و هم عقیده دارد که تشویق  
 راه پیشرفت را برای یک ورزشکار  
 هموار میکند.

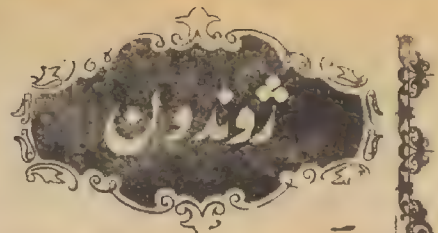


۱- شباغلی نور محمد جبار خیل!  
 سر تیم و سنتر فارود تیم  
 منتخبه اردو قرار گرفته خوش  
 ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی  
 قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال  
 از عمر فوئبالس شده و برای اولین  
 مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم  
 افغانستان بود که به اتحاد شوروی  
 جهت مسابقه مسافرت نمود.  
 جبار خیل بر علاوه فوتبال به  
 پینگ پنگ و آب بازی علاقه  
 هفت سفر به اتحاد شوروی و  
 یک سفر هم به جمهوری مردم  
 چین برای انجام مسابقات فوتبال  
 نموده است.





# زنان و دختران



میر من کا مله مهری

## رمن شوهر داری

بدگما نی ونگرانی بیجا دشمن  
زیبائی شماست :  
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انكار ناپذیر است كه هدف از زندگی مشترك زنانشوهری بوجود آوردن يك كانون گرم صمیمی و بی آلاش میباشد . پس نباید با مسایل جزئی و كوچك كه منشاء بد بختی ها است خانه را بشكول جنم در آورید .

بكوشید با تمام معنی يك میرمن خانه ، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار وفادار برای شوهر تان باشید .

در حیات روزمره ، میرمن های زیادی را سراغ داریم كه با مرض خانمانسوز بدگانی دست و گریبان اند .

بقیه در صفحه ۶۰

## عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میآید عوامل محیطی داخل ، در رشد ونموی آن موثر میباشد . یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا بیسر محیط داخل بوده و از توارث دوراست اثر این عوامل بطوری است كه در زندگی بعدی آشكار میباشند .



وضع جسمانی و روانی مادر ، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انكار دارد . اكثر بیماری های دوران كودکی معلول سوء تغذیه نا مناسب مادر است . اگر مادر معتاد به مسكرات است در خون نوزاد اعتیاد تا بیسرستقیم دارد . حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد ، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میآید دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است كه در هیجان ها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به چنین منتقل میشود . این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد .

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند ، شدید تاثیر و نا راحت بار میآیند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نا مناسب است .

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است . نظریه عقیده علماء ، طرز تفكر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد ونمو موثر میباشد . مثلاً مادرانی كه بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تاثیر مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجبازی تبارز میکند .

پس ما دران گرامی باید متوجه باشیم كه كوچكترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تاثیر نموده و مادر را در تغذیه دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشكلات مواجه سازد .

بقیه در صفحه ۶۱



زنان تحصیل کرده همسران خوبی  
بحساب می روند . زیرا برای اینکه توضیح بدهند چراغدا شور و یابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند .  
« بوب هوب »

اگر مردان تمام آنچه را كه زنان می اندیشند می دانستند ، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشود .  
« آلفونس كار »

## كبرا وردك

## پخت و پز :

## ساندویچ

ابتدا نان بگت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسكه بزنید . سپس

بادنجان رومی را با پتماس شسته ورق نمایید . و يك قطعه آنرا بالای مسكه را ( قسمیكه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد ) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید .

از بادرنگ ، حلقه های تخم جوش داده ، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ ها را متوانید متنوع سازید . بدین ترتیب میشود كه در اندكترین وقت خوراك لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریله دلپذیر آماده کنید .







از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

## موقف زن در اجتماع

### معرفی در مهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که در يك مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشما معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشد - کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشما که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین معرفی کند : نسرین جان کارمند اداره .... که بکار خود بسیار علاقه مندهستند و از دوستان اران هنر موسیقی

میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن را روی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از پیغله نفیسه محمود

زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویه ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی ها و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان موثر و مفید میگرددند . جوانان امروز نسبت به دیروز فرق پرازنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

یعنی علم خود را برای استفاده افراد جامعه بکار نبوده و هنوز در گرداب تاریک بینی و منفی بافی غرق هستند . در حالیکه زن امروز در شرایط کنونی رهبران آزموده ای برای فرزندان معاصر و مردان آینده وطن به حساب می روند ازین رو بایست خانم های چیز فهم یا در نظر گرفتن موقف مهم خویش در جامعه و ظایف شان را با درک احساس مسئولیت نیکو انجام داده راهی را در پیش گیرند که برای رهنوردان تازه کار مطلوب و ارزنده باشد .

قوای بشری کشور ما را تشکیل

## مود

تازه ترین مود بهاری که درین وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .





## اصول تدريس جديد در چين



پوهنتون سن خوا تدريس تحقيق ژودی آنرا در مياښد. مواد تدريس جديد هنوز در دست پراتيك مورد آزمایش و تجربه قرار دارد. در سبا در حال تجديد نظر است ودر مورد تدريس بسويه بلندتر تيوري ارتقا می يابد تا که بتواند بسرعت گام بردارد.

پوهنتون سن خوا بصورت منظم پروگرام های تدريس را برای شاگردان از سويه ابتدایی گرفته با کورسهای پيشرفته تهيه ميکند. آنهم مطابق ذوق شان يعنی پروگرامها مطابق رشته توليدیکه بدان مصروف بودند و مطابق وظايف ايشان در رشته های تحقيقات و تنبغات علمی آنان. بطور عمومي شاگردان در روس آورده شده که چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط ميدهد و در نتیجه از آنکه در پوهنتون داخل شدند آغاز اين روش جديد شاگردان به بسيار مينمايند.

### نامه های رسیده

ښاغلی محترم پير زاده.

نامه شما به ادره مجله رسيد. از حسن نظر شما دو مورد مجله نهايت تشکر.

مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است. نظريات شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاري تان تشکر.

پوهنمل غلام جيلانی يفتلی

قسمت دوم

## مردم چگونہ خصوصيت ها و صفات را می پسنند

است يك دوست خود را از دست بدهيم از طرف ديگر همينکه دوستان مادر يافتند که چنين عادت داريم ميکوشند تادر چلو مادر باره چيزی حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تقويش کنند. عيب جویی و بدگویی در حقيقت اين معنی بقيه در صفحه ٦٦

آنکه سعی ميکند تا از مردم بدگویی نموده گاهی از اين و گاهی از آن غيبت و باصطلاح «پشت سرگویی» کند بالاخره حيثيت خود را درين راه قرباني و از همه پيشتر خودش از آن متضرر ميگردد. ما از هر کسی که بدگویی کنیم با احتمال قوی وی بالاخره از آنچه در باره گفته ايم اطلاع حاصل ميکند و باين طريق ممکن

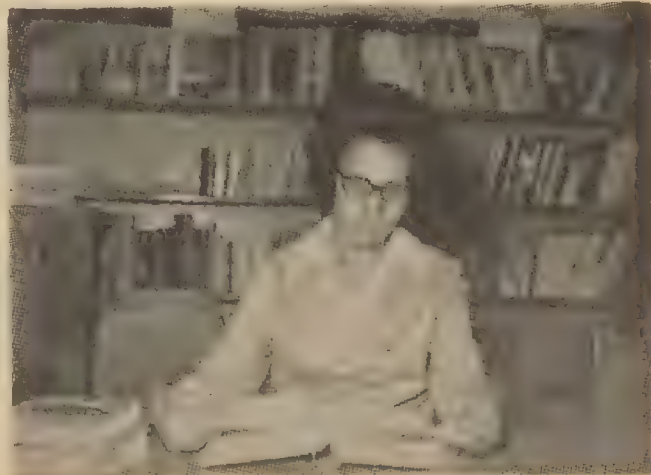
## خبري از جوانان

لوزانه درين کتابخانه تقريباً صد نفر شاگرد مراجعه می کنند که اکثريت آنها جهت اخذ کتب و بعضی از آنها جهت مطالعه و اخيار روز و يا جهت تهيه مواد از کتب رفرنس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند.

بيشتر شاگردان به کتب خارجي ادبی علاقه وافر دارند، کتابخانه ليسه عايشه دواني با سيستم عصري کتابداري مجهز است کتابها به اساس سيستم کلاسيکيشن «ديوی» طبقه بندي و کتلاک شده اند و کارت ها در جيبه ها به اساس الفبا ترتيب گرديده اند.

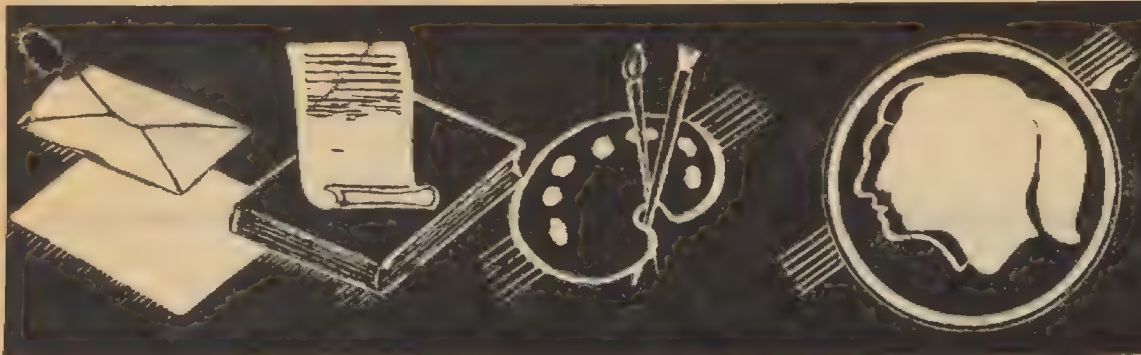
کتابخانه ليسه عايشه دواني بار اول در سال ١٣٤٦ با پنجصد و يك جلد کتاب که از طرف انتشارات فرانکلن در افغانستان به کتابخانه های تحت پروژه کتابداري اهدا شده بود به فعاليت آغاز نمود و امروز اين کتابخانه همچو عا دارای دو هزار و پنجصد جلد کتب علمی، فلسفی تاريخی، اجتماعي، ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می باشد.

شاگردان که در کتابخانه ليسه عايشه دواني عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر ميرسد که اين تعداد روبه افزايش است.



متصدی کتابخانه عايشه دواني در عقبميز کاوش.





## ستاره های موزیک پاپ



ها مملکو از علاقمندان او بوده است. تمام تلاش او آنست که بهترین پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم نموده و با تواضع و محبو بیت تام ذوق شنوندگان را در نظر گیرد.

پوشیده ام مورد تمسخر واستهزاء هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت و کمبود کرده ام.

از شما میخواهم که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند حداقل زمان و خواسته های نسل جوان را نیز در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم نسازند که فرزندان از دخالت والدین خود منزجر شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت نکنند.

فرهاد زمانی

### گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا بداند.  
(مادام رونون)  
خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند.  
(گوتشه)  
ما همیشه میخواهیم خوشبخت تراز دیگران باشیم و این خیلی دشوار است.  
(۹)

از ده سال به ينطرف در آسمان موسیقي پاپ نام (کاريل گوت) همچنان ميدير خشد اين هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام ميگذارند. با طنين آواز او از راديو و موفقيت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فيستوال آواز خواني بين المللي در خاطره ها زنده ميشود.

گذشت زمان اسم پرو فيسور (کسنطانتين کاري نين) را که در اشتباه کاريل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهد زدود (کاريل) اولين فعاليت هاي خويش را در تياتر هاي سيمافوز، اپولو با دوستان خود (جری ستايدل) ناول نويس و (لاريس لاف) کمپوزيتور آغاز نمود.



بيست و پنج سال پيش خوب بود • حالا هم خوب است و ميخواهد من هم همان شکل لباس پيو شيم.

آقای مدير • بنظر يك جوان زده ساله بايد تابع محيط و تحولات محيط خود باشد و يا اينکه به سليقه والدين خود رفتار کند.

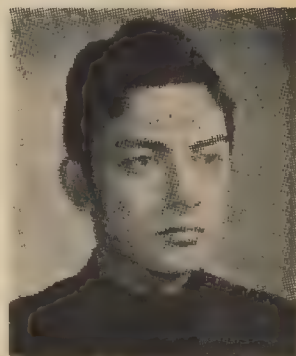
من هر وقت به سليقه پدرم لباس

محترم مدير مجله ژوندون من يك جوان زده ساله هستم • و احساس از صنف دوازده فارغ التحصيل ميشوم.

دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشيدن من سخت مخالفت ميکند و هميشه مواظب است که به سليقه او لباس پيو شم و گريک پار خلاف ميل او رفتار کنم هزاران نسبت بهم ميدهد و مدت ها با من باتلخي رفتار ميکند.

من در مورد لباس پيو شيدن پدرم اعتراض ندارم و چه خوب است که او هم اعتراض نداشته باشد • من و پدرم بيست و پنج سال با هم تفاوت سن داريم لباسهاي که به نظر او در

## شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عطيمي •  
صنف - يازدهم ليسه عالي استقلال  
درجه - اول نمبر عمومي •  
سن - شانزده ساله •  
علاقتمند به ورزش •  
آرزو - ميخواهم که رشته سيانس را پيش ببرم •



نام - حفيظه شهره •  
صنف - يازدهم الف شعبه آرت  
مکتب صنايع کابل  
درجه - اول نمبر عمومي •  
سن - هجده ساله •  
علاقتمند - به شعر و ادبيات •  
آرزو - ميخواهم در آينده در پلمپوي آرت موسيقي را نيز ياد بگيرم •



پیشرفت های علمی

# کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک ..

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد موفق شد تا از استر پشو هایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین که کشته مکرر بهای تربکول و دیفتری شناخته شده است. تاکنون موجودات پادشده متبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب می رود.

همین موجودات زنده هستند که برای طب، عناصر مفید و آرزنده چون: بیومایستین، تترا سیکلین، درمیترو فاسین و غیره تقدیم نمود چلو رشد توهمو ها را می گیرد. هر گرام خاک محتوی میلیون ها «شاخه های نواری» است.

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

آرزنده (شاخه های نواری) را در دور ه تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در سا حه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و.

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نیا تی گردید. به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم پدست آورد

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا ببایید در مناطق نخت زده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف. این موجودات ذره بین زنده، در آب و خاک و همه چیز زنده می کنند.

عده ای از این موجودات زنده، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود. ولی پرو فیسور کرا سیکتولی که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در «شاخه های نواری» نام گذاشته است.

موجود های مذکور، چهل سال قبل توجه اودا چلپ نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش پشو قرار داده اند.

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نمایند در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مسواک طبیعی کیمیاوی بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت.

## غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد، در بنفش تداوی امراض غده بی شفاخانه مسکو، اطفال میوب که حتی یاسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های غمین شن تائر و آندوه میبارد، تحت معالجه قرار میگیر ند.



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس میوب شده اند پادلسوزی مراقبت میگردند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی مینماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشته مرض دست و پای میزند. در بعضی موارد يك طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد مینماید. ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد. دریافت میکند که نمی تواند تعادل خود را حفظ نماید. بعد تروقتیکه میخوا هد سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد. به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد ناپسامانی قرار میگیرد.

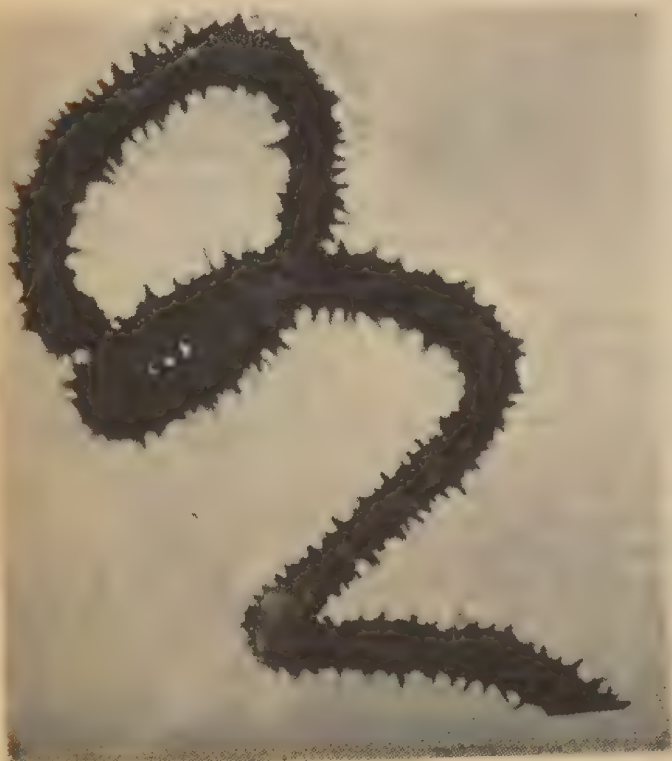
در ابتداء اطبا فکر میکردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است، تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلو، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا و پالوله است.

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گرابارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوپین آوکاماسا که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد، از خون گم میشود.

بعد هادر سال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود.

بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند.

در سال ۱۹۷۱، اولین تبدیل پیروزمند این عده صورت گرفت. ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد.



يك حجره زنده پروتین دوزیر مکرسکوپ لوی



## ماشین جرمی جدید



ماشین جرمی جدید که قادر است شیری به عمق ۲۸ متر بکند

تل های جدید انتقال دهنده نفت ، تاحدود يك ويا يك ونیم متر قطر دارد . از همین سبب جرمکن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نمیباشد . مخصوصا اگر تل تیل به مناطق کوهستانی و دشتوار گذار کشیده شود به همین سبب مرسته راه سازی برپا نسك ، به تازه گی ها تحت رهبری نیکولای رودنیوود به موفق ساختن ماشین جرمی شده است . این ماشین (قدرت آن را داد تاجری به ژرفای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین غول لسان مدت يك ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاري فقط دوفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستان سی و جنگلات کار نماید .

## بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن گستر طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و نمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعده نباتات ذره بینی را دسته بندی نماید . همچنان وی به علت دابی ، بی نظمی و هرج و مرج رادر دستگاه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون که ارگانسم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف ماه ها تحقیق و پژوهش برای تکمیل دوران زیست موجودات یاد شده دیده نمیشود .

زیرا به جرمی که تیپ يك نوع معین از (شاخه های ثورانی) شناخته شده میتواند آن را بزودی زده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دلفتادگر گون گردید و پژوهش گر رادر گمراهی می کشاند .

از جانب دیگر آنها قادر هستند تا موادی چون انترایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر بازی نماید به صورت مثال این مواد می توانند تا پتر و لیز و لین را به کور تیزون تبدیل نمایند . بایادی این مواد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت جدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را در جهان کنونی مای تواند تا اندازه زیاد از بین ببرد .

دانشمندان اکنون دومی آند تا به صورت زودتری در عمق شگفتی های موجودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

## اخبار جالب علمی

## دستگاه جدید برای آرامش

انجیران مولد اوی ، به تازگی ما شین اتو ماتیکی را بر جود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بیخوابی فشار خون بلند ، اسما بروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانی که در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینگی ویا خواب عمیق فرو میروند .

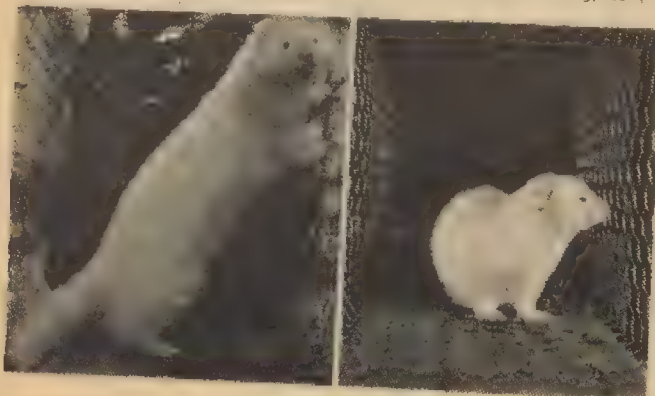
این دستگاه خود کار ، روی مفرز تحت میدان برقی ، آهنک های سرور آور واکه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و تا منظمی دستگاه عصبی را باز بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته کی نبوده بلکه اثر ناکی شیوه یاد شده در تنظیم دو باره دستگاه عصبی جستجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایالات متحده آمریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

## پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات پر پت و زیبا در فساد دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پت دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، قرمز نی و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان تصواری است . ولی متعصین تسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند بر رنگ های طبیعی رنگ دیگری بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .



# گنگانه تبسم

باید با زوره تبسم و تیرو کمان خنده  
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلی ها  
رفت . «مولیر»



شادی ای که به مقررات علاقه دارد!

## مرد عاقل

شخصی برای پسرش که در اوان  
جواری بود بخواستگاری دختری رفت.  
پدر دختر گفت :

- پسر شما هنوز بدرجه کمال  
نرسیده است بهتر است صبر کنیم  
تا کمی بر موذ زندگی آشنا شده و سنی  
از او بگذرد . آن شخص در جواب  
گفت :

- آنوقت به عقل آمده و نه تنها با  
دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج  
نخواهد کرد .



بدون شرح

## این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود با دقت  
بسیار گرم معاینه مریضی بود . .  
ضمن معاینه رو به او کرد و  
پرسید :

- خوب آقا شما مشروب میخورید؟  
مریض جواب داد :  
- خیر . . . ابداء  
داکتر مجدداً سوال کرد :  
- به تریاک اعتیاد دارید؟  
مریض جواب داد :  
- نه . . .

- بسیار خوب سگرت میکشید ؟  
- پلی .  
داکتر نفس راحتی کشید و  
گفت :

- پس لطفاً يك سگرت بمن  
بدهید . . . چون چند ساعت است که  
بی سگرت مانده ام .



## دوخت : پیش نیا می کمیزنمت

## خواهش خطرناک

ای بود گفت :  
- عزیزم دل من میخواهد در مجلس  
مهمانی بمن بگویی دوستت دارم . به دار المجانین میبرند و تو حاضر  
نشو که شوهرت به کار خطرناکی  
... وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزنند .

زن پنجاه ساله ای که قیافه خوبی هم  
نداشت موقع رفتن به مهمانی به  
شوهرش که مرد سی ساله و آراسته  
- وقتي هیچ کس نیست حاضر دست بزنند .



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند . . .



## اندر سزا یا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع د لچسبی نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب سزا یا و در کنار مزایا نواقصی دارد، به طور مثال از تکه دریشی يك آدم بلند قد



يك آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست در یشی (یکی بیتلی و یکی پاچه تنگ و یا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط نیست) بسازد اما در عوض اگر يك قد بلندو يك قد کوتاه ز یر درخت قرار بگیرند که شاخه های پرمیوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درخت نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه خوردن میوه ناشسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا باسنگ به شاخه های درخت زده برای خود میوه بیندازد.



از دروازه های کمزیا قد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی می تواند بگذرد در حالی که آدم قد بلند... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و



وقتیکه هاشین میوه کشی کار دوست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه مخورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل بی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند با اصطکاک پاهای پروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند چنین کاری بکند.

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لایوای به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند. معمولاً وقتیکه دو کوتاه قد د و پهلوی يك قد بلند روان یا شنید از قد بلند آب و هوا را می پرستند... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو کار و تماس دارد.



# چند



## دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من «فلانی» نیستم .
- ۲- لطفت زیاد .
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است .
- ۴- بریتش موزیم انگلستان ، لوور فرانسه ، نشنل موزیم امریکا و آرمنیتاز شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

...

## آقای عبدالرحمن «وفا سروری»!

- ۱- سلام گرم و پر حرارت به کسانی که فر موده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من می پرس .
- ۴- یادت باشد که از این پس «رفاه»
- ۵- آرزوی ما هم موفقیت تو است .

...

## آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه پراوه و افسوسست رسید .
- ۲- چشم «بخاطر رسیدن به مقصود» آنرا چاپ میکنم اما او بالاش گردن خودت . اینهم قسمتی از «پیام»:

۴- این گز و این میدا نخیال کردی میترسم ؟

۵- همشیره انشاء الله خودت آنطور شوی .

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !  
روز ها از غمت روز ندازم و شب ها  
ز غمت خواب - همان شب که در محفل  
عروسی نکاهت را دزدیدم از خود  
رفتم و ... »

۳- نور جان ! خوب شد که از خود رفتی و گرنه ممکن بود کار دزدی و سرقت تو به مراحل باریک تری برسد و برای «حریف» حوادثی بار بیاورد .

۴- اگر فرصت داری سلسله پیام را دنبال کن که اینجانب سخت به آن علاقمند است .

...

## آقای م. کوزه گر!

- ۱- هر چه از دوست رسد نیکو است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر شوی - یا نویسنده ؟ خودت یک کز و پل بکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

...

## دو شیزه زهرا مصاحب !

- ۱- سلام تان با تابلو رسید .
- ۲- این اثر که از «شاهکار» های شما است بهتر است زینت بخش اتاق خود شما شود . مجله ژوندون را از چاپ آن معاف کنید .
- ۳- از این چه بهتر که شعر هم میگوئید اما خدا کند که مثل «شاهکار» نقاشی شما نباشد .
- ۴- پیش از مردن کفن پاره کردن خوب نیست اول شعر را بفرستید تا بعد عرض کنم .

...

## آقای وحیدالله !

- ۱- لطف کردی برادر .
- ۲- قدمها روی چشم . هر وقت عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض ان گردان .
- ۳- « همورایی » را « همورایی بنویس - یعنی با «ح» حلوا .
- ۴- همورایی پادشاه یونان نیست و پادشاه آسور است و او را اولین واضع قانون شناخته اند .
- ۵- از بزرگی کم نشوی .

...

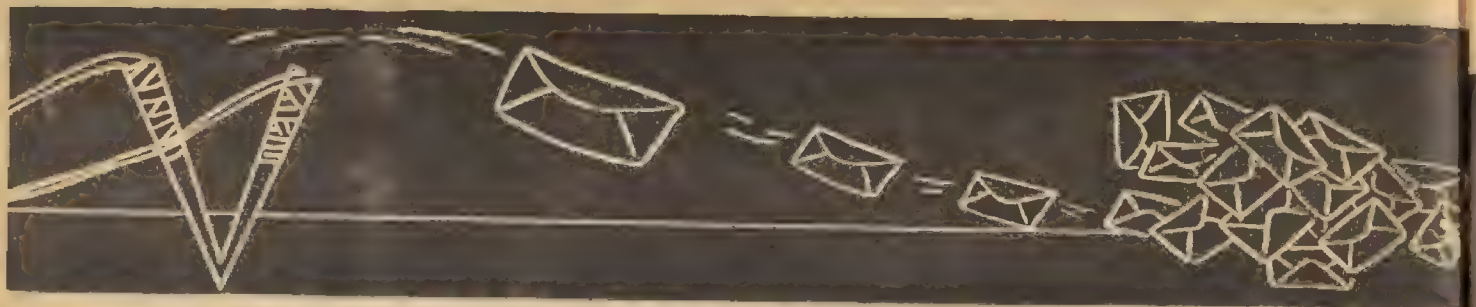
## آقای عبدالرب رمزی !

- ۱- سلامت رسید زنده باشی .
- ۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامهات را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت: «چندك چي جان ونفس وقتندول ! بقال كوچه ماخیلی دین روز ها خطر ناك شده

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد میگذارد اگر اعتراض کنی بشدت کلنگت میکند . اول علت کلنگت کردن او را نپیدانستم بعد ها فهمیدم که او تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دونفر از کوچکی های ما را لنگت خاک کرده ، حال از تو میپرسم بمن بگو با این بقال واخلاق بدش ما مردم کوچه چه کنیم ؟

۳- عبدالرب جان ! به اهل کوچه بگو يك « هرکاره» کنار دوکان بقال ناسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره شوند و شام هانفس سوخته خارج گردند بطوریکه بقال ببینند . با اجرای این دستور دیگر مشکلی برای شما باقی نمیماند:





### دوشیزه عقیقه اسلامی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .
- ۳- از قرغه تا «استرغج» همانقدر راه است که از «استرغج» تا قرغه.
- ۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

...

### آقای ن- شمشیر شاهيوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم یا صلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

### «گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم اما چکار کنم که حالا دوست دارم گل سرخ من !

زندگی من پیش از دیدار تو آرام و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا توکه گل بودی برای من فقط خار تو آوردی ؟ ..

۴- آدم ساده ! برای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

...

### دوشیزه فرشته !

- ۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .
- ۲- همشیره ! این را که تو فرستاده ای اعلان است و اعلان هم رسول میخواهد ، فهمیدی !

۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفروستی و رسید اصولی در یافت کنی .

۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تیلیفونی توضیح کنی که : «متصلی پروگرام صفحه ژوندون» یعنی چه ؟

...

### آقای گل احمد فیروزی !

- ۱- پنج شعر، دو پارچه ادبی و یک انتقاد رسید .
- ۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .
- ۳- «پیک هفته» تماما در اختیاره اینهم بخشی از (گریزها) :

«ای آهوی من- چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رهیدی ... .

۴- فیروزی عزیز! «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید .

...

### دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

- ۱- خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .
- ۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟
- ۳- مرا ذخیر تو امید نیست شر مرسان .

۴- اگر جرات داری اقدام کن .

۵- من بچه ترس نیستم .

۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم خودت .

### آقای وهاب الف !

- ۱- از من میشنوی اینکار را نکن .
- ۲- سر زنده باشد کلاه بسیا ر است .

۳- حیف نمي آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟

۴- بمن چه برادر، خودت برو موی کنکش کن .

...

### آقای احمد گل بیدار !

- ۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟
- ۲- اگر دلت (قلب) نباشد این- سوال را نمیکنی .

۳- خدا قسمت خودت کند .

دو شپزه نورمسن !

۱- چون چنډك چی هستم بخود حق میدهم نوشته های دیگران را چنډك بگیرم .

۲- «شتباه کردی همشیره، چنډك گرفتن مخصوص يك جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .

۳- دختر جان! میتوانی چنډك بگیری بشرطیکه ناخن هایت در «شبیله» نباشد .

۴- چشم حسود کور .

...

### آقای غلام علی توایی !

- ۱- خدا آن دوست را رحمت کند.
- ۲- از من میرس چون از هیچکس

بدم نیاید .

۳- متأسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .

۴- والله برادر با اینکه «پیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یادتو» را چاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی. دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها پاتو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده ... .

روح شاد . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره هانگاه میکردیم وبعد دست در گردن میخوابیدیم ... .

۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

دوشیزه صدیقه !

۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .

۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست .

با آنهم به شعبه توزیع سفارش شمارا میرسانم، چشم .

۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن :

«... من ناله های قلبم را میشنوم»

ناله های که از عمق وجودم بسر میخیزد، ای ریا کار من قلب بلوریم را بتود آدم تو آنرا شکستی ....

۴- خواهر «حریف» حق داود چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده

ارادت مند چنډكچی



مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت  
از منابع فرانسوی

خلاصه شماره های گذشته

(اولیور) در تهیه فلی حصه میگیرد بعد از اینکه او نقش اش را ایفا میکند. ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تادوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه با تادوای خود میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته وبا اضطراب زیاد حرف میزند. بعداوبه خانه می رود که آنجا برایش تلفون شده بود. دراین خانه غیر ازجسد(روبرت)سگوترش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده، از همین سبب او زندانی میشود. دراینوقت درشهر دختری بنا م (سلوی) که درسابق با(اولیور) رابطه عاشقانه داشت وبعیث دکتر ازما دراومواظبت میکرد، شدیدالانتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش ازواقعه قتل (روبرت)، (اولیور) بدختری بنا م گراس زدواج میکند، اماپدر گراس که برای دخترش مردی ثروتمندی بنام (پال) را انتخاب نموده، این ازدواج را فسخ قرار میدهد. (اولیور) در میابد که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند واینک بقیه داستان:

# صدا در شب



دیگر نباید از او صحبت کنیم ..



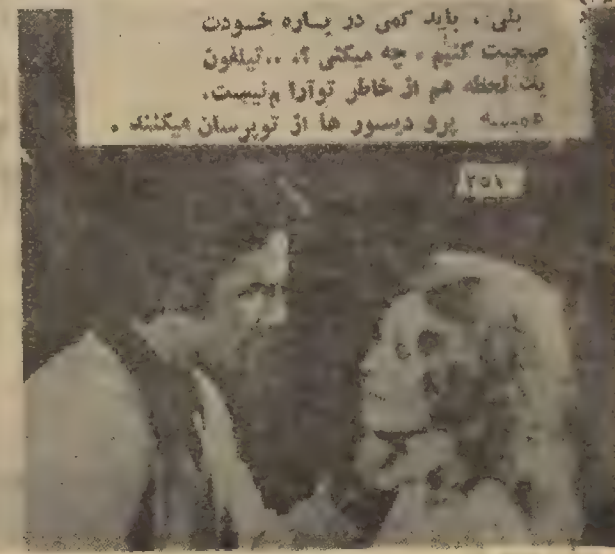
نه، من دیگر قطعا او را دوست ندارم، از وقتی مرا ترک گفت، دوستی ما دانا اقطع کردم.



اولیور، گوشه را برداشته بالای میز میگذارد،

حالا از درن تلفون بیستم

چه میخواهی بگویی



بله، باید کمی در باره خودت صحبت کنیم، چه میگی؟ .. تلفون به لحظه هم از خاطر تو آرم نیست، پرو دیسور ها از تو پرسان میکنند.







# سرگرمی مسابقه

تمپه و تنظیم از: رضا

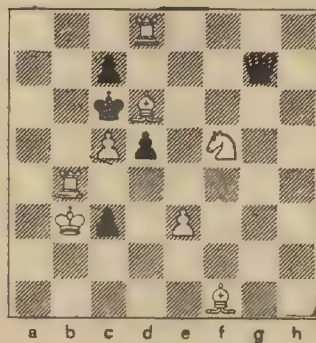
## کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات مشهوری را از دوشهر معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک معلوماتی در باره این دو شهر داشته



باشید به آسانی میتوانید از روی این عکسها نام آن شهرها را بخاطر بیاورید در آنصورت نام یکی از این عمارات را با اسم شهر آن برای ما بنویسید.



## مسئله شطرنج

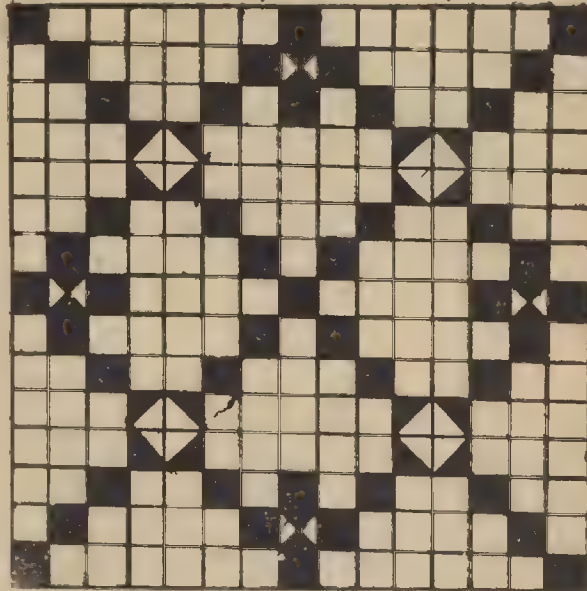
در این مساله سفید هشت مهره و سیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعد از سه حرکت سیاه را مات نماید برای ما بنویسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

## جدول کلمات متقاطع

افقی .

۱- رفت و آمد ، يك مملكت اروپایی ، همین حالا ، علم ، ۳- جوی آهني ، روی دریا جستجویش کنید ، آفتابی بایان «پنتو» نمی شوند ، ۴- جای تحریر ، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - پست - ۵- هدایت و فرمان ، محفل از دواج ، یکنوع چین - ۶- علامت مفعولی صریح ، مادر ، ناله درد - واحد سطح - مرد نیست - ۷- یکی از ادبای سخن چین - ۸- سرو

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



## طرح از : محمد یاسمین نسیم زاده

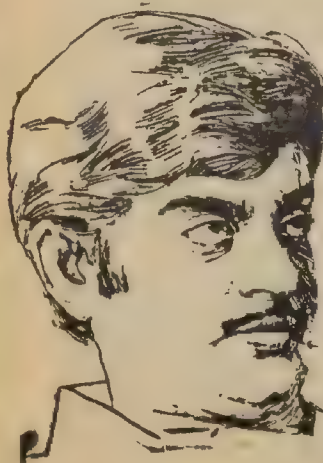
کارش پاپتیه است - مقابل ویران - ۹- باچوب سرو کار دارد ، تکرار و احد پول جاپان : ۱۰- کار لجباز ، اشاره به چیزی و پاکسی - هم در حمام است و هم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ساده نیست - ۱۱- آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲- يك نوع میوه در پنتو میبارد - واحد ارکان - ۱۳- همه - معکوسش از ضما پراست ، پایتخت يك مملکت اروپایی ، رسم ناتمام - ۱۴- خانه مورچه کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵- کمک - همین حالا در دست شما ست

## آیاسی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی

به شهرت رسید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ، اسم

مکمل او را بانام پنج فلم معروف او برای ما بنویسید .



عمودی .  
۱- اینهم يك کشور اروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استرا تژیکی است - ۲- پایتخت يك مملکت آمریکایی - صورت وزیایی - ۳- حرف ربط - طلائیمه هلاک ده پنتو - ۴- کوه مشهور اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلا ذکر میگردد «معکوس» ، يك حرف و سه خانه - از دیدنی های منطقه ای بین کابل و غزنی - باز داشتن - ۶- همان واحد بولی - نصف وعده - جمال میبرد - شاهانه حس میکند - سرخارچی - ۷- دوا - لحاف عامیانه - ۸- بین مرگ و زندگی - بیمان مرکزی - ۹- چنین عقیده ای باید داشت ، نام دیگری برای کراچی - ۱۰- پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده خدا - از حروف نفی دری - قلب صبور - ۱۱- غذای عراده جات - آنرا نباید خیانت کرد مرکز سوئیس - ۱۲- سر دنیست - صند و قچه ناطق - از پشم میمالند - ۱۳- نصف اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا غلط - ۱۵- نام سابق کشور ما ، کشور ژاندارک .



## هشت اختلاف



بین این دو تصویر که ظاهراً یکی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید .

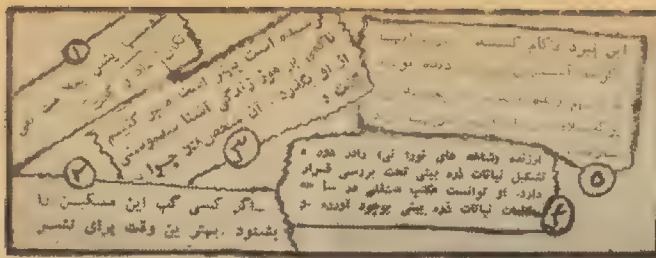
## این شخص کیست ؟



او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکسش او را بشناسید باوصف این چند نکته مهم از زندگی او را ذکر میکنیم .  
این نقاش ، مجسمه ساز ، مهندس موسیقیدان ، انجیر ، ریاضی دان طبیعی دا نشمند در سال ۱۴۰۲ درایتالیا متولد گردیده .  
شهر تش بیشتر بخاطر یکی از تابلو های اوست .  
در سال ۱۵۹۹ وفات یافته است .  
نام او را به دایره مسابقات این مجله بنویسید .

## یاد داشت

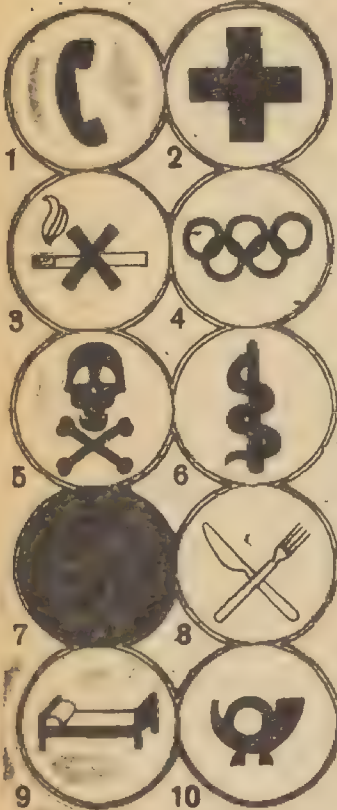
برای دونفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :



در اینجا پنج قطعه بریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره نظر تان میرسد اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید میتوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون و کدام صفحه است .  
لطفاً جواب خود را بما بفرستید .

## کدام تصاویر ؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد که دوبندو باهم مرتبط اند . شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید !



## این عکس چیست ؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خود را برای ما هم بفرستید !

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید



HORSE-BRAND-SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی پلاستیک وطن





و دینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند .

از منابع خارجی :

## چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

لینکن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی صحبت میکرد که در قسمت ویست فیلدز ریاریک می زیست . بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند .

گرایس بیدل در زندگی لینکن خیلی رول دارد ، گرایس کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت ، اما یک اتفاق کوچک

باعث شد که همه چیز تغییر بخورد و گرایس مشهور شود قسمیه گرایس عادت کرده بود

که با بقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات کوچک و ناچیزی میتواند در زندگی انسانان تحولات بوجود بیاورد» .

همانطوریکه یکی ازین تحولات کوچک در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد .

گرایس مشتاقانه به عکس که پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد .

هر قدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود .

این مرد همان لیکن یکی از کاندید های ریاست جمهوری آمریکا بود .

چهره کم رنگ و استخوانی لینکن توجه گرایس را به خود جلب کرده بود در همین اثناء

سایه چراغ تیلی گرایس بالای صورت استخوانی لینکن افتاد و عکس در نظر گرایس

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینکن دور شد گرایس احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و به از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند ازین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زن را میکند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او

می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند .

گرایس با خود اندیشید که چطور میتواند این مقهوره خود را به شخصی چون لینکن برساند

بعد از چند لحظه فکر فلم و کاغذ بی داشت و این سطر ها را نوشت .

محترم ابراهام لینکن !

من یک دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوی و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم . ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادای سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد . من عکس شما را دیدم و به من این مقهوره پیداشت که اگر ریش بلند بگذارد

نفاص صورت شما ازین رفته و از طرفی خانها از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل کوچک من میباشد به آرزوی اینک ویش بلند بگذارید . گرایس بیدل .

چند وقت بعد نامه گرایس نامه های رچال بر جسته آن کشور بدست لینکن رسید و

اتفاق چشم لینکن به سطور کج و موج نامه گرایس افتاد و چند روز بعدتر گرایس نامه ای

به این مضمون دریافت کرد .

گرایس بیدل دختر عزیزم : نامه قشنگ ترا که بایک دنباصفا و صمیمیت

نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از اینکه دختری به سن و سال تو ندارم من دارای

سه پسر هستم که اولی هفده ، دومی نه و سومی هفت ساله هستند و بامادر شان زندگی

خوشی دارند . اگر من ریش بلند بگذارم البته تا حال هیچ ریشی نگذاشته ام آیا تو فکر

می کنی که این عمل مردم را در انتخاب من به دوست کوچک من بود . پایان

حیث رئیس جمهور ترغیب کند ؟ پس حال من به خاطر دل تو این کار را می کنم اگر چه

که نتیجه معکوس دهد . دوست خیلی صمیمی تو لینکن ...

در صورتی که سال يك فضا بطاف و بست فلد در حرکت بود این قطار حامل

لینکن بود که می خواست دوست کوچک خود گرایس را ملاقات کند .

فامیل گرایس هم در ردیف مردمی که در آنجا بخاطر پیشواز لینکن آمده بودند

دیدم میشد . گرایس تا آنجا که امکان داشت چشم های خود را باز نگه داشته بود اما

از دحام مردم و هوای خاک آلود آنجا مانع این کار او بطور مسلسل میشد و او آرزوهای

میشد که از لینکن می خواست تابانه ایراد کند .

وقتی گرایس میکوشید چشمهای خود را باز نگه دارد جز کلاه های سیاه و بلند

چیزی نمی دید لینکن بدنبال خطابه خود به مردم افزود :

«وامان سواالی از شما دارم آیا ممکن است که من از حمایت شما در مورد انتخابم

به حیث رئیس جمهوری مطمئن باشم ؟ دست ها در هوا بلند شد و همه بایک صدا

گفتند بلی بلی ما حقیقتا حامی شما هستیم یک وقتی گرایس شنید که لینکن می گفت

من یک دوست کوچک در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که

به من گفت که چطور ظاهر مرا بباریم اگر او در همین جاست لطفاً او را بطرف من راهنمایی

کنید گفتند : نامش را بگوئید . لینکن گفت گرایس بیدل .

پدرش در حالیکه سر از پا نمی شناخت او را بطرف لینکن راهنمایی کرد . در یک لحظه

هزاران چشم بطرف گرایس چرخید . گرایس انگشتان قوی لینکن را بطور بازوان خود

احساس کرد لینکن وقتی او را بزمین گذاشت گفت :

«گرایس تو بودی که بمن نوشتی که در صورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهی شد و من

بخاطر تو این کار را کردم» گونه های گرایس داغ شد چهره اش سرخ گردید و هیچ چیز نگفت

لینکن وقتی می خواست دوباره حرکت کند گفت : (امیدوارم بازم بتوانم دوست کوچکم

را ملاقات کنم گرایس از این که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بود و آهسته آهسته بدنبال

پدرش که مغرورانه و در حرکت بود روان گشت و چند لحظه بعد صدای موتور قطار همراه با شور

و هلهله مستفیلین در گوشش نشست اما تنها چیزی که هیچگاه فراموش نکرد سه کلمه کوچک «دوست کوچک من» بود . پایان



## توپ چاشت

بسیست سال قبل یا بیشتر از آن روز عید قربان بود همه در روی همین تپه گردهم نشستند غذای گرم که همینجا پخته بود پسم می خوردیم پسم از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کردیم یک دو سه و بیست بار فیر کرده بودیم دفعتا که توپ گرم آمده بود پیش از وقت صدا کرد یکی از رفیق های ما که توپ را پر می کرد به سوی پراند و نکته اش کرد.

بسیست و دو سال عمر داشت و جوان وقوی بود، دیگران مشغول جمع کردن جسد او شدند ولی من به فیر توپ ادامه دادم تا سی و یک توپ شد، آنوقت موضوع را به شهر اطلاع دادم.

می بینم پیر مرد از یادآوری این خاطره متأثر شده و آب چشمانش کمی بیشتر گردیده است بی مقدمه می پرسم - چند فرزند داری؟

کمی سکوت میکند بعد جواب میدهد.

سه پسر و دو دختر، بزرگ شده اند یک پسر به عسکری رفته و دو تای دیگر در مکتب درس می خوانند دخترها هر دو شان در خانه اند.

باز می پرسم در کجا سکونت دارید؟ جواب میدهد:

در قلعه غیبی عقب چهلستون می پرسم چطور هر روز این فاصله را طی می کنی مانده نمی شوی؟

نگاهی به خود می اندازد و میگوید: مهم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به این کار عادت کرده ام شب های رمضان و روزهای زمستان و تا بستان من به اینجا می آیم اینجا تقریبا خانه من شده است.

می پرسم «چند معاش داری؟» جواب میدهد: «در وایل دو صد و پنجاه افغانی معاش داشتم بعد هفتاد و پنج افغانی شد و حالا هشتاد و یک مامور ما معاش او را پسم میدهند یکم روسه صدر پنجاه افغانی»

از محمد امان تو پچی می خواهم تا در باره مامور معاش و در باره سایر دوستانش کمی صحبت کند نخست منظورم رانمی فهمد پس توضیح بیشتری مینهم آن وقت میگوید من دوستان بسیاری ندا شتم مامور ما خوب آدم بود او هم از سا بقیه دار ترین کسانی بود که فیر توپ را به عهده داشت ولی خدا بیا مرز دش بیچاره مرد.

(محمد الله) هم چند سال همراهی من کار می کرد ولی توپ چشمان او را کور کرد و حالا خانه نشین است.

محمد امان پیر مردی است پر از خاطره که همه خاطراتش همه روزهای زندگی اش وابسته به همین توپ چاشت است او میگوید:

در قدیم معمول بود که ساعت یازده شب توپ می زدند و بعد از آن تا صبح در شهر کابل رفت و آمد ممنوع میشد کسی اجازه نداشت در شهر بگردد.

یک شب تاریک بود در روشنی گوگرد ساعت را نگاه کردم به نظرم رسید که یازده شب شده من هم توپ را فیر کردم ساعتی بعد از شهر عسکر آمد و مرا نزد (طره بازخان) فرماندان برد خیلی ترسیده بودم در آنجا فهمیدم که در ساعت نه و نیم شب توپ را فیر کرده ام.

به ساعت پند دستش نظر می اندازم می بینم ساعت و یشتن عسکری در پند دست استخوانی اش خود نمایی می کند از او می پرسم:

ساعت را از کجا کردی؟ باز هم می خندد و جواب میدهد:

این ساعت از خودم است بلدی به برایم ساعت نداده چند سال قبل یک خارجی پیش توپ آمده و یک قاب ساعت جیبی برایم بخشید و الی بلدی آن را از من گرفت و تا امروز برایم نداده است.

بنابغلی محمد امان با وجود کهولت بسیار خندان است و صمیمی صحبت می کند از در اخیر می گوید: اگر بلدی به برایم یک ساعت و یک رادیو بدهد تا در اینجا از تنهایی

## ابوریحان البیرونی

بود در قریه جیغور واقع در جنب کابل - اقامت داشتیم. شدت حرص و اداوم ساختن تا هر شب این مواضع را معلوم نمایم و... و نتوانستم آلهای برای سنجش ارتفاع پدست آرام زیرا ساختن آن مستلزم یک مقدار مواد کار آمد بود بنا برآن در عقب لوحه حساب فوسی از دائره ترسیم نموده هر جز انرا به شش قسمت منقسم ساختیم. طوری که هر کدام ده دقیقه بود.

این شور اشتیاق پایان ناپذیر برای رسیدن به هدفیکه دانشمند در برابر خویش قرار داده نشان دهنده آن روح علمی اصیلی است که هیچ نوع مشکلات نمیتواند سد راه آن واقع گردد.

بیرونی در مقدمه کتاب قبل الذکر منجمان و فیه بیان و مدعیان دانش مخالفان پیشرفت علمی را که میگوشتند بدینوسیله روی چهل و نادانی خویش پرده بکشند و یازد بی کسب و نادانی بیرون سخت مورد حمله قرار میدهد و محکوم مینماید و در مقدمه کتاب (الآثار الباقیه عن القرون الخالیست) تساهل مینماید که هرگاه در جستجوی دانش باشیم باید غفل خود را از تمام عواملی که ما را بسوی لغزش میرود منزه سازیم: (و می دانم که بدان متعاند شده از قبیل تعصب و غلبه و پیروی از هوا و ریاست طبیبی که سبب هلاکت بسیاری از مردم است و مانند دیگران حق و حقیقت است، پس با کمال خشم با این آراء و گفته های شان را در اثبات این مقصود بیکدیگر بستیم) و در جای دیگر توصیه مینماید تا خوشتر از آن تقلید که گاهی به نا بینایی ما منجر میگردد و از تمایلاتی که تشویق مان مینماید تا حقایق را بخاطر منافعی شخصی قربان سازیم آزاد گردانیم (۸).

ناتمام

- ۱- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم
- ۲- دکتر محمد جمال القندی و دکتر امام
- ۳- این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه و در کتاب
- ۴- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
- ۵- الموسوعة الفلسفیه المختصره
- بقلم اکبر ونا سرشت تهران ۱۳۲۱ ص ۳
- ذیل اوتیکل البیرونی افزوده شده توسط دکتر ذکی نجیب محمود ص ۱۰۶ قاهره
- عقلی دوتن اسلامي جلد اول صفحه ۲۸۶
- ابراهیم احمد .. البیرونی ص ۸۴
- خانه سلطان فاتح استنبول محفوظ است
- و مشتمل بر یکصد قواعد و تعلیمات در مسائل
- علم فلک تطبیقی میباشد و مطالبی را که
- بدین کتاب حواله میدهم از وی آنچه دکتر
- محمد جمال القندی و دکتر امام ابراهیم احمد
- در کتاب خود بنام (ابو الریحان محمد بن
- احمد البیرونی نقل کرده اند ترجمه
- مینما نم.

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که ضرورت مشاهد و استقرا تر صد و تئیه و اجراء تجربه ایمان دارند و این روشی در بسیاری از کار های او پس از وی در کار های دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد.

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجربه اعتقاد داشت (طوری که از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر این مینماید) و جداول لفظی و برای وصول به معانی و حقایق مفید نشمرده. «۴»

او چون دید دانشمندان در مورد نتایج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیما به رصد پردازد و برای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکاماران خوارزم و قتل خوارزم مشاء ابوالعباس که بیرونی از طرفداریش بود نتوانست پیش از نیکه تحقیقات مورد نظر خویش را انجام دهد و ناگزیر شد مدت پانزده سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار و غربت بگذراند و بعد از آن دوباره ب وطن برگردد.

مگر با اینهمه حوادث که یکی از بی دیگرها می رسد آنچه را که او میخواهست ۱۵ سال پیش پایتای رسانناز خاطرش زده بود. آیا عهده جدید اساسی که خوارزمشاه جدید ابوالعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملا بخود مصروف نگه میداشت. هرگز بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد و تحقیقاتش را که در سال ۳۸۵ ه آغاز کرده بود بنایه تکمیل رسانید. اینست روح علمی واقعی و عشق پایانی ناپذیری نسبت به دانش او خود در مورد وظایف سیاسی که برایش سپرده شده بود در کتاب (تجدید نهیات الا ماکن ....) چنین میگوید:

(از کار های دنیا به چیزی واداشته شدم که مایه حسادت جاهل و موجب دلسوزی دوست عاقل بود.)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان را برمی انگیزد مگر او آنرا بجعل میستاید زیرا ایشام امور از ناحیه منافع مادی مینگرد و در باره اینکه جهان دانش از ناحیه پای بندی و مصروفیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگز نمی اندیشد.

بیرونی در سال ۴۰۹ ه در قریه جیغور نزدیک کابل اسیر بود (۵) ولی بدون اعتنا بدشواریها و تنگ دستیها تحقیقات مشاهدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تجدید نهیات الا ماکن) تصحیح مسافات الا ماکن (۶) می گوید: (من به روز نگارش این فصل که روز سه شنبه غره چاندی الاخر سال ۴۰۹ هجری

خلاص شوم خیلی خوشحال میشوم می اندازد.

آخر شبهای رمضان تا صبح درین کوه تنها گذرانند سخت است و در زمستان سرا سر کوه بر از یخ و و گرگهایی است که انسان را بو حشت

بناروالی این خواهش پیر مرد را بر آورده سازد برای تنظیم این راپور به دفتر مجله می آیم.



## سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده . پس از آن ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که دو همالیا در هم شکسته شده است . او پرین پاور بود که جهان خودش را نظم داده بود . اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سر ازی ر شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز به هم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فرو ریخته بود . نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود . او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که او راه سوم مینامید ناکام سازد .

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ آنباشته بود و غالباً میپرسید .

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود . هنگامیکه نهر و در گذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرسش نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از هم دیگر میپرسیدند .



دو کتور تیموری

رحیمی از دافغانستان بانک

۸۴» ۱۹۱

## بالا پوشیکه بیش از ۱۰۰۰

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شد . . . در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود . . .

نفر موظف گمرک آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش به رلا شد و این اسرار نهفته کشف گردید . محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد . . . و این محلول چیزی جز « چرس چرس مایع » یا بقول قاچاقبران (اوئل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید . در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یک لیتر چرس مایع را به مبلغ

## هدیه

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ازوش ترا نماند . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکش کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

« او پدر جان . تو از کجافهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان نو چقدر مهربان هستی .

هدیه های دیگر مانند آدمک های برقی که در برابر افتاب قرار گرفته باشد در نظرم کو چک و کوچک تر شده میرفت .

چشمانم راه کشید . نگاه های مسرت بار دیگر آن مرا در شادی سکر آوری فرو برد .

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت . سر

تا پایم از خوشحالی می لرزید لبان داغ انجیلا اشکی را که روی گونه ام غلطیده بود بلعید .

برای او لین بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهای می د وید

چشمانم را بستم دیدم دنیا ی تاریک پشت مزه های من هم در در یایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد .

## تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تداوی خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بلاد گاه خداوندی تمنا دارم .

## خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرنده ده را دیو تپ کردیم که آنها را هم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

شاگردی هم تر بیت کرده اید ؟ من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را ندا شتم . با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی آن هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت : خدا کند این مصاحبه ات بحال مایه چاره ها نفی داشته باشد !!



# آهنكے شبا و سرن

تا اینجا داستان .

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود آمده وهنادی به یکی از شهرهای کوچک مصر پناهنده میشود واما پس از دوسال ناگهان تصمیم میگیرد آن شهرشوم راترك بگوید ،دد طول راه هنادی توسط مامایش نا مصر بهمشکل فجیع به قتل میرسد ...

آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده پدری می گذراند از بادیه میگریزد به شهر می آید ودوباره به منزل مامور مرکز که سابقا آنجا کار می کرد مراجعه می نماید ، چندی بعد تقیری در وضع خانواده پدید می آید، برای نامزدی خدیجه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیک منزل آنها اقامت دارد، تدارک دیده میشود ،آمنه که خواهرش در آن خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج را برهم میزند و پس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خویش را یکایک برای او و برای می گوید وپرده از راز آن جوان بر میدارد.

شعید و چنین احساس کردم که اثر آنها را باور نداشتم ولی از برام انداختن جلد و گفتگوی خود داری کرد وضمن اظهار لطف و همدردی عمیق وعده داد که فردا کاری خوب و سبیل برایم بیاید .. شب را با او بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تکلیف کاملا از میان ما زائل شده بود .. هزدو باهم نان صرف کردیم و پا یکدیگر در نهایت اعتماد واطمینان و خیلنی ساده در اطراف آلام و درهای خویش سخن گفتیم هر کدام ما از و را این صورت ظاهری که مردم میشناسند چهره واقعی خود را بدیگری نشان دادیم چهره های هر یک مظهر شقاوت بد بختی ونشدانی از رنج وآلام بود. هر یک برای دیگری مرثیه خواندیم وسوگوای شدیم و همان طوریکه لحظه ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم .. هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین بر نچیده بود که کالفت و صمیمیت ما به او چ خود رسید .

به مرحله ای که انسان میتواند نسبت به انسان دیگری و لو باحفظ اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید من واز خود را برای زنوبه باز گفتم فقط طوری برایش حالی ساختم که خواهرم در غربزندگی را بدرود گفت واز منزل مامور بنا بر مخاصمتی که بین من ودیگر خدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدم . زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم و اگر برای خود منا سب میدیدم بلا در نیک بصدای بلند کمک می خواستم خوشتر را نفرین می نمودم که در چنین لحظه حساس به منزل این زن آمده ام تا شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای را که در نظر دارم به منصه تطبیق بگذارم .

اما زنوبه با نهایت اصرار و پافشاری پا کمال نرمش و ملایمت در حالیکه صدایش خوشونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید روی موضوعاتی سخن می گوید که هیچ گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شد و جو د ندارد . گوی زنوبه از تمام آنچه مایه رنجش خاطر م گردید ناراحتم سازد واز اقامت درین خانه که شاید روزها یا هفته ها طول بکشد منصرفم گرداند باز گشته بود. بعدا متوجه شدم که مدت نسبتا زیادی با هم سر گرم گفتگو شده . گاهی به جدیت و گاهی به شوخی و هزل صحبت کرده ایم .. کم کم به این زن انس گرفتم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافتم .. در یسن

مگر تو تصور کرده ای که درین شهر کوچک مانند منزل مامور یک خانه دیگر هم وجود دارد که درین وقت طلائی و فر صتی که از تمام خانه ها صدای شاد مانی وسرور بالا میگردد و تومی توانی از بهترین هدیه ها وبخشش ها برخوردار گردی، آن خانه را ترك گفته ای. بدون تردید آنها لباس فاخری در برت ساختند، و مبالغ زیادی می توانستی ازین جا واز آنجا برای خود گرد آوری با وجود تمام اینها چطور حاضر شدی آنها را ترك بگویی . اگر بر شای خود از آنجا بر آمده ای برای چه . و اگر بدین کار مجبور بزی...

ساخته اند چرا و برای چه حرف من ابهام و کتمان را دوست ندارم و هیچگونه سودی از خود داری و امتناع پنهانی نگه داشتن متصور نیست، هر چه را که امروز از من مستور داری فردا از روی آن پرده غروب آفتاب امروز برای خود معلوم خواهم کرد .. من که نتوانم اسرار دختر بیست ساله ای نظیر ترا برای خود روشن بسازم، زنوبه نخواهم بود .. من که از تمام اسرار کوچک وبزرگ تمام خانواده های که در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم .

حرف بزن چگونه از منزل ما دور بر آمدی و یا چگونه از آنجا کشیده شدی. در برابر این سیل سوالات مصرانه و این حرص شدیده برای کشف اسرار چاره ای جز این نبودم که از جا بر خیزم و پکس خود را برداشته به طرف زینتروان شوم مگر هنوز به زینه قدم نگذاشته بودم که زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری کرد و پکسم را از دستم گرفت وبا باز و ان تنو مند زشت خود احاطه ام کرد وشروع نمود به بوسیدن و د آغوش کشیدن به منظور تخفیف آزر دگیم ولی من همان طور به شملت اظهار کراهیت می نمودم و سخت پرفروخته و





## آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب واماند  
روز را وقف صحبت و گفتگو کردم.  
چون صبح دمید او سا عستی  
چندی از منزل دور رفت و چون  
برگشت با چهره‌ای خندان و مسرور  
گفت .  
- کاری برایت یافته ام که حتما  
موجب خشنودی و رضایت خواهد  
شد .. در خانه‌ای که مادر ت قبل  
از سفر شما به سوی غرب مصروف  
کار بود کار خواهی کرد. خانه‌فلائی  
آیا نامش را به خاطر داری .

آیا خودش را می شناسی او یکی  
از توانگران بزرگ این شهر است  
گرچه و سایل تجمل را که در منزل  
مامور وجود داشت ، در خانه او  
نخواهی دید اما اسباب و فاه و  
آسایش به قدریکه بخواهی فرا هم  
است .. درین خانه اخلاق نیکو پر  
خوردی طبیعی و عاری از تکلیف  
حکمرانست .. بانوی منزل ر نی  
نجیب و دخترانش موجودات  
پاک و معصوم اند که هنوز در متن  
به مدرسه و پالاستیال از معلمین  
آنها را به فساد شرق نداده است.  
این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش  
را این فساد امکنیز گردد و پسرانش  
را به قاهره می فرستند تا در آن جا  
تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی  
از قبیل ماموریت های پوز گس  
قضا انجیری وغیره به دست آورند.  
هنگامیکه تا پستان فرا میرسد  
و آن پسر ها از پای تخت به خانه  
برمی گردد محیط فامیل غرق در  
سرور و شادمانی می گردد و هر روز  
برای اهل منزل عیدی باشد طبعا  
خادمان و مزدوران نیز در چنین ایام  
از راحت و لذت زندگی به قدر  
کافی برخوردار می گردند. من  
در خلال سالهاییکه این خانواده  
در ین منزل اقامت دارند خیلی  
زیاد در آنجا رفت و آمد دارم .

دختران و پسران این فامیل را  
تربیه کرده ام و یکی از آنها را که  
الان جوان رشیدی است و چندی بعد  
ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد  
برای خود پسر خواندم .. یسن  
جوان حتی را که بروی دارم نیک  
می شناسد ، پاس آن را میدارد  
و همیشه مرا گرامی میدارد دست

خیر و نیکی سویم دراز می نماید.  
پر سیدم.  
چطور او را برای خود پسر خواندی  
در حالیکه می خندی پاسخ داد .  
- مگر ازین عادت معمول اطلاع  
نداری هنگام کودکی او را از گریبان  
پدخال لباسم در آوردم و سپس از  
زیر دامن پیروشی کشیدم و بدین  
تر تیب چنان شد که گوی من مادر  
اویم و برایش حق مادری پیدا کرده  
ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد  
آری درین خانه کار خواهی کرد  
و از کار خود راضی خواهی بود و من  
هر روز صبح و شام از احوال ت  
خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من  
و این منزل پیش از چند قدمی فاصله  
وجود ندارد و من خود نیز روزانه  
چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت  
می باشم «باقیادارد»

بقیه صفحه ۱۵

## پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر  
ممکن است . زیرا در گفتگوی مستقیم  
باید دوطرف مذاکره چی در حالت  
مساوی قرار داشته باشد ودر حالیکه  
اسرائیل در این بازی پر برنده بدست  
دارد . هم اکنون راه های دیگر مذاکره  
وجود دارد . در منشور سازمان ملل  
ماده ۳۳ تذکار میدهد که : « هفت راه  
صلح آمیز پایان دادن به مناصبات  
وجود و یکی آن مذاکره است و دران  
فرقی بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم  
نشده است . مامه راه ها را بجز  
گفتگوی مستقیم از مودیم . ولی هنوز  
اسرائیل می گوید که ماحاضر به  
مذاکره نیست» اعراب خاطر نشان  
میکند در حالیکه اسرائیل از آزوی  
گفتگو با اعراب صحبت میکنند و همان  
لحظه به الحاق یو و شلیم و تعمیر  
اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی  
دست می زند .

در شرم الشیخ ، ملیون ها دالر  
در راه ساختن آسا یشگاه ها برای  
یهودیان سرمایه گذاری شده است.  
برعلاوه تمام رهبران اسرائیل به

## خم رنگریز

بعد از پانزده سال .

راپوزتر جنابی ما امروز يك خبر  
دلچسپ را برایم داد .  
خانمی که تحت باز پرس قرار  
گرفته بود گفت . « گناه از شوهرم است»  
این بدبخت لیاقت مرا ندارد - مرالت  
میکند موهایم را میکند .. گفتند .  
( پس چرا جدایی اختیار نمیکنی چرا  
تقاضای طلاق شوهرت را نمی پذیری  
چرا باین جنجال خاتمه نمی دهی ؟  
خانم فریاد زد . « شما دیوانه شده  
اید .. می خواهید بعد از پانزده سال

زندگی زنا شو هری او را آزاد و  
خوشبخت بسازم ؟  
پدرش نمو میکند .  
یکی از دوستان که سرش تاس شده بود  
از کودک هوشیارش قصه ها کرد که  
جالبش اینست : « کودکم امروز از من  
پرسید ( پدر آیا هنوز هم نمومیکنی ،  
با تعجب پرسیدم : « مگر چطور ؟ » کودکم  
اظهار کرد « برای آنکه میبینم در هر  
هفته سرت يك مقدار از بین موهایت  
بالا میشود .

بقیه صفحه ۴۹

## اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این  
است که کسی نمی تواند به آسا نی  
بروی شان سیلی بزند ، اما نقص آن  
اینست که اگر موتر شخصی داشته  
باشند یا خود را باید در بین مو تر  
خمیده نگه دارند یا سوراخی در  
سقف موتر ایجاد کنند تا اضاف  
گی شان از آنجا خارج شود.  
نتیجه اخلاقی -  
نتیجه اخلاقی این بحث ( که نمی  
دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی  
یا فکاهی یا موزد که نبا پندارند  
بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود  
مسرور و یا ناراحت باشیم چون هر  
چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم  
دارد .

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست  
می اندیشند . ما برای اینکه ثابت  
کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست  
سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد  
سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور  
نظامی را از مصر خارج نمودیم . ولی  
هنوز هم امریکا کور کورانه به این  
عقیده استوار است . و این خودنمایشگر  
ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب  
است .



## سردچگونه...

رأدارد که دارنده این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکند بدین است واز موفقیّت ها ومحسنات وی رنج میبرد . شخص عیب جو سعی میکند تا با تحقیر و کوچك ساختن دیگران خود را در يك موقعیت بالاتر قرار داده و از خود

چیزی بسازد . عیب جویی منجبت عادت بیانگتر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب جوسودر باره ارزش و حیثیت خودشك وتردید دارد .

برعکس زمانی که ما از خوبی ها ومحسنات يك شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را

از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در خصایل پسندیده وی خود را شريك میدانیم

ومحسنات او را به خود نیز توصیه میکنیم و این صورت خود را نیز رواج اخلاک کما می نمایم .

یاد کردن اشخاص به نیکی از خصایل وعادات انسانی واقعی و کامل است . ارزش دادن

دیگران در واقع قابل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف وعاداتی را در خود بپر دازیم که موجب فخر ومباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی وغیبت گری بدور نگه میدارد . باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را بدیگران نیز معطوف سازیم :

در میان ماوشما کسانی هستند که یازاید درون گرا و کاملاً متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشند . ما باید

ترکیبی از هر دو باشیم مثلاً درون گرای ما باید تا آن حد برسد که دوما يك اندیشه سالم و طرز

تفکر علاوه و اخلاق کند . بهمین صورت باید بیرون گرای ما واجد چنان خصوصیت باشد که

بتواند مولد علاقه وصمیمیت بدین دیگران گردد .

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه بایدانیم که آید درون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه ؟ این خصوصیت را به آسانی

## شرح روی جلد

میرل ماتیو سراینده معروف ومحبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلمت داشتن صدای گیرا و پر کشش در قلب هزارها نفر جادو را در او با حثیت بهترین آواز خوان اویدی می شناسند ، از حیث خوش قلبی وصمیمیت نیز شهرت دارد ، وی بارها باشکست نفسی وصمیمیت خاصی ازل شکسته هادلجوبی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض ومستمند پاکدلی وعاطفه خود را به اثبات رسانیده است .

## سرد م-افغانستان

### وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت ؟

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی ودینی وهمچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز ومدارس وموسسات اسلامی توزیع می نماید )

### استاد جمال در پاسخ سوالی گفت :

موسسه رابطه اسلامی سعی می راز حفظ و بخش شود و روابط

کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسائل

چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود .

### استاد جمال افزوده

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و

رابطه عالم اسلامی از طرف کشور

افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است .

## عوامل محیطی در...

بدگمانی مرض است که خیلی زود وسریع در کنج وزوایای قلب ریشه دوانیده جز نفاق ، تلخی و نا کامی نمری نمیدهد . این عده خانم ها نسبت به شوهران شان بدگمان شده ، دوستی وصمیمیت بی آلاشی او را دروغ وتظاهر می پندارند . با آنند که ناوقت آمدنشان بخانه چون توده بی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی که شوهر شان بخواب رفته جیب ها ویکس جیبی شانرا تجسس کرده حتی تیلیفون های شانرا نیز کنترل میکنند .

پس میرمن های عزیز بگوئید تا حسن اعتماد را در خود بپرورید و در سایه يك زندگی آرام و بی سرو صدا شاهد خوشبختی وسعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید .

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسه های نسوان ومیر منقولنه نیز دین نمودند و کنفرا تسهای ایواد کردند و به سوالهای زنان ودختران پاسخ دادند .

استاد جمال در مورد احساس خویش از این مباحثات گفت :

مادر زن افغان احساس قوی وهم چنان استعداد قبول و تحلیل اوامی

شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی را در یافتن دوا دارا ت موسسه را بطه

عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسس موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند .

هیئت مذکور بعد از سپری کردن يك هفته در کشور ما عازم ایران شد .



دامتياز خوانند :

دمجلاتو نشراتی موسسه

دمؤسسی رئیس :

سراج الدین وهاج (توخ)

تیلیفون : ۲۳۸۳۴

دمسؤول مدیر وکیل :

میر محمد حسین هدی

تیلیفون : ۲۶۸۴۹

دچاپ مدیر : طوران شاه شهبان

داونباط او خبر نگاران و مدیر :

روستا باختری .

فوتو را پورتر : مصطفی وژیری

عکاس : محمد ظاهر یوسفزی

پته : انصاری واپ

داشترک بیه

په کابل کبئی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کبئی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کبئی ۲۴۰۰۰

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی



**چند سخن در باره نو یسته:**  
هنری سلیوز دسال ۱۹۶۷ در شهر  
بروکلین متولد شده در حدود ۴۰ سال  
چنانی و چهل نمایشنامه تلویزیون نوشته  
که حالا کثر آن را الفرید هیچکاک رژی  
کرده است. مجموع داستان های چنانی وی  
در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده برای وی  
شهرت خوبی بوجود آورده است.



## قتل، بقیمت جان...

(بلی)

دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: (می  
دانید من در طول زندگی ام کارهای بدی  
کرده ام ولی تاهنوز در صدد نابودی زنی  
نیفاده ام ... این دیگر از دست من ساخته  
نیست.)

(خوب در تصور ...)

دزد پمچله گفت: نه صبر کنید ... ممکن  
است به توافقی برسیم ... خوب شرایط شما  
چیست؟

مورت پوئر نفسی برا حتی کشیده گفت:  
(معلوم میشود من کله شما هنوز فاسد  
نشده ... خوب اولتر بگوئید. شما چگونه  
وارد سالون شده اید.)

(از طریق پنجره.)

(آیا باز بود)  
خیر. من آنرا کشودم. شیشه را سوراخ  
کردم واز آنجا قفلک را باز نمودم ... چطور  
مگر شما صدای آنرا نشنیدید؟

(نه من چیزی نشنیدم.)

دزد چسور خنده مفرورانه ای کرده گفت:  
من یقین داشتم.)

مورت پوئر باارامی اظهار نمود:

(در اینصورت باید گفت که شما و اعا  
حرفهای استید ... یعنی اگر پولیس در  
جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که  
این کار از یک جنایتکار اما تو رئیس  
لبان دزد بخنده کنار رفت وگفت: (امید  
وارم چنین باشد) مورت پوئر بعد از اندکی  
مکت اظهار نمود: (گوشت کنید:

اتاق خواب خانم در طبقه بالا است اتاق اول دست  
چپ. از خواب گرانای دارد و شما خیلی ساده  
میتوانید از در داخل شوید و غیر کنید.)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر  
صبر ... باین سادگی هم نیست اینرا باید  
یک ریسک بزرگ دانست ... علاوه تفنگچه  
من اصلا نمی نادر دامن عادت دارم کوچک نظیر  
آنچه گنشت یا سلاح پر بجایی نمی روم ...)  
مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در  
آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو  
کنید. مثلا میتوانید او را خفه کنید ...  
بالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد  
است چطور؟)

دزد نگاه مکررانه جواب داد: «بلی خفه کردن  
بوسیله بالش بد نیست. در آنصورت هیچ  
صدای از مقول بر نمی آید ...»

مورت گفت (خیلی خوب ... بعد نوبت من میرسد.  
بعد از آنکه خانم جبان را وداع گفت به  
سرقت من برسد دست و پایم را ببندید و یا ضربه  
ای بفرم بزنید ... اما هوش کنید خیلی  
محکم و بی قوت نباشد ... سپس بعضی اشیای  
خرید و ریزه را بعنوان (سرقت) بر دارید و  
فرار کنید ...)

دزد با اعصاب ناراحت بعضی و طول سالون  
فتم میزد وی دفعتا ایستاد وگفت (دور بردن  
این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم  
(مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالری)  
دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی  
است. هزار دالری برای یک چنین عمل بزرگ  
شما چقدر آزادی اربت میبرید رفیق. دارایی  
خانم تان در بانکها چقدر است؟)

مورت اظهار نمود: «یک سنتیم وجود ندارد  
... قسم میخورم ... من صرف بطواهر وی  
عاشق شدم نه به دواایی وی که اصلا ندارد

... (پس دو هزار دالری)  
(دزد با یالین قاطع گفت پنجهزار دالسر ...  
بین رفیق نرخها روز بروز بالا میروند من

طوری بود گویی یکی از رفقای دفتر کارش با  
وی صحبت میکند.

مورت پوئر پای راست را روی زانو ی  
چپ انداخت و باالینان گفت:

(خوب است شاید بتوانیم با همدگر  
کمک کنیم ... ولی ولی شاید پیشهوار. من  
بنوق شما پوئر نباشد ...)

(نه رفیق من ... بر عکس من شما م  
پیشنهاد شما موافق استم) مورت پوئر دخت  
خود را خاراند وگفت: (پانزده سال قبل من  
و خانم یک سیت بزرگ ظروف تفره ای را  
از طرف خشویم شام جیبز در یافت کردم  
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش  
است که یقینا در طول زندگی خود نظیر  
آنرا ندیده اید ... و قسم میخورم که بیجس  
پنجاه دالری از پول نقد بین آری در منزل  
وجود ندارد ...)

(ها ... و پیشنهاد شما ...)

مورت پوئر سر خود را حاریده گفت: (راه  
مقولش اینست که شما چک بنویسم ...)  
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی  
گفت: (من اینگونه توپکی را خوب میدانم  
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل  
نیستم.)

مورت پوئر که گویا دزد چسور راحت  
نفوذ خودش قرار داده بود گفت:

(صبر کنید. شما تا هنوز نمیتوانید چیزی  
این چک را بشما بدهم.)  
(چرا میخواهید بمن چک بدهید.)  
مورت نگاه می زمین کرد و همانگونه اظهار نمود:  
(اگر شما یک کار لازم را برای من انجام  
بدهید حاضر خواهم بود چکی بشما امضا  
کنم که صد در صد واقعی باشد و دارا یی  
من نیز تضمین شده باشد ...)

دزد نگاه گوشه چشمی به وی افکند و  
گفت: (آهنگ پیشنهاد شما دلچسپ است  
ولی آخر نگفتم مطلب شما چیست.)

مورت پوئر بوجک فارغانه تکیه زد سگری  
روشن کرده گفت:

(این دیگر مربوط بقدرت تحمل شماست  
آنچه را من پیشنهاد میکنم اندکی ثقیل تراز  
(دزدی است ... من مدتها روی این موضوع  
فکر کرده ام در جستجوی شخصی بوده ام  
که درین رشته حرفهای باشد ...)

دزد قد کوتاه با تیغتر اظهار کرد: (همین  
طور است. من از شانزده سالگی با ینگونه  
جنایات دست زده ام. در (جرمی) در کار  
نوتهای جعلی شرکت کرده ام و در پای کوی  
در رشته قاچاق مهارت حاصل کرده ام ...)  
مورت تبسبی کرده گفت: (شما مطلب  
مرا تقبیلید ... من در باره کسی فکر میکنم  
که دارای یک تفنگچه باشد و این تفنگچه را هم  
بفرویت بکاراندازد.)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد  
ببیک اظهار نمود:

(پس اینطور ... شما در جستجوی کسی  
هستید که انسانی را از میانه بر دارد ... نه  
رفیق گل من از آن جمله نیستم ... دزد  
اندکی مکث کرده بعد افزود (شما از دواج  
کرده اید؟)

دستان مورت پوئر بصورت اتومات بالا رفت  
و قطره های عرق روی پیشانی اش در  
روشنی چراغ دستی برق زد ... صدای  
ناشناس بار دیگر بلند شد: (نیتیمید و فیق  
ها.)

مورت در حالیکه سعی میکرد لبان خشک  
شده خود را با آب دهن مرطوب سازد پرسید  
(چی؟) ناشناس بملاطمت گفت:

(نیتیمید ... هیچ موردی نمی بینم شما  
ایقتدر ترسیده باشید!  
مورت پوئر که هنوز از نور چراغ  
دستی ناشناس برحمت بود روی لبه کوچ  
نقست و نقره کشیده: (بگیرید هر چه را در  
این منزل میخواهید. بر دارید و رگم شوید.  
(...))

ناشناس قدیمی فراتی نهاد و آهسته گفت:  
(این دیگر مربوط به اوامر شما نیست ... ولی  
فکر میکنم شما رفیق عزیز میتوانید در این  
راه با من کمک کنید ... مثلا بمن بگوئید  
که جواهرات شما بکجا پنهان شده ...)  
مورت پوئر با تردد گفت: (در پوچه ...  
بگیرید هر چه را میخواهید ... راست بگویم  
برای من یک امر کاملا عادی است ... زیرا  
همه این چیزها بقیمت گزافی بیجه شده ...)  
ناشناس گویا باین مو ضوع علاقمند شد و  
با همان ملاطمت گفت:

(راست میگوئید. این دیگر جریان را  
کاملا تغییر میدهد. رفیق عزیز من باید با  
شما کسی صحبت کنم. آیا ممکن است چراغ  
سالون را روشن کرده هر دو عاقلانه با هم  
مذاکره کنیم.)

« مذاکره عاقلانه؟ »

(بلی - بلی ...)

مورت پوئر مغز خود را بکار انداخت و  
لحظه ای بعد گفت (خیلی خوب من حاضریم)  
چراغ دستی خاموش شد و انگشت ناشناس  
روی سوچ سالون فشار آورد ... چراغهای  
سالون دفعتا روشن گردید و مورت بصرای  
نخستین بار چهره دزد چسور را دیدند و ناخن  
باریک و چشمانش وحشت انگیز میبوسود  
پیاپی کرم ملایم و بدستش دستکش چسب  
بود وی چراغ و تفنگچه خود را روی میز چای  
خوری گذاشته دوستانه شروع به صحبت  
نمود: (میدانید برای چه آمده ام ... یقینا نمی  
دانید ... کاری که من میکنم شاید برای  
شما هم منفعتی داشته باشد) مورت پوئر با  
تعجب پرسید: (برای من؟) دزد چسور تبسبی  
کرده جواب داد: «بلی برای شما ... شما کسی  
من در نیمه دزد کمک کنید آنچه و این میدانم  
طبا چند روزی زندگیم را تا همین میکند ...  
اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمه آن  
مستفید میشوید. اینرا باینه شوخی محض تصور  
کنید سال قبل اشیای منزلی را در (فلو -

شیتنگ) به یما بردم ولی چند روز بعد  
صاحب منزل دو هزار دالری بیش از آنچه  
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه  
برداشت کرد ... ازین جهت بصراحت می  
گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم  
بمفاد شماست (مورت ترس آهسته از وجود  
مورت دور میشد. لحن کلام دزد کوتاه قد

شیتنگ) به یما بردم ولی چند روز بعد  
صاحب منزل دو هزار دالری بیش از آنچه  
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه  
برداشت کرد ... ازین جهت بصراحت می  
گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم  
بمفاد شماست (مورت ترس آهسته از وجود  
مورت دور میشد. لحن کلام دزد کوتاه قد

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم ... آخر  
نمیدانید که افسال چقدر مالیه پرداخته ام؟  
و چی شما هم مالیه میبردازید؟  
«بلی آخر در غیر آن کجایمیتوان از دست  
محافظان پناه برد ...»  
«خوب سه و نیم هزار دالری ... و این آخرین  
عرضه من خواهد بود ...»

دزد چسور سر را حرکت داد گفت  
(صحیح است می پذیرم) و متعاقبا بهرینه  
اشاره کرده افزود (ازین راه میشود باقی  
خواب خانم رفت؟)

مورت گفت: «بلی راسابالا بروید اتاق اول  
دست چپ»

مورت پوئر مرد قد کوتاه و چنانیکار را تا  
دهلیز طبقه فوقانی عمارت همراهی کرم منتظر  
ماند تا وی باتاق اول دست چپ وارد گردد.  
بعد دوباره به سالون برگشت ...

سگری تا یکی بی دیگر دود میشد و لسی  
صدایی از هیچ جا بر نمی آمد ... نه فریادی.  
نه جدایی ... نه غری ... نه لایه های ... همه جا را  
سکوت مطلق فرا گرفته بود.

وقتی خاکستر سگری پیش از یکسانی  
بلند شد. آتش و سوس و ناراحتی چنان  
مورت پوئر زیاده کشید ... ازجا بی خاست.  
خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و  
از پنجره بخارج نظر انداخت: (ماعتاب  
بسوی راست متمایل شده بود ولی باوصف  
آن زیبایی شاعرانه اشرا در شمع پنهان و  
پساخت بخش میکرد ...)

مورت پوئر دیگر نمیتوانست خودش را.  
اعصابش را راحت سازد. قیافه درهم رفته  
زنش «یوسلین» و تلاش مذبحانه او بزی  
پنجه های کشنده مردی چنانیکار ... هرآن  
زیر نظرش مجسم میگردد ... باخود گفت:  
«چرا ایقتدر دیر کرد؟ ... خاموش ساختن یک  
ضمیمه اینهمه وقت لازم دارد؟»

اززین بالا رفت و در حالیکه بدروازه اول  
سمت چپ دهلیز بالا نزدیک میشد. شریان  
قلبش شدید تر میگردد.  
بدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون  
اتاق شنید صدا هاییکه موبی اندامش راست  
کرد ... دروازه را کشود. اتاق خیلی روشن  
نبود. ولی چهره چنانیکار را تشخیص داد.  
وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی حاف  
نظر دوخته بود و بالش سبیدی بدست  
داشت. مورت پوئر آهسته پرسید:  
«چه واقع شده»

مرد چنانیکار جواب داد: «همه چیز تمام  
است»

مورت به بستر زنش نزدیک شده بقیافه  
بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:  
«یوسلین ...»

ضربه مدهش برق آسا. فرود آمد و مورت  
پوئر قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش  
گلای روی بستر یوسلین را دید که تسکان  
میخورد ... قرص ماه را دید که تدریجا سیاه  
شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون  
امواج تاریک بحریه صخره وجود او میخورد  
مورت بی حرکت نقش زمین میگردد ...  
یوسلین از بستر خارج میشود وی بالحن  
خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه  
یافته باشد میبرد:

«تمامش کردی»

مرد کوتاه قد بالش را بر زمین می افکند  
مثل اینکه هیچ واقعه ای بسوی نگرفته.  
میگوید:  
«بلی خانم ... خیلی خوشحالم که ما  
همچیز را قیلا سنجیده بودیم»

یوسلین بالحن جدی میگوید: «من هم ...»  
بعد میروند بسوی الماری و چک بک خود را بیرون  
میکشد ...



# متن اعلان راجع به سوء

## استفاده از بوتل های کوکا کولا

### و فانتا در افغانستان

علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا و فانتا و بوتل های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد.

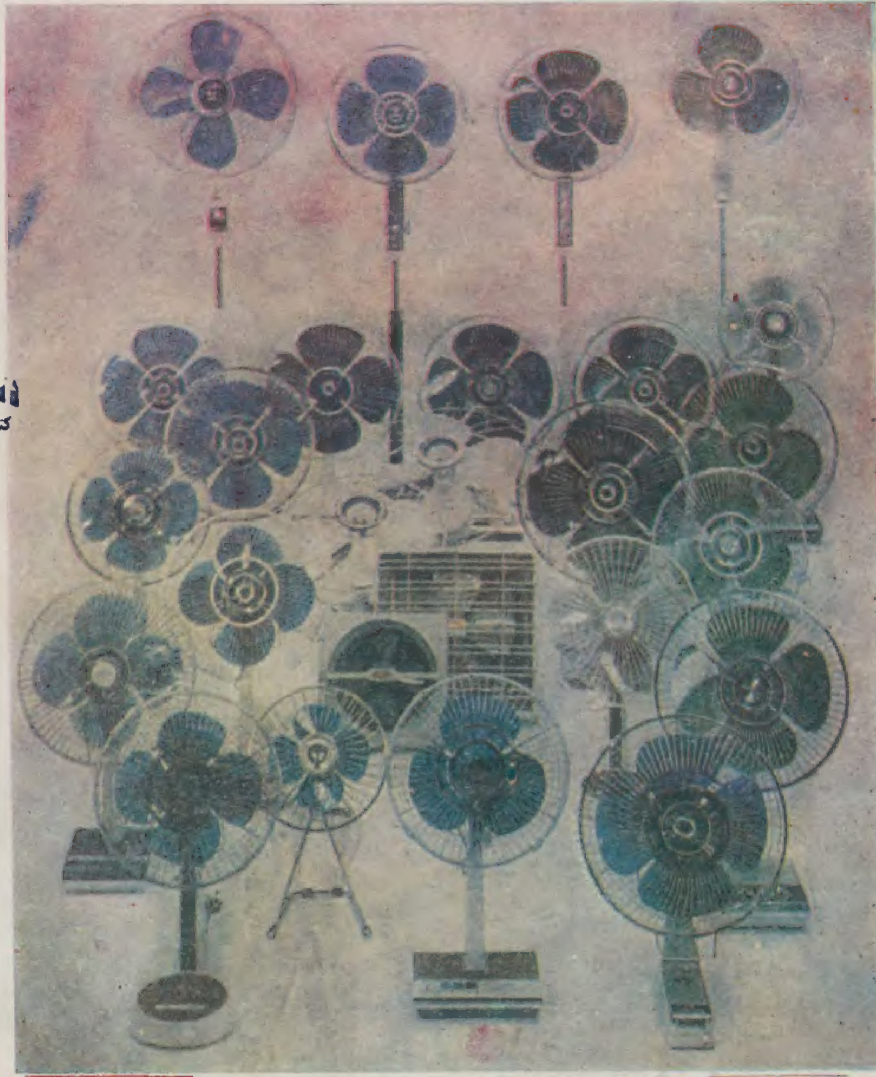
استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است تجاوز غیر قانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی می آیند.

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی کوکا کولا به همه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکا کولا و فانتا را متوقف سازند. اگر چنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد برای هر بوتل کوکا کولا و فانتا که برایش آورده میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل تادیه خواهد نمود.



Toshiba

# بادیکه های توشیبا



والمعالي طين  
نصف الدين لودين كتابون  
كتاب پر لیس شمیرہ

بادیکه های چارپره ای توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکند.  
بادیکه های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی  
حمل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.